مؤلف:
محمد احمدیان

توحید معاد عبادات اخلاق مسئولیت پذیری

پنج محور تربیت قرآنی از زبان لقمان حکیم

بسم الله الرحمن الرحیم

نشر احسان

پنج محور تربیت قرآنی از زبان لقمان حکیم

همراه با نکات اخلاقی و
روانشناسی برای والدین و مربیان

مؤلف: محمد احمدیان

بسم الله الرحمن الرحیم

احمدیان،محمد.
پنج محور تربیت قرآنی از زبان لقمان حکیم همراه با نکات تربیتی و روانشناسی برای والدین / مولف محمد احمدیان. فارسی
تهران: احسان، ۱۳۹۱.
۱۵۲ ص. ISBN: 978-964-356-794-1
فهرستنویسی فیپا
موضوع: تربیت اخلاقی --جنبه‌های قرآنی
BP۱۰۳/۳/۳الف/۳۳پ۹
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/٤۸۳۷
کتابخانه ملی ایران:۲۲۲۸۳۱۳

پنج محور تربیت قرآنی از زبان لقمان حکیم

✦مؤلف: محمد احمدیان
✦ناشر: نشر احسان
✦چاپخانه: مهارت
✦نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۹۱
✦تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

✦شابک: ۱-۷۹۴-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸

نشر احسان

فروشگاه :
تهران. خ انقلاب . روبروی دانشگاه.
مجتمع فروزنده . شماره ۴۰۶
تلفن : ۶۶۹۵۴۴۰۴

اهداء:

دوست نزدیک تر از من به من است وین عجیب تر که من از وی دورم

اجر اندک معنوی این پژوهش ناچیز در باب تربیت قرآنی،
همراه با رحمت بی پایان الهی نثار روح بلند و با همّت پدرم
«عبدالرحمان احمدیان»
که تمام عمرش با «عزّت» همراه با «فقر» زیست و الگوی عملی از
اخلاق اسلامی برای فرزندانش بود. و لقمان وار لحظه ای از
دلسوزی و نصایح ما، کوتاهی نکرد.

فهرست

تقریظ استاد عرفان صاحبی

بسم الله الرحمن الرحیم

تربیت، فرآیندی است که آدمی را از وجود به (کمال) هدایت می‌کند. در انسان، «وجود» از «کمال» متباعد و در حیوان، متقارب است. طولانی‌بودن زمان تربیت، در خانواده، مدرسه و جامعه رَمز کرامت و آدمیّت است و در پرتو آن، چهار مرحله پرستاری، تأدیب، تعلیم و خودسازی تدریجاً فعلیّت‌یافته و فضیلت فرهیختگی و فرزانگی را شکوفا می‌سازد.

کتاب پرارزش «پنج محور تربیت قرآنی از زبان لقمان حکیم» اثر جناب محمّد احمدیان، در هفت فصل مرتبط و منسجم، نکات مهمّی را در باب تربیت فرزندان بر خوانندگانِ علاقمند روشن می‌سازد. نویسنده‌ی گرانمایه، با استناد به آیه‌های قرآنی در مَباحث مربوط، بر غنای پیام‌های تربیت اسلامی آن افزوده است. همراه با آرزوی توفیق روزافزون مؤلّف، از این که در سال‌های اخیر جوانان فاضلِ دیارم، انتشار آثار ادبی، تربیتی و علمی را وجهه‌ی همّت خویش قرار داده‌اند، بر خود می‌بالم و آن را پدیده‌ی مبارکی برای شهر فرهنگی و باستانی سقّز می‌دانم.

عرفان صاحبی ـ ۱۳۸۹/۸/۸

تقریظ استاد محمود ویسی

کتاب پنج محور تربیت قرآنی از زبان لقمان حکیم، تألیف برادر ارجمندم جناب آقای محمّد احمدیان را مطالعه نمـودم. کوشـش ایـشان در حـوزه‌ی تربیت ستودنی است. چرا که تنها بیان نظریات نیست، بلکه سالیان متعدّد بـه شکلی عملی و ملموس درگیر امر تربیت بوده‌اند. لذا مطالب تا حدود زیادی مطابق واقع و کارشناسـانه تنظـیم گردیـده اسـت. از خداونـد متعـال مزیـد توفیقـات ایـشان و همـه دلـسوزان عرصـه‌ی دیـن و دعـوت و تربیـت را خواستارم.

محمود ویسی ـ پاییز ۸۹

مقدّمه

با بررسی دقیق قرآن، و انگیزه‌ی ارسال پیامبران علیهم‌السلام به این نتیجه‌ی کلّی می‌رسیم که هدف اساسی دعوت تمام پیامبران، در چند نقطه مشترک بوده‌اند. محور اصلی، ایجاد تحوّلات در درون انسان‌ها، و آن، محور مشترک «توحید» و پرستش خدای واحد است. در عرصه‌ی بیرون و اجتماع دو محور بسیار قابل اهمیّت و ضروری برای سلامت جامعه، و مورد توجّه تمام ادیان قرار گرفته است، یکی «عدالت» و دیگری، «اخلاق» است. آنچه مسلّم است با توجّه به آیات (۷ و ۸) سوره‌ی شمس، اخلاق امری فطری است، اگر چه عدّه‌ای از علمای اجتماعی چنین تصوّر می‌کنند که اخلاق، فرایند و نتیجه‌ی اجتماع و جامعه می‌باشد:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿۷﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿۸﴾﴾ شمس/ ۷-۸

«سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (و قوای روحی وی را تعدیل، و دستگاه‌های جسمی او را تنظیم نموده است) * سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسط عقل و وحی به او نشان داده است.»

خداوند، براساس فطرت بذر تربیت را در وجود انسان به ودیعت نهاده است. الهام «تقوا و فجور» در نفس آدمی؛ یعنی قرار دادن آن به صورت فطری، که رشد آن یکی در گرو هدایت پیامبران، و دیگری در گرو تلاش و اراده‌ی انسان می باشد. با توجّه به معانی مختلفی که هر صاحب نظری، در مورد «تربیت» ارائه نموده است؛ یگانه راه ترتیب شکوفا کردن «تقوا»، و مهار کردن «فجور» است. این تحوّل و انقلاب مربوط به درون‌انسان است، که سبب و عامل‌اصلی برای رشد کمالات، و پیش گیری از رذائل است. در راستای این تحوّل اساسی، انسان برای حضوری سازنده، و مسؤولیت‌پذیر در جامعه آماده می‌شود. در نتیجه‌ی تحولات مثبت در فرد، به دنبال آن تحول جامعه امری حتمی و مسلّم است :

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا۟ مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ رعد/ ۱۱

«خداوند حال و وضع هیچ گروهی را تغییر نمی‌دهد (و ایشان را از بدبختی به خوشبختی، از نادانی به دانایی، از ذلّت به عزت و از نوکری به سروری، و... بالعکس نمی‌کشاند) مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند.»

با مطالعه‌ی قرآن از زاویه‌ی تربیت، متوجّه می‌شویم که در بیشتر از بیست سوره‌ی قرآن حدوداً چهل بار به صورت صریح به موضوع تربیت اشاره شده است. کامل‌ترین سوره‌ای که موضوع «تربیت» در آن مطرح شده؛ سوره‌ی لقمان می‌باشد. پنج محور «توحید»، «معاد»؛ «عبادت»، «مسؤولیت‌پذیری» و «اخلاق»، تجلّی کامل محورهای تربیتی در میان تمام سوره‌های قرآن است، در سوره‌ی لقمان، و از زبان او با معروفیتش در «حکمت» چنان حکمتی که زبان‌زد خاص و عام بوده، بیانگر این نکته‌ی ظریف است، که خداوند از زبان یکی از بندگان صالح و حکیمش، محور تربیت را بیان و به تصویر می کشاند.

موضوع تربیت، «انسان» است، انسان موجودی است، مرکب از «ماده و معنی» با منشأ خاکی واجد نفخه‌ی الهی،... تحول پذیر، مسئولیت پذیر، متعهد و

متعالی، قابل وصول به اوج کمال، دارای زمینه‌های حیات فردی و جمعی، عقل و شعور، تفکّر و اراده، قابل تصمیم گیری، و مستعد صعودها و سقوط‌ها.

وظیفه‌ی تربیت بر عهده‌ی کیست؟

«تربیت، حق کودک است، و سهل‌انگاری درباره‌ی آن مسئولیت‌آور است. از دیدگاه اسلام «کودک» مُلک خداوند و از آن اوست.

﴿لِّلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۚ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ﴾ شوری/ ۴۹

«مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است. هر چه بخواهد می‌آفریند به هر کسی که بخواهد دخترانی می‌بخشد و به هر کس که نخواهد، پسرانی عطا می‌کند.»

کودک، امانتی است به دست دولت، جامعه، مردم و والدین خودش، که حق اولویّت در تربیت با زمینه‌ی جهت‌دهی مثبت به عهده‌ی والدین و بعدها بر عهده‌ی خودش است. دولت و جامعه در طریق تکامل وظیفه‌ی خدمت دارند نه خیانت» [1]

تربیت اسلامی، تربیتی الهی است. پیامبر اکرم ﷺ در حدیث معروفی می‌فرماید:

﴿أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي﴾ [2]

«پروردگارم مرا تربیت کرد، چه نیکو مرا تربیت کرد.»

تربیت الهی، با توجّه به علم مطلق خداوند که طی دستورات آسمانی بر پیامبر ﷺ نازل گردیده از کمال مطلق برخوردار است؛ سازگار با فطرت آدمی

۱ـ دکتر علی قائمی، پرورش مذهبی و اخلاقی کودک، نشر امیری، ص ۱۵

۲ـ امام احمد آن را با سند ضعیف روایت کرده است.

است؛ و با نیازهای انسان و جامعه‌اش سازگار و در رشد و تکامل آن، نقش مؤثر دارد.

دکتر ماجد الکیلانی، به تأسّی از آیه‌ی ۷۷ سوره‌ی قصص، و تفسیر و برداشت تربیتی ایشان، فلسفه‌ی تربیت اسلامی را بر ۵ محور بنا نهاده است:

﴿وَٱبۡتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَۖ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنۡيَاۖ وَأَحۡسِن كَمَآ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ وَلَا تَبۡغِ ٱلۡفَسَادَ فِي ٱلۡأَرۡضِۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ قصص /۷۷

«به وسیله‌ی آنچه خداوند به تو داده است، سرای آخرت را بجوی (و بهشت جاویدان را فرا چنگ آور) و بهره‌ی خود را از دنیا فراموش مکن (و بدان که تو هم حقّ حیات داری و باید از امتعه و لذائذ حلال استفاده کنی و به خویشتن برسی) و همان گونه که خدا به تو (بخشیده است و در حق تو) نیکی کرده است، تو نیز (به دیگران ببخش و بدیشان) نیکی کن، و در زمین تباهی مجوی که خدا تباهکاران را دوست ندارد.»

پنج محور تربیتی استاد الکیلانی عبارتند از :

۱ـ **رابطه‌ی انسان با خداوند** : یعنی خداشناسی، با اصلاح بینش و منش و حرکتی جهت‌دار تحقّق پیدا می‌کند. رابطه‌ی انسان با خالق، رابطه‌ی عبودیت و بندگی خداوند است. نتیجه‌ی این رابطه، سبب موضع گیری درست انسان در مورد ارتباط او با سایر ارگان‌هایی که انسان با آنها مربوط می‌شود، می‌باشد.

۲ـ **رابطه‌ی انسان با هستی** : یعنی موضع گیری صحیح و درست انسان نسبت به هستی، در موضع گیری صحیح دو عنصر نقش محوری دارند:

یکی اینکه، انسان خودش را با هستی مقایسه نموده و خود را تعریف ماهویی می‌کند. کیست و در هستی چه نقشی دارد؟ تربیت اسلامی انسان را آن‌گونه پرورش می‌دهد که خلیفه‌ی خداوند در زمین و نقش او، آبادانی و عمران زمین است. و می‌داند زمین و متعلقات او و تمام هستی، مستقیم و غیر مستقیم، مسخّر او هستند.

﴿ هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَ لَكُم مَّا فِی ٱلْأَرْضِ جَمِیعًا ... ﴾ بقره/ ۲۹
«خدا آن کسی است که همه‌ی موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفرید.»
﴿أَلَمْ تَرَوْا۟ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِی ٱلْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَیْكُمْ نِعَمَهُۥ ظَٰهِرَةً وَبَاطِنَةً ﴾ لقمان/۲۰
«آیا ندیده‌اید که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است مسخّر شما کرده است (و در مسیر منافع شما به حرکت انداخته است)، و نعمتهای خود را ـ چه نعمتهای ظاهر و چه نعمتهای باطن ـ بر شما گسترده و افزون ساخته است؟»
﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّیْلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومُ مُسَخَّرَٰتٌۢ بِأَمْرِهِۦٓ ﴾ نحل/۱۲
«و خدا شب و روز و خورشید و ماه را برای (مصالح و منافع) شما مسخّر کرد. و ستارگان به فرمان او مسخّر(برای راهیابی شما در دل تاریک‌ها در چرخش و گردش) هستند.»
﴿ وَهُوَ ٱلَّذِی سَخَّرَ ٱلْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا۟ مِنْهُ لَحْمًا طَرِیًّا ﴾ نحل/۱۴
«و اوست که دریا را مسخّر (شما) ساخته است، تا که از آن گوشت تازه بخورید.»

و دیگری، انسان به این فهم و شعور برسد، که چگونه از امکانات هستی بهره‌مند شود؛ اوّلاً انسان نقش عمرانی داشته باشد، و از ویرانگری پرهیز نماید؛ ثانیاً، بهره‌مندی او از امکانات زمین همراه با رعایت حقوق سایر انسان‌ها باشد، چه کسانی که با او در حیات همراه و همگام هستند، و چه کسانی که درآینده مهمان سفره‌ی زمین خواهند بود؛ این امر، در گرو تربیت صحیح و درستی است؛ که جز در پرتو قرآن و باور قرآنی، محقّق نمی‌شود.

۳ـ **محور سوّم، رابطه‌ی انسان با انسان:** رابطه‌ی انسان با انسان، باید بر پایه‌ی عدالت و برادری استوار باشد. چون عدالت، محور دعوت مشترک تمام پیامبران بوده، و این قضیّه دارای اهمیّت خاصی است. زیرا هیچ پیامبری شعار دعوت به توحید را مطرح نکرده است، مگر اینکه به دنبال آن شعار عدالت اجتماعی را مطرح کرده، و در راستای آن تلاش بی‌وقفه نموده است.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِٱلْبَیِّنَٰتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْمِیزَانَ لِیَقُومَ

ٱلنَّاسُ بِٱلْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا ٱلْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَـٰفِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥ وَرُسُلَهُۥ بِٱلْغَيْبِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِىٌّ عَزِيزٌ ﴾ حدید/۲۵

«ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است. هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را بگونه نهان و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می‌کنند. خداوند نیرومند و چیره است.»

رعایت عدالت و برادری در جامعه هیچ فرقی نمی‌کند، عدالت نسبت به برادر انسانی باشد، یا برادر ایمانی، زیرا تربیت اسلامی بر اساس هر دو بنا نهاده شده است.

﴿ لَّا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَـٰتِلُوكُمْ فِى ٱلدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَـٰرِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓا۟ إِلَيْهِمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴾ ممتحنه/۸

«خداوند شما را باز نمی‌دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند. خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

﴿ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا۟ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾

حجرات/۱۰

«فقط مؤمنان برادران همدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید، و از خدا ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود.»

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا ۚ وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُوا۟ ۚ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾ نساء/۹۲

«هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگری را بکشد مگر از روی خطا. کسی که مؤمنی را به خطا کشت باید که برده مؤمنی را آزاد کند و خون‌بهائی هم به کسان کشته بپردازد مگر این که آنان

درگذرند (و از دریافت خون‌بها که صد شتر است، چشم‌پوشی کنند). اگر هم کشته، مؤمن و متعلّق به کافرانی بود که میان شما و ایشان جنگ و دشمنی بود، آزاد کردن برده مؤمنی دیه او است (و دیگر خونبهائی به ورثه کشته داده نمی‌شود). و اگر کشته، از زمره قومی بود که (کافر بودند و) میان شما و ایشان پیمانی برقرار بود (همچون اهل ذمّه و هم‌پیمانان مسلمانان) پرداخت خونبها به کسان مقتول و آزادکردن بنده مؤمنی دیه او است. اگر هم دسترسی (به آزاد کردن برده) نداشت باید دو ماه (قاتل) پیاپی و بدون فاصله روزه بگیرد. خداوند (این را برای) توبه (شما) مقرّر داشته است، و خداوند آگاه (از بندگان خود و) حکیم است (در آنچه مقرّر می‌دارد).»

و :

﴿مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ۚ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾ مائده/۳۲

«به همین جهت بر بنی‌اسرائیل مقرّر داشتیم که (متجاوز کشته شود. چرا که) هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گوئی همه انسانها را کشته است، و هرکس انسانی را از مرگ رهائی بخشد، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است؛ (زیرا فرد نماینده جمع و عضوی از اعضاء جامعه است). و پیغمبران ما همراه با معجزات آشکار و آیات روشن به پیش ایشان آمدند و امّا بسیاری از آنان (احکام خدا را نادیده گرفتند و) پس از آن در روی زمین راه اسراف (در قتل و جنایت) پیش گرفتند.»

۴ـ رابطه‌ی انسان در زندگی بر اساس ابتلا : مسیر زندگی انسان، مسیر امتحان و آزمایش است. شخصیّت انسان در کوره‌ی حوادث و امتحان‌های موفقیّت‌آمیز شکل می‌گیرد. فرقی نمی‌کند، امتحان و ابتلاء در درون نفس انسان باشد، یا در بیرون و عرصه‌ی حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی او. چون در هر دو عرصه، جاذبه‌هایی انسان را فرا می‌خوانند که بعضی از این جاذبه‌ها سبب سقوط تربیت و شخصیّت انسان می‌گردد. فلسفه‌ی تربیت اسلامی هدایت انسان در مسیری جهت‌دار و مشخص و پیش گیرنده‌ی انسان از سقوط است. قبلاً اشاره گردید دو عنصر اصلی در شخصیت انسان، عنصر «تقوا» و «فجور» است، سراسر

زندگی انسان میدان مبارزه‌ی این دو نیروی درونی است. هر کدام انسان را به سویی می‌کشاند، با ۱۸۰ درجه اختلاف در مسیر؛ امّا موفقیّت میدان‌های امتحان تقویّت تقوا، و تضعیف و مهار کردن فجور است.

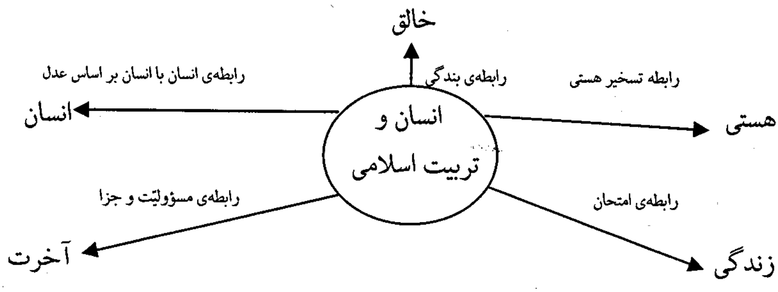
﴿ٱلَّذِی خَلَقَ ٱلْمَوْتَ وَٱلْحَیَوٰةَ لِیَبْلُوَكُمْ أَیُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِیزُ ٱلْغَفُورُ﴾ ملک/۲

«همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است، تا شما را بیازماید، کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود.»

۵ـ رابطه‌انسان با آخرت و مسؤولیت او در مقابل عملکردش : مسؤولیت انسان در مقابل عملکرد و پاسخگوئی او در مقابل رفتار و گفتارش، گامی دیگر در راستای تکامل تربیت اسلامی است. امری مسلّم است، هر اندازه انسان احساس کند که عملکرد او مورد بازرسی و ارزیابی بیشتر قرار می‌گیرد، به همان اندازه در انجام آن دقّت‌نظر بیشتری به خرج می‌دهد. سیستم بازرسی در دنیای امروزی، گویای این واقعیّت است. حال هر گاه ایمان به آخرت در قلب انسان به صورت یک باور عمیق درونی جایگیر شود، به همان نسبت انسان نسبت به عملکردش دقیق‌تر و ملتزم‌تر می‌گردد. محوری‌بودن قیامت به عنوان دوّمین اصل، از اصول عقیده، و قسمت اعظم قرآن که روی این موضوع بحث می‌کند، و تصویرها و صحنه‌های متنوع آن برای مؤثّر بودن این اصل مهمّ است. موضع گیری درست در مقابل محورهای دوّم، سوّم و چهارم، در گرو محور اوّل و پنجم می‌باشد.

﴿فَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُۥ ﴿٧﴾ وَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُۥ﴾ زلزال/۸ـ۷

«پس هر کس به اندازه‌ی ذرّه‌ی غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید، (و پاداشش را خواهد گرفت) و هر کسی به اندازه‌ی ذرّه‌ی غباری کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید و سزایش را خواهد چشید.»



حال، با بررسی آثار صاحب‌نظران تربیتی در حوزه‌ی تربیّت اسلامی کسانی چون: دکتر ناصح علوان، صاحب پژوهشی غنی در مسائل تربیت اسلامی د ر۲ جلد، استاد عبدالرحمان العکّ، دکتر خسرو باقری، محمد قطب، به این نتیجه می‌رسیم که آنان با الهام از آیات قرآن و احادیث نبوی، افق روشنی را پیش پای والدین و مربیان گذاشته‌اند. پژوهش اساتید فوق در سه محور اساسی «عقیده»، «عبادت» و «اخلاق» مشترک هستند. اگر چه هر کدام از اساتید تربیتی از زاویه‌هایی مقوله‌ی تربیت را مورد کاوش و بررسی قرار داده‌اند، و خُرد و کلان مسائل تربیتی را مستند به آیات و احادیث نموده و به تصویر کشیده‌اند، ولی این پژوهش، از چند نظر با آثار صاحب‌نظران فرق دارد:

۱ـ دیدگاه آنان، در جمع بندی آیات و احادیث، محورهای سه‌گانه‌ی عقیده، عبادت و اخلاق را تکمیل نموده و اردوگاهی برای تربیت قرار داده‌اند، در صورتیکه این قلم با الهام از محور بندی و پله‌های تربیتی در سوره‌ی لقمان یکی پس از دیگری، بنای پنج گانه‌ی تربیت را به تصویر کشیده است. و آیات تربیتی قرآنی در سایر سوره‌ها را مکمّل‌وزینت‌بخش کاخ‌پنج‌گانه‌ی تربیت قرار داده‌است.

۲ـ در کار پژوهش تربیتی اساتید فوق‌الذکر، محوری به نام «مسئولیت‌پذیری» قابل طرح نیست، نگارنده با توجّه به آیات سوره‌ی لقمان، مراحل سه گانه‌ی

تربیتی «توحید، معاد و عبادت»، را به بستری برای پرورش و مسئولیت‌پذیری انسان در جامعه می‌داند؛ چون سه محور مقدماتی، آثار و منافع آن، اگر در دنیا تجلّی نکند و فواید آن تنها به قیامت اختصاص داشته باشد، جامعه‌ی انسانی از آثار آن بهره‌ای نمی برد. در صورتی که فلسفه‌ی تربیت، انسان‌سازی، برای پرورش و تربیت شهروند مفید و مسئولیت‌پذیر، در دنیا می‌باشد.

۳ـ دیدگاه صاحب‌نظران در مورد «عقیده»، سایر محورهای عقیده، یعنی: قیامت، ملائکه و پیامبران را در بر می‌گیرد. در صورتیکه به گمان نگارنده، تربیت اسلامی تنها با ورود به حوزه‌ی اسلام کافی نیست، بلکه شناخت خداوند زمانی مؤثر در تربیت است، که «توحیدی» باشد، و عبادت همراه با عقیده‌ی توحیدی، سبب هدایت انسان در جهان و نجات او در آخرت است. چون سرآمد دعوت قرآن، بر اساس دعوت توحیدی و دوری از شرک استوار است. به همین خاطر، لقمان حکیم سرآغاز تربیت فرزندش را با دوری از شرک شروع، و عبادت را محور بعدی قرار می‌دهد. با دقّت و ظرافت در حسابرسی انسان‌ها و آنچه در دنیای امروز بشریت از آن می‌نالد به ویژه در میان مسلمانان، یکی عدم عقیده‌ی توحیدی، و دیگری عدم پایبندی به آخرت است، زیرا التزام و پایبندی به آخرت بازدارنده‌ی انسان از فساد و فحشا می‌باشد.

۴ـ ﴿لَّيْسَ ٱلْبِرَّ أَن تُوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلْكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ وَءَاتَى ٱلْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِى ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَٰهَدُوا۟ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِى ٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلْبَأْسِ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُوا۟ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ﴾ بقره/۱۷۷

«این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است

که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد (و یا به سبب دوست داشت خدا، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد، و در راه آزادسازی بردگان صرف کند، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و (نیکی کردار کسانی است که) وفاکنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند، و (به ویژه کسانی نیکند و شایسته ستایشند که) در برابر فقر (و محرومیّتها) و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شکیبایند (و استقامت می‌ورزند). اینان کسانی هستند که راست می‌گویند (در ادّعای ایمان راستین و پیجوئی اعمال نیک) و به راستی پرهیزکاران (از عذاب خدا با دوری گرفتن از معاصی و امتثال اوامر الهی) اینانند.»

با توجّه به آیه‌ی ۱۷۷ سوره‌ی بقره، گام اوّل و بنیادی در تربیت، ایمان به خداوند ، و گام دوّم، ایمان به آخرت است. و بقیه‌ی اصول دین، ملائکه، کتاب‌های آسمانی و پیامبران برای اثبات و تحقّق بخشیدن به دو اصل اوّل و دوّم مطرح می‌شوند. با این وصف دو اصل توحید و معاد، بستری زیر بنایی، برای رو بنای عبادت، مسئولیت‌پذیری و اخلاق می‌شوند.

الف) عبادت، با توجّه به آیات قرآن که در خلال بحث در متن کتاب مورد استناد قرار خواهند گرفت، نوعی مسئولیت‌پذیری است که انسان بعد از ایمان به خداوند بر اساس حقّ و تکلیف، آن را انجام می‌دهد؛ زیرا مسئولیتی است که انسان مؤمن وفاداری خویش را به خداوند، به اثبات می‌رساند.

ب) مسؤولیت‌پذیری شاخه،یا رشته‌ای از تعهّد انسان نسبت به انسان‌ها و جامعه است. چون انسان بر اساس باور قرآنی نقش محوری او، خلافت و پذیرش خلافت بزرگ‌ترین مسؤولیت او در زمین است .

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوٓاْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ بقره/۳۰

«زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت : من در زمین جانشینی بیافرینم (تا به آبادانی زمین بپردازد و آن زیبانگاری و نوآوری را که برای زمین معیّن داشته‌ام به اتمام رساند

و آن انسان است. فرشتگان دریافتند که انسان بنا به انگیزه‌های سرشتی زمینی‌اش فساد و تباهی برپا می‌دارد. پس برای دانستن نه اعتراض کردن از خدا پرسیدند که حکمت برتری دادن انسان بر ایشان برای امر جانشینی چیست و) گفتند : آیا در زمین کسی را به وجود می‌آوری که فساد می‌کند و تباهی راه می‌اندازد و خونها خواهد ریخت، و حال آن که ما (پیوسته) به حمد و ستایش و طاعت و عبادت تو مشغولیم ؟ گفت : من حقائقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

عبادت وسیله‌ای است، برای رسیدن به هدف، هر کدام از شعائر عبادی برای هدفی خاص و محوری خداوند آنها را واجب نموده است، که سرانجام همه‌ی آنها «اخلاق» است. هدف از نماز دوری از فحشاء و منکرات :

﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَۖ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِۗ﴾ عنکبوت/۴۵

«مسلّماً نماز (انسان را) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند (در نظر شرع) بازمی‌دارد...»

هدف از روزه کسب تقوا،

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ بقره/۱۸۳

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید.»

هدف از زکات تزکیه‌ی درون،

﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱلْعَٰمِلِينَ عَلَيْهَا وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلْغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِۖ فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ توبه/۶۰

«زکات مخصوص مستمندان، بیچارگان، گردآورندگان آن، کسانی که جلب محبّتشان (برای پذیرش اسلام و سودگرفتن از خدمت و یاریشان به اسلام چشم داشته) می‌شود، (آزادی) بندگان، (پرداخت بدهی) بدهکاران، (صرف) در راه (تقویت آئین) خدا، و واماندگان در راه (و مسافران درمانده و دورافتاده از مال و منال و خانه و کاشانه) می‌باشد. این یک فریضه مهمّ الهی است (که جهت مصلحت بندگان خدا مقرّر شده است) و خدا دانا (به مصالح آفریدگان) و حکیم (در وضع قوانین) است.»

هدف از حجّ، تربیت و دوری از فسق است.

﴿ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَٰتٌۚ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا

جِدَالَ فِي ٱلْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُونِ يَـٰٓأُوْلِي ٱلْأَلْبَـٰبِ ﴾ بقره/۱۹۷

«حجّ در ماههای معیّنی انجام می‌پذیرد (که عبارتند از : شوّال و ذوالقعده و ذوالحجّه). پس کسی که (در این ماهها با احرام یا تلبیه یا سوق دادن حیوان قربانی و شروع مناسک دیگر حجّ)، حجّ را بر خویشتن واجب کرده باشد (و حجّ را آغاز نموده باشد، باید آداب آن را مراعات دارد و توجّه داشته باشد که) در حجّ آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدالی نیست (و نباید مرتکب چنین اعمالی شود). و هر کار نیکی که می‌کنید خداوند از آن آگاه است. و توشه برگیرید (هم برای سفر حجّ و هم برای سرای دیگرتان و بدانید) که بهترین توشه پرهیزگاری است، و ای خردمندان ! از (خشم و کیفر) من بپرهیزید.»

بنابراین عبادت پایه‌ی اساسی است، برای رسیدن به پله‌ی اخلاق و کمال انسانی، مشروط بر اینکه معیارهای واقعی آنها رعایت شود. سپس پله‌های تربیتی و محورهای پی در پی، یکی زیر بنا برای دیگری خواهد بود.

۵ـ اگر فلسفه‌ی تربیتی دکتر ماجد کیلانی را بر اساس نتایج محورهای اشاره شده، به عنوان اهداف کلی تربیتی مد نظر داشته باشیم، مراحل سوره‌ی لقمان را می‌توان استراتژی دراز مدت، برای رسیدن به اهداف مورد نظر قلمداد نمود. اگر چه پله‌های تربیتی در سوره ی لقمان به صورت کلی و کلان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، سعی بر این شده دورنما و چشم‌اندازی باشد برای والدین و مربیان محترم؛ چون جزئیات مسائل تربیتی در کتاب‌های دیگر به وفور به رشته‌ی تحریر در آمده است، و مؤلّف نخواسته‌است مطالب را به صورت تکرار بازنویسی کرده باشد؛ اگر چه از دیدگاه و نظرات صاحبنظران نهایت استفاده را نموده‌است.

و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین.

سقز ـ ۸۸/۱۱/۸

محمّد احمدیان

فصل اوّل:

تربیت و معانی آن

معنی لغوی تربیت:

«کلمه‌ی تربیت مـصدر متعـدی، و در فرهنـگ فارسـی بـه معنـی پـروردن، پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، است.»[1]

در فرهنگ عربی لسان العرب «تربیت» به دو معنی آمده است:

۱ـ تربیّت، از ریشه‌ی «ربَّ» یَـرُبُّ، بـه معنـی تربیـت کـردن، پـرورش دادن ورشد دادن است.

۲ـ تربیّت، از ریشه‌ی «رَبوَ» یَربو، به معنی زیادشدن، نموّ کردن و بـالا آمـدن است.[2]

معنی تربیت از نظر سایر علماء:

«معنی تربیت، از نظر علمای اخلاق:

ـ تربیت، یعنی پروردن قوای جسمی و روحی انسان، بـرای وصـول بـه کمـال مطلوب.

۱ـ فرهنگ معین، ج۱، ص ۱۰۶۳

۲ـ لسان العرب، ج۵، صص ۹۴ـ ۹۵ و مفردات راغب اصفهانی، ص۱۹۱ـ فرهنگ نوین، ص۲۳۷

ـ تربیت، عبارت است از ایجاد صفات حمیده و ملکات فاضله در انسان.

تربیت از نظر روان‌شناسان

ـ تربیت، عملی است عمدی و آگاهانه و دارای هدف، از سوی فرد بالغ به منظور ساختن، پروردن و دگرگون کردن فرد.

ـ تربیت، هدایت مناسب فرد است، به گونه‌ای که سبب ایجاد دگرگونی و شکوفایی توانایی‌ها و استعدادها او باشد.[۱]

تربیت از نظر جامعه شناسان

تربیت، عبارت است از آماده کردن فرد؛ برای وصول به هدف‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در دوران سالمندی.»[۲]

حال با توجّه به تعاریفی که علماء، از نظر اخلاقی، روان‌شناسی و جامعه شناسی، از تربیت ارائه می‌دهند، تربیت پرورش فرد تا رسیدن به درجه‌ی کمال، و شکوفا نمودن ویژگی «تقوا» در وجود اوست؛ به گونه‌ای که فرد با شایستگی حضور در اجتماع و مسئولیت‌پذیری او همراه با صفات حمید، به درجه‌ی کمال برسد. برای اینکه تربیت، تربیت اساسی و اصولی باشد، لازم است گام اوّل را در دوران جنینی برداشت؛ تا سلامت جنین و رشد او، از ابتدا مورد عنایت و توجّه خاصی قرار گیرد.

اهمیّت‌دادن اسلام به سلامت جنین

قبل از وارد شدن به بحث سلامت جنین، ـ چون سلامت جسم مقدّم بر سلامت روان و اخلاق است ـ لازم است که اشاره‌ای داشته باشیم به اینکه

۱ـ دکتر علی قائمی، زمینه‌ی تربیت، نشر امیری، صص۲۴و۲۵

۲ـ همان منبع.

سلامت روانی جنین به عوامل دیگری مرتبط می‌گردد؛ و آن هم والدین جنین است. امام غزالی رحمه‌الله می‌گوید:دایه‌ای که چند مرحله به نوزادی شیر می‌دهد؛ در شخصیت او تأثیر می‌گذارد.

اسلام و تربیت اسلامی، از همان آغاز فضای سالم روانی و جسمی جنین را مورد عنایت و توجّه قرا رمی‌دهد؛ و سلامت اصل را ـ پدر و مادر ـ مقدم بر سلامت فرع می‌داند. در این مورد احادیث فراوانی نقل شده؛ که به دو حدیث در این راستا بسنده می‌کنیم:

دارقُطنی از حضرت عایشه روایت می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

﴿إِخْتَارُوا لِنُطَفِكُمُ الْمَوَاضِعَ الصَّالِحَةَ﴾ [1]

«برای نطفه‌های خود جایگاه شایسته و پاک را اختیار کنید.»

قرآن کریم هم در همین راستا اشاراتی دارد، و محل پرورش نطفه را، «قرار مکین» معرفی می‌کند:

﴿أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَٰهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾ مرسلات/۲۰-۲۱

«آیا ما شما را از آب حقیر و ناچیز (به نام منی) نیافریده‌ایم؟ * و آن را در جایگاهی استوار قرار داده‌ایم.»

قرار مکین، در آیه‌ی فوق اشاره به محکم و استواری جایگاه جنین از نظر حفظ، نگهداری، رشد جسمی، و پاک و شایسته از نظر پرورش روانی و فطری او است.

در حدیث دیگری پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم خانواده‌ی دختر را مورد خطاب قرار می‌دهد، و با قرار دادن معیارهای مشخّص، آنان را مسئول می‌کند، که نادیده گرفتن معیارهای اصلی را فتنه و فساد تلقّی نموده؛ که آن معیارها «اخلاق و دین» هستند. که در بعضی روایات، اخلاق، مقدّم بر دین است. چون اخلاق،

۱ـ سنن دارقطنی، باب المهر، ج۳، ص ۲۹۸

معلول دین و تجلّی ظاهری دین است.

﴿إِذَا خَطَبَ إِلَيْكُم مَنْ تَرْضَوْنَ دِيْنَهُ و خُلُقَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الأَرْضِ وَ فِسَادٌ عَرِيْضٌ كَبِيرٌ﴾[1]

«وقتی از دختران شما خواستگاری شد، شما از دین و اخلاق او راضی بودید، دخترتان را به نکاح او درآورید، اگر چنین نکنید، فتنه و فساد گسترده زمین را فرا می‌گیرد.»

رابطه‌ی بین «نطفه و رحم» رابطه‌ی مستقیمی است؛ همانند رابطه‌ی بین دانه و زمین، که محل کشت است. خداوند در قرآن کریم به این رابطه‌ی ظریف اشاره فرموده است:

﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾ بقره/۲۲۳

«زنان شما محل بذر افشانی شما هستند.»

بذر بدون زمین، و زمین بدون بذر، مفید فایده نیست. بذر آلوده در زمین پاک، زمین را هم‌آلوده می‌کند؛ و عکس آن هم صادق است. بذر پاک در زمین آلوده، بذر را از بین می‌برد و آن را آلوده می‌کند.

جای تردید نیست هر کشاورزی، هم به دنبال بذر پاک ا ست؛ و هم در صدد پاک نمودن زمین برای کشت؛ تا بهترین محصول را از نظر کمّی و کیفی به بازار عرضه کند. این کار از ابتدای آن لازم است مورد مطالعه و دقّت قرار گیرد. به‌همین خاطر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم به خانواده‌ی طرفین هشدار می‌دهد تا «بذر و زمین» هر دو، آفت‌زدایی شوند. چون رعایت این موارد تأثیر مستقیمی در شخصیّت انسان دارد. در این مورد می‌گویند : از حکیمی سؤال کردند که زمان لازم برای تربیت کودک چه زمانی است؟ فرمود: بیست سال قبل از تولد کودک.

۱ـ ابن ماجه حدیث ۱۹۶۷، ج۱ و ترمذی، ج۳، ص ۲۹۴ حدیث ۱۰۸۴.

رابطه‌ی سلامت جنین و مادر

آیین پاک اسلام، با دستورات فراگیرش، تمام نکات لازم را درمورد انسان و سلامت او، مورد توجّه قرار داده است. تا جایی که خداوند از تکالیف عبادی بندگانش چشم پوشی می‌نماید، و در شرایط ویژه از بندگانش به ویژه مادر، رفع تکلیف می‌کند؛ چنین گذشتی بیانگر اهمیت سلامت فرد و جامعه است.

یکی از دعاهای عباد الرحمان،دعای فرزند صالح است.تربیت روانی از والدین شروع می‌شود. اگر والدین خواستار اولادی باشند که مایه‌ی چشم روشنی آنان باشد، باید از خودشان شروع کنند؛ یعنی اگر والدین به مقام امامت و پیشوایی و الگو بودن در تقوا برسند، بستر و زمینه‌ی تقوا و کمال فرزندان را فراهم کرده‌اند.

﴿ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴾ فرقان/۷۴

«و کسانی که می‌گویند: پروردگارا همسران و فرزندانی به ما عطا فرما که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده، مایه‌ی سرور ما و باعث روشنی چشمانمان گردند. و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان (به گونه‌ای که در صالحات و حسنات به ما اقتدا و از ما پیروی نمایند.»

در آیه‌ی فوق سه نکته‌ی بسیار ظریف به چشم می‌خورد:

۱ـعباد الرّحمان با صفاتی که آیات آنان را توصیف نموده، ابتدا از خداوند زوج و همسری می‌خواهند، که مایه‌ی چشم روشنی آنان باشند.

۲ـ بعد از زوج، فرزندی را می‌طلبند که مایه‌ی چشم روشنی آنان باشند، یعنی فرزند صالح و شایسته، در مرحله‌ی دوّم دعا قرار دارد. اصل (مادر) مقدَّم بر فرع قرار گرفته است. اگر چه در تفسیرها اشاره‌ای در این مورد

صورت نگرفته است، که منظور از زوج، تنها همسر باشد. چون شایسته نیست صفات عباد الرحمان را فقط به مردان اختصاص دهیم و زنان و مادران را از آن محروم نماییم. بلکه تعمیم آن صفات شایسته به مرد و زن، که هر دو برای اولاد اصل هستند، و هر دو شایستگی امامت متّقیان را دارند، امری ممکن است.

۳ـ امامت و پیشوایی برای متقیان، و دنباله‌روی آنان از امام و الگوی مورد نظر، آن هم در صفات و اعمال صالح.

مرحوم سید قطب رحمه‌الله در تفسیر این آیه می‌گوید:

«این نشانه‌ی شعور ایمانی عمیق انسان در مسیر کمال و بندگی خداوند است؛ که از خداوند همسران و فرزندان شایسته می‌خواهد.»[۱]

اگر صرفاً «زوج» در آیه ۷۴ سوره‌ی فرقان را، مادران، مدّ نظر قرار بدهیم، حدیث:

﴿إِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَقْدَامِ الأُمَّهَاتِ﴾[۲]

«بهشت زیر پای مادران است.»

اشاره‌ای به همین مطلب است که :

۱ـ فرزندانی شایستگی ورود به بهشت را دارند، که مادران از آنان راضی باشند. رضایت والدین در گرو تربیت صحیح و درست آنان است، و این امر در سایه‌ی تربیت دینی، تحقّق‌پذیر است.

۱ـ فی ظلال القرآن، ترجمه دکتر خرم‌دل، ج۴، ص ۹۱۹

۲ـ مسند امام احمد، حدیث ۲۷۷۱، فیض القدیر، ۳۶۴۲، دلیل الفالحین، باب صبر، ص ۲۴۵

۲ـ مادرانی شایسته، به عنوان الگو و مربّی از چنان تربیتی دینی بهره‌مند هستند؛ که با تربیت اصولی و صحیح؛ نه تنها خودشان به سوی بهشت گام بر می‌دارند؛ بلکه فرزندان را نیز به سوی آن سوق می‌دهند؛ و با این کار گویی کلید بهشت در دست آنان است؛ و با تربیت صحیح دَرِ بهشت را به روی فرزندان خود باز می‌کنند. نمونه‌ی قرآنی آن، مادر مریم است، که در سوره‌ی آل عمران در آیه ۳۶ آن را بیان می‌کند.

﴿ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴾

آل‌عمران/۳۶

«پس هنگامی که او را زایید، دید که دختر است و به درگاه پروردگار دستِ مناجات برداشت و عذر خواهان گفت: خداوندا من او را دختر زاییدم ـ ولی خدا بدانچه او به دنیا آورده بود آگاه‌تر بود از خود مریم، و بهتر می‌دانست که پسر مانند دختر نیست (و این دختر به مراتب از پسری که آرزوی او بود) سودمندتر خواهد بود ـ و گفت: من او را مریم نام گذاردم. او و فرزندانش را از (وسوسه و گمراه سازی) اهریمن مطرود (از درگاه فضل و کرمت، به تو می‌سپارم و) در پناه تو می‌دارم.»

سلامت ایمانی و اخلاقی، دغدغه‌ی اصلی مادر مریم بود، و برای حفظ آن دست نیاز به پیشگاه خداوند بلند می‌کند. خداوند دعای او را می پذیرد و مریم و فرزندش، الگویی برای بشریت می‌شوند. آنچه قابل تأمل است سلامت روانی و ایمانی مادر مریم است؛ که مقدّمه‌ای برای تربیت فرزند اوست.

مادران هم باید در مرحله‌ی اوّل، خود از دین و اخلاق بهره‌ی کافی داشته باشند و در راستای تحقّق آن، در فرزندانشان تلاش مستمر و پیگیری مبذول دارند. چون استعداد تربیتی بدون تلاش تحقّق آن، ممکن نیست.

اوّلین بانگ تربیتی در گوش نوزاد

بعد از تلاش در راستای سلامت جنین، و رشد او در «قرار مکین» و طی مراحل طبیعی و اصولی، جنین پا در عالم دیگر با شرایط دیگر می گذارد، آن شرایط جدید دنیای خارج از شکم مادر است. دین اسلام از همان آغاز و ابتدای حیات کودک، در راستای بارور نمودن کمالات و پرورش فطرت پاک خدایی، در صدد رشد نیروی «تقوا»، در وجود کودک است. یکی از این کارها، دستور شارع مقدس و سنّت نبوی، درباره‌ی نوزاد، گفتن اذان در گوش راست، و اقامه در گوش چپ او، در روز هفتم است.

ابن عباس ﷺ روایت می‌کند : «روزی که حسن بن علی ﷺ متولد شد، پیامبر اکرم ﷺ در گوش راستش اذان، در گوش چپش اقامه گفت».[۱]

حکمت اذان و اقامه چیست؟

ابن‌قیم جَوزی ﷺ در کتاب «تُحْفَةُ المَودُود» می‌گوید : «اولین ندائی که گوش را می‌نوازد؛ باید این واژه‌های بلند مرتبه‌ی اذان [شعار توحید] باشد، که در برگیرنده‌ی وصف عظمت و اقتدار پروردگار است؛ و شهادت، ورود به دین اسلام است. در واقع اذان شعار اسلام، هنگام ورود به دنیا، و مانند تلقین که کلمه‌ی توحید و شعار اسلام در هنگام خروج انسان از دنیا است. به هر حال با وجود اینکه طفل توانایی درک اذان را ندارد، کلمات آن بر قلبش اثر می گذارد؛ و او را از همان ابتدا تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ و فایده‌ی دیگر، فرار شیطان از کلمات اذان است. شیطانی که منتظر تولّد کودک است، تا برنامه‌ی خویش را به

۱ـ به نقل از : عبدالله ناصح علوان، چگونه فرزندان را تربیت کنیم؟، ترجمه عبدالله محمدی، نشر احسان، ص۷۰

اجرا بگذارد. کلمات اذان، او را ضعیف و خشمگین می‌کند؛ و در اوّلین لحظه‌ی توجّه او به طفل، شیطان را فرار می‌دهد. حکمت دیگری هم که در آن نهفته است، این است که دعوت به جانب خدا و دین اسلام، قبل از دعوت شیطان باشد. زیرا فطرت و خلقت نوزاد، در اصل و قبل از آنکه شیطان تغییر و انحراف در او ایجاد نماید، پاک بوده است.»[1]

۱ـ همان منبع.

فصل دوّم:

محورهای تربیتی از دیدگاه قرآن

۱ـ توحید و تربیت

یکتا پرستی، (توحید)، روشن‌ترین مسأله‌ای است که هر انسانی به مقتضای فطرت ناچار است به آن معتقد شود، و در برابر آن پاسخ مثبت بگوید. از نظر دانشمندان نه تنها خدا پرستی یک امر فطری و نهادی است؛ بلکه یکتاپرستی همانند اصل خداپرستی، از امور فطری انسان می‌باشد.

هرگاه انسان در مواقع مصیبت و گرفتاری، به خدا پناه برده، و حسّ خدا شناسی او بیدار گردد؛ چنین گرایشی گواه بر فطری بودن اصل خدا پرستی است. در چنین شرایط حسّاسی، تمام انسان‌ها به یک خدای یگانه پناه می برند، و از آن خدای واحد و یگانه، استمداد می‌جویند.

یکتا پرستی، اساس و ریشه‌ی تمام ادیان آسمانی بوده است، و دعوت تمام پیامبران روی این اساس صورت گرفته است. غرض اصلی و هدف نهایی از بعثت تمام پیامبران، تحکیم این عقیده در میان ملّت‌ها بوده و هر روشی که از آن بوی شرک آمده، به طور قطع یک روش ساختگی و با هدف پیامبران و ادیان، متضاد بوده است.

واقعیّت یکتا پرستی را، دو اصل تشکیل می‌دهد:

۱ـ اصل اوّل، اعتقاد به این که این جهان سازنده‌و صانعی دارد، و تصادفی به وجود نیامده است؛ و ماده‌ی کور و کرّ، قادر و توانا در خلق هستی و چنین نظمی نمی‌باشد.

۲ـ اصل دوّم در یکتا پرستی، این است که سازنده‌و صانع و ناظم جهان هستی، یکی است. بنابراین فرد موحّد کسی است که باید به هر دو اصل، ایمان راسخ و استواری داشته باشد.

اصل اوّل در خدا شناسی به حدی روشن و واضح است که پیامبران الهی روی آن دعوت را متمرکز نکرده اند. بلکه اساس دعوت آنان اعتقاد به «توحید» در الوهیّت و ربوبیّت بوده است. قرآن کریم به روشنی به این امر اذعان می کند:

﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴾ عنکبوت/۶۱

«هر گاه از آنان (که کسانی و یا بتهائی را شریک خدا می‌دانند) بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، و خورشید و ماه را (برای منافع شما انسان‌ها روان و) مسخّر کرده است؟ قطعاً خواهند گفت : خدا ! (چرا که می‌دانند که این معبودهای دروغین همه مخلوقند و توانائی آفرینش کائنات و چرخش کرات را نداشته و ندارند). پس چگونه (با وجود اعتراف به یگانگی خدا در آفرینش کائنات و تسخیر کُرات، از اقرار به یگانگی خدا در الوهیّت و فرمانروائی) منحرف می‌گردند ؟!»

﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴾ عنکبوت/۶۳

«اگر از آنان (که مشکوکند) بپرسی چه کسی از آسمان آب بارانده است، و زمین را به وسیله ی آن بعد از مردنش زنده گردانده است؟ قطعاً خواهند گفت: خدا! بگو ستایش خدای را (که حق آن اندازه روشن است که مشرکان نیز بدان اعتراف دارند؟ امّا بیشتر آنان نمی فهمند و نمی‌دانند (که به چه تناقض عجیبی گرفتارند . چرا که به خالق رازق و واحدی معتقدند و چیزهای دیگری را هم پرستش می‌کنند).»

سراسر قرآن میدان دعوت به سوی توحید و مبارزه با شرک است. روی همین اساس «لقمان حکیم» پسرش را به سوی «توحید» و دوری از شرک فرا

می‌خواند. بدون تردید کسانی که دچار شرک می شوند، معبود واقعی را به جای معبود غیر واقعی می‌پندارند، در درون دچار بحران و چالش بزرگی می‌شوند. چون در چنین وضعیت و شرایطی، شخصیّت او تحت فشار فطرت و دلائل روشن فطری خدا شناسی قرار گرفته؛ ولی از طرف دیگر جهل، نادانی، مصالح و مطامع کاذب و زودگذر، شخصیت او را به چالش می‌کشاند؛ در واقع این همان میدان و عرصه‌ی مبارزه‌ی «تقوا» و «فجور» در درون اوست. علّت اصلی و اساسی این وضعیت درونی و بیرونی، دور بودن از محیط تبلیغی پیامبران ﷺ و نارسایی مبلّغین، و به انحراف کشاندن دعوت پاک پیامبران می‌باشد. قرآن در سرآغاز سوره ابراهیم علیه‌السلام سه عامل انحراف بشریّت که منجر به «کفر» و انحراف از حقیقت می‌شود، را به تصویر می‌کشاند؛ که یکی از این عوامل انحرافی «کج و معوّج» نشان دادن راه خداست. در طول تاریخ در خلال دعوت پیامبران علیهم‌السلام مصلحت طلبانی بوده‌اند که به نام دین، مسیر دعوت پیامبران را مسدود و راه‌های انحرافی برای انسان‌ها را باز نموده و آنان را در بیابان گمراهی، غارت و به نفع خویش سرمایه آنان را چپاول کرده‌اند. در این «مثلث شوم» مصلحت طلبی، ترجیح دنیا بر آخرت، بازداشتن مردم از جاده‌ی حقیقت و گم‌کردن شاهراه حقیقت از آنان، و فریب مردم در به انحراف کشاندنشان، آشکار و روشن است، ـ که همان کج نمایی دعوت آسمانی است ـ قسمت آخر آیه‌ی زیر، مستقیماً به مبلّغین منحرف از دین بر می گردد.

﴿ ٱلَّذِينَ يَسۡتَحِبُّونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلِۭ بَعِيدٖ ﴾ ابراهیم /۳

«کسانی که زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهند، و مردمان را از راه خدا باز می دارند، و راه خدا را نادرست نشان داده و کج و معوّج می‌نمایانند، آنان در گمراهی سخت و ژرفی گرفتارند.»

شرک با جلوه‌های مختلفی که دارد، چه پرستش خدایان ساختگی، چه پرستش مخلوقی جهت تقرّب به خدا، چه مخلوقی را در تأثیر گذاری، مستقل بدانیم و...، دو عامل اصلی و اساسی، که بستری مناسب برای رُشد شرک هستند: یکی خرافات و امور ساختگی به نام دین، که آن هم به خاطر دور شدن از دعوت و پیام دین الهی است، و دیگری حاکمیت «هوای نفس» است. در واقع الوهیت نفس، یعنی جانشین شدن نفس، در فرمانروایی و صدور فرمان به جای خداوند، ـ که علما به این گونه شرک، شرک «الوهیّت» می گویند ـ این روش و شیوه‌ی شرک، از خطرناک ترین روش‌های شرک است. چون لانه‌ی آن در درون انسان است. و اگر انسان رابطه‌ی تقوایی خویش را با خداوند استحکام نبخشد، و میزانی دقیق برای رفتار و گفتار خویش قرار ندهد؛ بارها به چنین دردی گرفتار می گردد؛ فرقی نمی‌کند، عالمی باشد که از روی هوای نفس فتوا صادر کند، آمری باشد که از روی هوای نفس، امری صادر نماید، که با میزان شرع هم‌خوانی‌نداشته باشد، تاجری باشد که از روی هوی نفس، اُمور تجارت را سر و سامان دهد، یا عابدی باشد که به دور از تعالیم و دستورات خداوند و بدون در نظر گرفتن اصول دین، عبادت را وسیله‌ای برای نزدیکی به خداوند قرار دهد. که این نوع شرک خزنده، خطر جدّی برای انسانِ اهل ایمان است. در یک لحظه‌غفلت، انسان به مصیبت آن گرفتار می‌شود، برای همین لقمان در توصیه‌های پدرانه‌اش آن را ظلم بزرگ می خواند: «إِنَّ شِرکُ لَظُلمُ عَظیمُ».

قرآن، ضمن مبارزه با روش بُت‌پرستی و شرک اَعراب، از شرک دوّم و شرک مخفی و مدرن آن پرده بر می‌دارد، و انسان‌ها را هوشیار می‌کند تا از آسیب آن در امان باشند. شاید شرک معمول و متداوّل در میان اَعراب، امروز کمتر وجود داشته باشد. و بت‌های چوبی و فلزی و اجرام آسمانی جای خودش را، به شرک «االوهیّت نفس» به صورت مقام، منصب، پول و ثروت، تجمل

پرستی و دیگر هوا و هوس‌های نفسانی، عوض نموده است، که امروز محدودیت ندارد چون درون هر کسی برای خودش عالَمی است بی‌انتها.

قرآن در مقابل نفس انسان تابلوی قرمز قرار می دهد:

﴿ أَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴾ فرقان/۴۳

«به من بگو ببینم آیا کسی که هوی و هوس خود را معبود خویش می‌کند. (و آرزو پرستی را جایگزین خدا پرستی می‌سازد). آیا تو وکیل او خواهی بود ؟ (و می‌توانی او را از هواپرستی به خداپرستی برگردانی، و از ضلالت به هدایت بکشانی؟ !).»

ریا، چهره‌ی دیگری از شرک

صورت دیگری از شرک مخفی و پوشیده، «ریا» است. همچنان که شرک در الوهیّت، در مقابل فرمانبرداری از خداوند است، و شرک دوگانه‌پرستی در مقابل یگانه پرستی، ریا، هم در مقابل اخلاص قرار می‌گیرد. حاکمیت «هوای نفس» همچنانکه نفس را وادار به اعمالی می کند که با فرمان و دستورات الهی تضاد داشته باشد، «ریا» نیز اعمال نیک و پسندیده و مشروع انسان را تحت شعاع قرار می‌دهد، و سعی می کند سهم خدا را، که همان اخلاص در عبادت است ؛ به نفس اختصاص دهد. در واقع با مشارکت نفس در عمل، نفس در مقابل خداوند قرار می گیرد و عمل خدایی را به غیرخدا، اختصاص می‌دهد.

سوره‌ی ماعون تکذیب گرایان دین را به پنج دسته تقسیم می کند که یکی از این دسته‌ها، اهل ریااست.

﴿أَرَءَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ ﴾ ماعون/۱

«کسانی که به دین و آیینی و سزا و جزا (در پیشگاه خدا) ایمان ندارند، می فهمی که چگونه کسانیند؟»

﴿ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴾ ماعون/۶

«همان کسانی که ریا و خودنمایی می‌کنند.»

بسیاری از افراد مسلمان، هر چند از چنگال ظاهری شرک رهایی یافته و کسی را جز خداوند پرستش نمی‌کنند، ولی در عوض گاهی دچار شرک مخفی و پنهان شده،و در کارهای خود گاهی «اخلاص» برای خدا را نادیده می‌گیرد. چه بسا انگیزه‌ی اعمال نیک افراد، جلب رضایت الهی و پاداش اُخروی، نباشد، بلکه انگیزه‌ی آنان یک رشته امور زود گذر دنیایی باشد. قرآن، عمل ریاکاران را مانند بذری قلمداد می کند؛ که به کشت بر روی سنگ خارا که کمی خاک روی آن باشد، و باران تند و رگبار، بذر و خاک را بشوید و تنها سنگ باقی بماند، تشبیه می‌کند.

﴿كَالَّذِي يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُۥ وَابِلٌ فَتَرَكَهُۥ صَلْدًا﴾ بقره/۲۶۴

«همانند کسی که دارایی خود را برای نمودن به مردم، ریا کارانه صرف می‌کند و به خدا و روز رستاخیز ایمان ندارد، مثل چنین کسی همچون مثل قطعه سنگی صاف و لغزنده است که بر آن (قشری از) خاک باشد (و بذر افشانی شود) و باران شدیدی بر آن ببارد و آن را به صورت سنگی صاف (و خالی از هر چیز) بر جای گذارد.»

پس لقمان به خاطر مصونیت باور و عقیده‌ی فرزندش از ریزه کاری‌ها و پنهان‌کاری‌های نفس، پایه‌ی اوّل تربیت را «توحید» قرار می‌دهد، و سعی می کند شعار توحید را در زندگی فرزندش به اجرا درآورد.

توحید، خشت اوّل در تربیت لقمانی

موضوع تربیت، اگر چه موضوعی است که نیازمند صبر و مهارت کافی می‌باشد؛ پروردگار محور پنج گانه‌ی تربیت را به صورت کامل و وابسته به هم، از زبان یکی از بندگان صالح و حکیمش «لقمان» بیان می‌کند. خداوند این الگوی تربیتی را به «حکیم و فرزانه» در قرآن معرفی می کند :

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَٰنَ ٱلْحِكْمَةَ أَنِ ٱشْكُرْ لِلَّهِ ...﴾ لقمان/۱۲

«ما به لقمان فرزانگی بخشیدیم و (بدو دستور دادیم) که خدا را سپاسگزاری کن...»

در آیه فوق دو نکته اساسی نهفته است:

یکی اینکه، خداوند محور تربیتی را از زبان انسان و در قالب وحی بیان می‌کند، اما انسانی که خداوند او را حکیم و فرزانه معرفی می‌نماید. حکمت لقمان علاوه بر اشاره قرآنی زبان زد خاص و عام بوده است، و این اثرات مثبت و قوی حکمت، بر والدین تأثیرگذار است. دیگری اینکه، تربیت زمانی شکل کامل خود را به دست می‌آورد، که تربیت کنندگان (والدین) حکیم و اهل خرد و فرزانگی باشند. به قول معروف : «در کوزه همان تراود که در اوست.»

لقمان در ابتدای کارش سعی را بر آن نهاده که در فرزندش تأثیرگذار باشد، و قلب پاک او را تسخیر کند. چون متوجّه این نکته‌ی اساسی است، که برای بارور نمودن فطرت توحیدی، با کلماتی مملو از مهربانی، فرزندش را مورد خطاب قرار می‌دهد. «يَا بُنَيَّ» پسر عزیزم! با این بیان همراه با عطوفت و دلسوزی و ادبیاتی مناسب، اوّلین پیام تربیتی را به گوش او می‌رساند.

لقمان از اصلاح عقیده و بینش فرزندش شروع می‌کند، او را به توحید و دوری از شرک فرا می‌خواند. چون می‌داند شرک و دوری از توحید، عامل محوری و اساسی در انحراف انسان است، و تا این اصلاح نشود؛ تحقّق مراحل بعدی تربیت غیر ممکن است.

﴿ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴾ لقمان/۱۳

«(یادآور شو) زمانی را که لقمان به پسرش گفت: ـ در حالی که او را پند می داد ـ پسر عزیزم (چیز و کسی) را انباز خدا مکن، واقعا شرک ستم بزرگی است.»

در موضوع تربیتی لقمان، که درس تربیتی و الگو برای والدین است، درس واضح تربیتی دیگری نهفته است؛ و آن هم فرزانه بودن است ـ در کلمه‌ی «موعظه»، پند و اندرزی است همراه با هدایت و ارشاد ـ، به قول مرحوم

سیّدقطب رحمه‌الله فرزانگی در دو مورد متجلّی می‌شود: یکی رو کردن به خداوند (توحید)، و دیگری سپاسگزاری از اوست. البتّه دعوت به توحید و یکتاپرستی، همراه با دوری از شرک و طاغوت، فقط اسلوب مختص به تربیت درون خانه و خانواده‌ی لقمان نیست، بلکه سرلوحه‌ی دعوت تمام پیامبران بوده؛ و تنها توصیه‌ی دوران کودکی نیست؛ بلکه تربیتی است که در تمام دوران زندگی و حیات انسان، لازم است. چون انسان دو استعداد «فجور» و «تقوا» را با هم در طول حیات به همراه دارد.آخر انسان موجودی است در بین دو بینهایت «فجور» و «تقوا» و هیچکدام از این دو استعداد، فناپذیر و از بین رفتنی نیستند؛ بلکه هر دو در حالت رشد و کاهش، می‌باشند، رشد یکی همراه با تضعیف دیگری است، و هیچکدام در نقطه ای ثابت و غیر قابل تغییر قرار نمی‌گیرد. در واقع نقطه‌ی اساسی تربیت، **رشد تقوا در وجود انسان، و کاهش و مهار فجور است.**

﴿ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴾ شمس/۸

«سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسط عقل و وحی به او نشان داده است).»

گام نهادن در مسیر فجور، همسویی با طاغوت و تهدیدی جدّی برای تربیت انسان است؛ عکس آن و گام نهادن در مسیر تقوا، همسویی با توحید و تحقّق اهداف تربیتی انسان است. این خصال مربوط به زمان خاص و شرایط خاص و دوران خاص از زندگی انسان نیست؛ بلکه تمام انسان‌ها بر اساس آن خلق شده، و در تمام دوران زندگی آنان، این اسلوب جاری بوده و خواهد بود.

﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴾ نحل/۳۶

«ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه‌ی پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران و غیره) دوری کنید. (پیغمبران

دعوت به توحید کردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند) خداوند گروهی از مردمان را (که بر اثر کردار نیک، شایسته مرحمت خدا شدند، به راه راست) هدایت داد، و گروهی از ایشان (بر اثر کردار ناشایست) گمراهی بر آنان واجب گردید (و سرگشتگی به دامانشان چسبید). پس (اگر در این باره در شکّ و تردیدید، بروید) در زمین گردش کنید و (آثار گذشتگان را بر صفحه روزگار) بنگرید و ببینید که سرانجام کار کسانی (که آیات خدا را) تکذیب کرده‌اند به کجا کشیده است (و بر سر اقوامی چون عاد و ثمود و لوط چه آمده است).»

حتّی روش تربیتی توحیدی پیامبران، نسبت به فرزندانشان تنها مربوط به دوران کودکی آنان نبوده است؛ بلکه بدون توجّه به شرایط سنّی، فرزندان خویش را به سوی توحید دعوت کرده‌اند. این شیوه در خانواده توحیدی حضرت ابراهیم، یک اصل اساسی و محوری بوده است.

﴿ وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبْرَٰهِـۧمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَـٰبَنِىَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴾ بقره/۱۳۲

«و ابراهیم فرزندان خود را به این آیین سفارش کرد،و یعقوب (نوه او نیز چنین کرد) ای فرزاندان من، خداوند آیین (توحید اسلام) را برای شما برگزیده است (سپس به ما قول بدهید که یک لحظه هم از آن (دوری نکنید) و نمیرید جز اینکه مسلمان باشید.»

﴿ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ ٱلْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِى قَالُوا۟ نَعْبُدُ إِلَـٰهَكَ وَإِلَـٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَـٰعِيلَ وَإِسْحَـٰقَ إِلَـٰهًا وَٰحِدًا وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴾ بقره/۱۳۳

«(آیا شما یهودیان و مسیحیان که محمد ﷺ را تکذیب می‌نمایید و ادّعا دارید که بر آیین یعقوب هستید) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید شما حاضر بودید، (تا آیین را بشناسد که بر آن مرد) آن هنگام که به فرزندان خود گفت : پس از من چه چیز را می پرستید؟ گفتند : خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خداوند یگانه است و ما تسلیم و فرمان او هستیم.»

از توصیه‌ی حضرت ابراهیم به فرزندانش، و همچنین دعوت‌های پی در پی حضرت نوح از کنعان پسرش، این نکته را در می‌یابیم که پیگیری تربیت توحیدی و اصلاح عقیده، علاوه بر اینکه وظیفه‌ی تمام پیامبران نسبت به فرزندانشان بوده، یک ضرورت تربیتی در طول عمرشان بوده است. به همین

خاطر حضرت ابراهیم و یعقوب از فرزندانشان تعهد استمرار و تداوم بر عقیده‌ی توحیدی می‌گیرند. کارشناسان تعلیم و تربیت، شاخص‌هایی برای تربیت در نظر گرفته‌اند،که برگرفته از آموزه‌های دینی است. یکی از این شاخص‌ها استمرار در تربیت است؛ که تربیت را پایدار می کند. دکتر علی شریعتمداری یکی از صاحب نظران «تعلیم و تربیت» در ایران به حدیث :

﴿اُطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ﴾ استناد می‌کند و می‌گوید : «کسب علم و در نتیجه تعلیم و تربیت امری دایمی تلقی شده است. یکی از هدفهای اساسی تربیتی، استمرار یادگیری و تعلیم و تربیت است.»[1]

حدیث دوم : ﴿طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيْضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ﴾[2]

«یادگیری علم بر هر فرد مسلمانی واجب است.»

حدیث سوم : ﴿اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّيْنِ، فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيْضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ﴾[3]

تردیدی نیست که رابطه‌ی تنگاتنگی میان آموزش و تربیت وجود دارد؛ و احادیث فوق و روایت‌های گوناگون، همگی تأکیدی بر کسب علم و دانش است و برای والدین و مربیان یک ضرورت اجتناب ناپذیر است، و گام نخست این آگاهی در باور دینی، «علم التوحید» است.

از محتوای آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی ذاریات هم در می‌یابیم که «بندگی» و پرستش خدای یگانه، تمام حیات انسان را در بر می‌گیرد.

﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ ذاریات/۵۶

«من پری‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.»

۱ـ دکتر علی شریعتمداری، تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات امیر کبیر، ص۱۲۰

۲ـ سنن ابن ماجه، ج۱۱، ص۸۱.

۳ـ کشف الخفاء مزیل الألباس، شیخ اسماعیل بن محمد عجّلونی، ج۱، ص ۱۷۸، حدیث ۳۹۸، بیهقی، و ابن عبدالبرّ و دیلمی از انس آن را روایت کرده‌اند. حافظ مزّی از طریق‌های فراوانی این حدیث را روایت کرده و آن را به درجه‌ی حسن رسانده است.

در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی اسراء، کارنامه‌ی انسان، حکم عبادت و بندگی تنها برای خداوند را می‌خورد؛ و با سلسله‌ی دعوت پیامبران به عنوان مربّیان بشریّت مرتبط، و احسان نقطه‌ی کمال انسان در پرتوی این بندگی به تصویر کشیده می‌شود:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا﴾ اسراء/۲۳

«(ای انسان) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و با والدینت به نیکی رفتار کن.... »

پرستش غیر خدا، انسان را از شاهراه سعادت منحرف می کند، و اوّلین لطمه‌ی آن را خانواده می‌خورد. برای همین بعد از عبودیت خداوند، نیکی و احسان در حق والدین مطرح می‌شود. یعنی نتیجه‌ی تربیت توحیدی، در اوّلین مرحله، به والدین بر می گردد. جای بحث نیست، هر موحّدی این دلسوزی را دارد که دیگران را به سوی توحید و خدای یگانه دعوت کند. چون یکی از جلوه‌های توحید، خیر خواهی و اصلاح جامعه است. خیر خواهی از نزدیک‌ترین فرد خانواده یعنی فرزندان شروع می‌شود. ـ اعم از دوران کودکی همانند نصیحت و تربیت لقمان، یا در دوران پیری همانند حضرت ابراهیم و یعقوب ـ بعد از اولاد آثار دلسوزی و خیرخواهی توحیدی به خارج از خانواده منتهی می‌شود و دایره‌ی آن «اقرباء» و نزدیکان و سپس جامعه را در بر می گیرد. در این روش و رویکرد در زندگی تمام پیامبران علیهم‌السلام و به ویژه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم کاملاً واضح و روشن است.

﴿ فَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ مِنَ ٱلْمُعَذَّبِينَ ﴿٢١٣﴾ وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ ٱلْأَقْرَبِينَ ﴾ شعراء/۲۱۳-۲۱۴

«بجز خدا، معبودی را به فریاد مخوان و پرستش مکن که (اگر چنین کنی) از زمره‌ی عذاب شوندگان خواهی بود. خویشاوندان نزدیک خود را (از شرک و مخالفت با فرمان پروردگار) بترسان (و آنان را به سوی توحید و دادگری فراخوان).»

در آیه‌ی فوق اگر چه خطاب به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وسلم است؛ ولی مراد افراد

امّت آن حضرت می‌باشد؛ چون او هرگز با خدا معبودی را به فریاد نخواسته است.

از مجموع آیاتی که مورد بحث قرار گرفت ـ چه در زندگی پیامبران و چه فردِ صالحی همچون لقمان ـ نتیجه می‌گیریم، که دعوت به سوی توحید و پرستش خدای یگانه، چه در دوران کودکی و شکل‌گیری عقیده، و چه در طول حیات، انسان را به سعادت می‌رساند، جامعه‌ای به سعادت نایل می‌شود که سایه‌ی توحید بر آن حاکم باشد و سایر مراحل، عبادی و اخلاقی «که گام دوّم و سوّم تربیت قرآنی» است، بر آن استوار است؛ و به همین دلیل موضوع تربیت بر اساس توحید، از خانواده شروع می‌شود؛ چون جامعه، مجموعه‌ای از خانواده‌هاست. در واقع خانواده جامعه‌ی کوچک و جامعه، خانواده‌ی بزرگ است. از طرف دیگر بیشتر مسایل شرک و باورهای آلوده به شرک، از خانواده شروع می‌شود.

﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ ۚ أَوَلَوْ كَانَ ٱلشَّيْطَٰنُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴾ لقمان/۲۱

«هنگامی که به آنان گفته می‌شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند: بلکه ما از چیزی پیروی می کنیم که پدران خود را بر آن یافته یم آیا (از نیاکان خود پیروی می کنید) ولو اینکه اهریمن ایشان را به عذاب آتش فروزان (دوزخ) فرا می‌خواند؟»

﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَآ أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ ۗ أَوَلَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْـًٔا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴾ بقره/ ۱۷۰

«و هنگامی که به آنان گفته می‌شود: از آنچه خدا فرو فرستاده است پیروی کنید (و راه رحمان را پیش گیرید،نه راه شیطان را) می گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می‌کنیم (نه از چیز دیگری) آیا اگر پدرانشان چیزی (از عقاید و عبادات و دین) را نفهمیده باشند و (به هدایت و ایمان) راه نبرده باشند (باز هم کورکورانه از ایشان تقلید و پیروی می کنند؟)»

پس مشکل عقیدتی، مشکلی درون خانوادگی و قبیله‌ای بوده:

الف) چنانچه اصلاح عقیده و هدایت از طرف پدر موحّد صورت گیرد؛ بقیه‌ی مراحل تربیتی به تبع آن مسیر اصولی و اصلاحی خویش را در پیش می گیرد.

ب) با تقلید و پیروی کورکورانه از خانواده و نیاکان، و گرفتار شدن در دام جهالت و شرک؛ سایر مراحل تربیت همسو با جهالت و شرک به پیش می‌رود، که نه تنها خانواده بلکه جامعه را نیز به فساد شرک و جهالت می کشاند.

البتّه توصیه‌ی لقمان و تربیت «باور محور» او، برگرفته از ایمان توحیدی به خداوند است. و ارزش بیداری وجدان، زمانی بیشتر است،که به ایمان و عقیده گره خورده باشد. بر همین اساس قسمت اعظم آیات عقیده، ایمان به آخرت است، چون عقیده، علاوه بر هدف‌دارکردن حرکت انسان، عامل و نیروی اساسی در بازدارندگی انسان از فساد و عوامل فساد زا را به دنبال دارد. در میان فلاسفه ایمان به خدا و روز محاسبه و قیامت را در تربیت بسیار موثر قلمداد کرده‌اند در همین راستا کانت فیلسوف مشهور می گوید: « اخلاق بدون اعتقاد به سه چیز غیر ممکن است وجود داشته باشد: وجود خدا، جاودانگی روح، و حساب و کتاب پس از مرگ.»[1]

۱ـ به نقل از دکتر ناصح علوان، چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟، ج۱ ص ۱۶۵، ترجمه : عبدالله محمدی، نشر احسان

فصل سوّم:

ایمان به حسابرسی

۲ـ ایمان به معاد، محور دوّم در تربیت قرآنی

مکتب اخلاقی و تربیتی لقمان، با یادآوری این قسمت از صفات خدا، هدف تربیتی تحریکی داشته، و عقل را به تفکّر وا می‌دارد؛ و به این صورت که اکنون ما در برابر یک چنین خدایی آگاه از تمام امور قرار گرفته‌ایم؛ باید بدانیم خداوند به حساب تمام کارهای ما اعم از کوچک و بزرگ رسیدگی خواهد نمود. این توصیه تربیتی و پند پدرانه لقمان، دریچه‌ای از جزای اعمال را پیش روی پسرش می‌گشاید. ممکن است مقصود لقمان این باشد که در روز قیامت، اعمال انسان با همان کم و کیف و خصوصیاتی که در دنیا داشته است، بدون کوچکترین تفاوت در برابر دیدگان انسان هنگام «محاسبه» حاضر می گردد.

﴿یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا ...﴾ آل عمران/۳۰

«روزی که هر کسی آنچه را از نیکی انجام داده است حاضر و آماده می‌بینند.»

﴿ فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴾ زلزال/۷

«هر کسی به سنگینی ذره‌ای عمل خیر انجام دهد، آن را می بیند.»

محور دوّم تربیتی لقمان حکیم، ایمان و یقین به «آخرت» است. این تذکّر

تربیتی، وجدان خفته را بیدار می کند که دیر یا زود، در این جهان مادی یا در سرای آخرت، انسان به سزای اعمالش می‌رسد. عکس‌العمل هر عمل، دامنگیر انسان می‌شود، و اگر نتیجه‌ی اعمال در این جهان رخ ندهد، پاداش و مجازات آن در آخرت، امری حتمی و یقینی است. بیدار باش درون انسان،پلیس درونی ایجاد می کند، که بازدارنده نفس از اعمال بد، و تشویق کننده به سوی اعمال نیک و پسندیده است؛ و همه‌ی اینها تشکیل دهنده‌ی پرونده‌ی حسابرسی انسان در قیامت هستند.

یکی از جلوه های آشکار و مسلّم ایمان به آخرت، «حسابرسی» است. این شیوه‌ی تربیتی انسان را وادار و ملتزم می‌کند؛ که تمام عملکرد و اظهارات خویش را سنجیده و حساب شده اظهار نماید.چون بی‌حساب و کتابی و عدم بازرسی با کار نظم و نظام حقوقی، همخوانی ندارد. در نظام زندگی اجتماعی و حقوقی، این معیار کاملاً مشهود است. یعنی هیچ جامعه‌ای نیست که حسابرسی در آن جایگاه و موقعیّتی را کسب نکرده باشد. و هر جامعه‌ای که مردمان آن بیشترین التزام به حسابرسی داشته باشند، در آن جامعه حقوق افراد بیشتر رعایت می‌شود. نظام تربیت قرآنی هم همان اسلوب را در پیش می گیرد؛ منتها با این اختلاف که در نظام حسابرسی حقوقی، «التزام» بدون «باور» است، و این سبک و شیوه، انسان را دو شخصیتی بار می‌آورد. یعنی اگر انسان در شرایطی راه گریز از حسابرسی برایش مقدور باشد، ـ حال چشم‌پوشی و سکوت قانون، پارتی و قدرت فراقانونی، پنهان کاری و غیره ـ تمایل دارد فراقانونی عمل کند، و قانون را نادیده گرفته و حقوق دیگران را ضایع نماید. ولی در تربیت صحیح قرآنی، حسابرسی آخرت، «باور» است و انسان ملتزم را همراه با باور تربیت می کند. که خداوند را ناظر بر اعمال و احوال خود قرار می‌دهد، و پنهان وآشکار برای او یکی است. و می‌داند هر کلام و گفتاری مورد بازپرسی و حسابرسی قرار گرفته، پاداش و مجازات برای آن عمل در نظر گرفته می‌شود.

﴿ مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴾ ق/۱۸

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر این که فرشته‌ای مراقب و آماده برای دریافت نگارش آن سخن است.»

لقمان، در گام نخست تربیت فرزندش، او را متوجّه پرستش و دوری از شرک می‌کند. و سرانجام با ترسیم آینده‌باوری، اندیشه‌ی جزای اعمال را برای او به تصویر می‌کشاند. هر عملی به صورت خاصی در روز قیامت در برابر انسان مجسم می‌گردد. پرونده‌انسان، مکتوب و مستند در گردنش آویخته می‌شود؛ و انسان خودش آن را تلاوت و قرائت می‌نماید. و خودش نماینده‌ی مدّعی‌العموم است و باید کیفر خواست خویش را در محضر پروردگار، قرائت نماید.

﴿ وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلْزَمْنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِى عُنُقِهِۦ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ كِتَٰبًا يَلْقَىٰهُ مَنشُورًا ﴾ اسراء/۱۳

«ما اعمال هر کسی را (چون گردن بندی) به گردنش آویخته‌ایم (و او را گروگان کردار و عهده‌دار رفتارش ساخته‌ایم) و در روز قیامت کتابی را (که کارنامه‌ی اعمال اوست) به زودی بیرن می‌آوریم که گشوده به (دست) او می‌رسد.»

﴿ ٱقْرَأْ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴾ اسراء/۱۴

«(در آن روز به او گفته می‌شود) کتاب (اعمال) خود را بخوان (و سعادت یا شقاوت خویش را بدان) کافی است که امروز خودت حسابگر خویشتن باشی (چه مسایل که روشن است و نیاز به شاهد و حسابرس دیگری نیست).»

نامه‌ی اعمال، در دادگاه حسابرسی طوری ترتیب داده می‌شود که خُرد و کلان، خیر و شرّ، در آن ثبت و ضبط می‌گردد. صاحبان اعمال نیک و خداپسند و بشر دوستانه، از پرونده‌ی خویش مسرور و شادمانند، و بالعکس، آنانی که ایمان و باور به روز قیامت و حسابرسی و دقّت در ثبت اعمال خویش نداشته‌اند؛ بسیار نگران و پریشان از مشاهده‌ی کارنامه‌ی اعمال، و واویلا سر می‌دهند امّا چه سود!!

﴿ وَعُرِضُوا۟ عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَٰكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍۭ ۚ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَّجْعَلَ

لَكُم مَّوْعِدًا ﴿٤٨﴾ وَوُضِعَ ٱلْكِتَٰبُ فَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَٰوَيْلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلْكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَىٰهَا ۚ وَوَجَدُوا۟ مَا عَمِلُوا۟ حَاضِرًا ۗ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾﴾ کهف/۴۹-۴۸

«مردمان (پیشین و پسین، برای حساب و کتاب) صف به صف به پروردگار عرضه می‌شوند به همان شکل و هیئتی که نخستین بار شما را آفریده‌بودیم. به پیش ما برگشته‌اید. شما گمان می‌بردید که هرگز موعدی برای (رستاخیز و حساب و ثواب و عقاب) شما ترتیب نمی‌دهیم * و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می‌شود و (مؤمنان از دیدن آنچه در آن است شادان و خندان می‌گردند) و بزهکاران (کفر پیشه) را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگ را رها نکرده است و همه را برشمرده است و (ثبت و ضبط آن مبادرت ورزیده است، و بدین وسیله) آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینند؛ و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند. (چرا که پاداش یا کیفر، محصول اعمال مردمان است).»

لقمان حکیم و مربی نمونه؛ با این ظرافت و دقّت فرزندش را متوجّه آخرت و حسابرسی می‌کند.

معاد و اثرات تربیتی آن

پس از توحید، در تربیت قرآنی و هدف‌دار بودن انسان در نظام هستی، موضوعی است که تربیت اسلامی روی آن کار می‌کند. این شیوه‌ی تربیتی در قرآن علاوه بر اینکه انسان را از سرگردانی و پوچ گرایی نجات می‌بخشد، تعریفی شایسته و در شأن انسان را، ارائه می‌دهد. تا انسان فلسفه‌ی وجودی خود را در حیات دنیایی دریابد و متوجّه شود با ارزیابی و بهره‌گیری از امکانات موجود، که مستقیم و غیر مستقیم در اختیار او قرار گرفته است، آنها را به اسلوبی به کار گیرد که دارای بازده مؤثر برای خود و دیگران باشد، و در مقابل آن‌ها مورد سؤال و محاسبه قرار می‌گیرد.

﴿هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ لَكُم مَّا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ بقره/۲۹

«خدا آن کسی است که همه‌ی موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفرید.»

در تربیت اسلامی، قرآن افقی از زنجیره‌ی مخلوقات مسخّر در هستی را برای

انسان بیان می‌کند؛ تا انسان، مسؤولانه‌تر و آگاهانه‌تر، جایگاه خود را در میان مخلوقات درک کند. درک این مقام، مرتبط است با تربیت معاد پذیری انسان، چون مسلّماً می‌داند خلق این همه نعمت مورد بازخواست الهی قرار می‌گیرد.

﴿ هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ لَكُم مَّا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ ٱسْتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَسَوَّىٰهُنَّ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴾ بقره/۲۹

«خدا آن کسی است که همه موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفرید، آن گاه به آسمان پرداخت و از آن هفت آسمان منظّم ترتیب داد. خدا دانا و آشنا به هر چیزی است.»

﴿ وَهُوَ ٱلَّذِى سَخَّرَ ٱلْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا۟ مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا۟ مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى ٱلْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾ نحل/۱۴

«و اوست که دریا را مسخّر (شما) ساخته است تا این که از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیوری بیرون بیاورید، که بر خود می‌پوشید. (و خویشتن را بدان می‌آرایید و حسّ زیبایی را اشباع می‌نمایید) و (تو ای انسان!) کشتی‌ها را می‌بینی که (سینه‌ی) دریا را می‌شکافند و (امتعه و قوات را بدین جا و آنجا می‌رسانند. خدا این نعمت را به شما داد) تا شما فضل او را بجویید. (و از دریا در مسیر تجارت استفاده نمایید) و سپاسگزاری کنید.»

شکر خداوند، یعنی شناخت صاحب نعمت، و بهره‌گیری از آنها به روش صحیح و طبق دستور صاحب نعمت، در راستای هدف مشخص و معلومی که برای بهره‌گیرنده، که همانا انسان است، مورد استفاده قرار گیرد.

خداوند، با تسخیر نعمت‌های هستی، عقل و خرد انسان را به پویایی و حرکت و کنجکاوی وا می‌دارد؛ تا دریابد خالق هستی چرا این همه نعمت بی‌شمار را در اختیار او نهاده است.

﴿ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ ۖ وَٱلنُّجُومُ مُسَخَّرَٰتٌۢ بِأَمْرِهِۦٓ ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٢﴾ ﴾ نحل/۱۲

«و خدا شب و روز و خورشید و ماه را برای (مصالح و منافع) شما مسخّر کرده و ستارگان به فرمان او مسخّر (و برای راهیابی شما در دل تاریکی‌ها در چرخش و گردش) هستند. مسلّماً در این کار (کار آفریدن و مسخّرکردن) دلایلی روشن و نشانه‌های بزرگی (بر قدرت و عظمت خدا) است برای کسانی که تعقّل می‌ورزند (و در پرتو خود به کارها می‌نگرند).»

شاید این تعقّل‌ورزی، هدف‌داربودن خلق مخلوقات و تسخیر آنها برای انسان و سپس این ارزیابی که همه‌ی اینها بدون حساب و کتاب نیست؛ بلکه روزی باید از بشریّت تمام اینها را که به خود اختصاص داده بازخواست شود؛ این روز، همان «قیامت» است و محوری در تربیت قرآنی است.

﴿ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴾ تکاثر/۸

«سپس در آن روز از ناز و نعمت باز خواست خواهید شد.»

قرآن، این روش تربیت را از زبان لقمان ـ فرزانه‌ی قرآنی ـ با ربط حیات انسان به آخرت، با بیانی جذّاب و شیرین این گونه به تصویر می‌کشد:

﴿ يَٰبُنَيَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَوْ فِي ٱلْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا ٱللَّهُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴾ لقمان/۱۶

«پسر عزیزم، اگر به اندازه‌ی سنگینی دانه‌ی خردلی (عمل نیک یا بد انجام گرفته) باشد و در دل سنگی، یا درآسمان‌ها و یا اینکه در میان زمین باشد، خدا آن را حاضر می‌آورد (و به حساب و کتاب آن رسیدگی می‌کند) چرا که خداوند بسی دقیق و آگاه است.»

بعد از توحید، خداوند تسلّط بر جهان را از زبان مربّی تربیتی، لقمان بیان می‌کند. بدون مخفی ماندن هیچ چیز حتی (دانه‌ی خردلی) چه در آسمان‌ها باشد؛ و چه زمین.

«لقمان، در سفارش و توصیه‌ی» فرزندش، به همین سادگی و بدون هر گونه آرایه و پیرایه‌ای ذکر نمی‌کند؛ بلکه این حقیقت را در جولانگاه فروغ هستی؛ و به شیوه‌ی مؤثری بیان می کند تا وجدان او را به لرزه درآورد. هیچ تعبیری درباره‌ی دقّت علم خدا و فراگیری آن و راجع به قدرت خداوند سبحان و درباره‌ی دقّت حساب و کتاب، دادگری، عدالت و ترازو، به پای این تصویر گری نمی‌رسد. این هم شیوه‌ی اعجاز انگیز و زیبا و ژرف آهنگ قرآن است. «دانه‌ی خردل» کوچک و ناچیز، نه وزنی دارد و نه ارزشی، علم خدا بدان هم می‌رسد و از دایره‌ی قدرت او بیرون نمی‌رود.

خیال به دنبال آن دانه‌ی خردل راه می‌افتد، و آن را در آن مکان‌های سخت و

دور و ژرف و فراخ دنبال می‌کند. علم خدا را ورنداز می‌کند، علمی که آن دانه‌ی خردل را می‌پاید و تعقیب می‌نماید، تا بدانجا که دل به کرنش، توبه و استغفار می‌افتد و به سوی یزدان بسی آگاه و دقیق و مطّلع از جهانیان غیب و دنیاهای ناپیدا برمی‌گردد. آن گاه حقیقتی را که قرآن می‌خواهد در دل جایگزین گردد، حاصل می‌آید و استقرار می‌پذیرد، آن هم با این شیوه‌ی شگفت و شگرف.»[۱]

سید قطب رَحِمَهُ‌اللهُ در تفسیر «فی ظلال القرآن» در این مورد تعبیر زیبایی آورده است:

«هیچ تعبیری درباره‌ی دقّت علم خدا و فراگیری آن،و راجع به قدرت یزدان سبحان، درباره‌ی دقّت حساب و کتاب، دادگری، عدالت و ترازو به پای تعبیر این تصویرگر، نمی رسد دانه‌ی خردلی کوچک و ناچیز، نه وزنی دارد نه ارزشی «فَتَكُن فِّی صَخرَةٍ» در دل سنگی باشد، یا در آسمان «أو فی السَّماوات» در آسمان‌هایی که هراس انگیز و وسیع است، به گونه‌ای گسترده و فراخ است که ستاره‌ی بزرگی که دارای حجم عظیمی است همچون قطره‌ای شناور یا ذرّه‌ای سرگشته به نظر می‌آید. «أو فی الأرض» یا در میان خاکها و سنگریزه‌ها باشد که پیدا نیست، «یَأتِ بِها الله».[۲]

در واقع آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی لقمان، علاوه بر استحکام ایمان و پرورش روان، پرورش خرد است. چون وجود انسانی، وجودی واحد و به هم پیوسته و آمیخته به یکدیگر است. نه جسم از خرد جدا و نه روان از خرد؛ و نه هیچ کدام از همدیگر جدا هستند.[۳]

این شیوه‌ی تربیت، همسو و همگام با درس اوّل تربیتی است که اثبات خداوند و توحید است. هردو در یک راستا و دارای یک اثر روانی و تربیتی

۱ـ فی ظلال، ج۵، دکتر خرمدل، صص ۸۷ـ۸۸

۲ـ همان منبع.

۳ـ محمد قطب، روش تربیتی در اسلام، مهدی جعفری، ص۹۷

هستند، با این اختلاف که توحید، گام اوّل است یعنی موضوع قیامت و ایمان به قیامت، بعد از خداشناسی صورت می‌گیرد. علمای صاحبنظر در تربیت قرآنی این شیوه تربیتی را «تأثیر باطن بر ظاهر» بیان می‌کنند.

«دوّمین ویژگی تربیتی انسان، عبارت از «تأثیر باطن بر ظاهر» بود. طبق این ویژگی آنچه در باطن آدمی است، در ظاهر نقش می‌آفرینند و هرگاه رفتاری مطلوب در ظاهر کسی پدیدار نشد، می‌توان آن را ناشی از وضعیت درونی [او] دانست بر اساس این ویژگی، یکی از اصول تربیت باید ناظر به ایجاد تحوّل باطنی باشد. گاه ما، در کوشش‌های تربیتی خود، گرفتار نوعی ظاهربینی می‌شویم، به نحوی که سعی خود را یکسره مصروف دفع ظواهر ناپسند، در فرد می کنیم. اصل «تحول باطن» بیانگر آن است، که در تربیت باید به فکر تحوّل درونی بود.»[1]

از تحوّل باطن و تأثیرات آن، که همان ایمان به غیب (معاد) است، در این اسلوب تربیت لقمانی نکاتی چند قابل تأمل است:

۱ـ لقمان بعد از اثبات وجود خداوند و توحید و تسلّط او بر جهان هستی، بدون مخفی ماندن «دانه‌ی خردلی» را برای فرزندش، به تصویر می‌کشاند.

۲ـ پویایی در روند پرورش انسان، در راستای افقی روشن و چشم اندازی درازمدّت، به نام آخرت، و آمادگی روحی و عملی در این راستا.

۳ـ دورکردن انسان از پوچ گرایی و بی‌هویتی، و نگرش مسؤولانه نسبت به حیات دنیا، و بهره‌گیری از آنها، در راستای یقین به آخرت.

۴ـ دادگری و عدالت خداوند، به عنوان یک نگاه مثبت گرایانه به نظام حیات اجتماعی، و جلوگیری از سرخوردگی انسان در مقابل حوادث، و محفوظ ماندن «مثقال ذرّه‌ای» عمل نیک و بد، و حساب و کتاب آنها در قیامت.

در این روش تربیتی، همبستگی میان «روان، خرد و جسم» و آرامش روح و روان در دوران حیات، و به کارگیری خرد و ربط اعمال انسان از جهان موجود به جهانی ماوراء.

۱ـ دکتر خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد/۱، انتشارات مدرسه، ص۱۰۳

هر سه روش در سبک لقمان به چشم می‌خورد؛ و هر سه را هدف قرار می‌دهد. ایمان به خدا و توحید، و ایمان و یقین به آخرت در دو بعد روانی و فردی، و عبادت در مرحله‌ی سوّم، با هماهنگی کامل صورت گرفته و مثلّث تربیتی خود را کامل می‌نماید.

جای تردید نیست که خانواده، مدرسه و جامعه سه کانون تربیتی هستند. یعنی هر سه در شکل‌گیری شخصیّت تربیتی، تأثیر دارند. امّا هر کدام به اندازه‌ی خود سهم خویش را به کودک انتقال می‌دهند. قرآن تأثیر خانواده و قبایل ـ که همان جامعه‌ی گسترده‌ی امروزی است؛ ـ که در تربیت افراد مؤثرند را، بیان می‌کند. یعنی اثرات عقیدتی یا عدم عقیده، در باورهای گوناگون نقش داشته‌اند. به قول معروف: مسلمانان اکثراً، مسلمان شناسنامه‌ای هستند و غیر مسلمانان هم همین طور. چون عدّه‌ی کمی بر اثر تحقیق، راه و مسیر خود را انتخاب می‌کنند.

قرآن در سوره‌ی‌لقمان، بعد از توصیه‌های مراحل تربیت، موضوع تأثیرگذاری و پیروی از نیاکان را مطرح می‌کند. گویی عدّه‌ای از مخاطبان قرآن در مسیر گمراهی حرکت کرده‌اند، و علت آن تقلید کورکورانه‌ی آنان، از نیاکانشان بوده است.

﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۚ أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴾ لقمان/۲۱

«هنگامی که به آنان گفته می‌شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند: بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافته‌ایم. آیا (از نیاکان خود پیروی می‌کنند) هر چند که اهریمن ایشان را به عذاب آتش فروزان (دوزخ) فرا می‌خواند؟»

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۗ أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴾ بقره/۱۷۰

«و هنگامی که به آنان گفته می‌شود از آنچه خداوند فرو فرستاده است پیروی کنید (و راه رحمان را پیش گیرید، نه راه شیطان را، می‌گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم (نه از چیزی دیگر). آیا اگر پدرانشان چیزی(از عقاید و عبادات دین) را نفهمیده باشند و (به هدایت و ایمان) راه نبرده باشند (باز هم کورکورانه از ایشان پیروی می‌کنند؟)»

نکته‌ی قابل تدبّر در آیات سوره‌ی لقمان این است که بعد از پایان بخشیدن به سلسله نکات تربیتی در آیه ۱۹؛ در آیه‌ی ۲۰ تسخیر هستی و نعمت‌های ظاهر و باطن، در وجود انسان را مطرح می‌کند. یعنی با توجّه دادن انسان به آیات آفاق و انفس، او را به جولان در هستی فرا می‌خواند تا انسان به رشد واقعی برسد، با این روش قرآن راه صحیح انتخاب را به او نشان می‌دهد. آنگاه قرآن در آیه‌ی ۲۱، موضوع دیگری را بیان می‌کند؛ که تقلید کورکورانه از نیاکان و گذشتگان، بدون تحقیق و تفحّص است. اگر چه در سنینی کار کودک، تقلید است، ولی درانتخاب عقیده و باور که اختصاص به سنین خاص دارد، تقلید و دنباله‌روی ناصحیح و غیر قابل قبول است. گویی قرآن، هستی و تاریخ را دو راهنما برای حرکت انسان در مسیر کمال تربیتی، قرار داده است. امّا باید با مطالعه و بررسی دقیق، آن دو را مورد ارزیابی قرار دهد؛ و خرد و عقل را که یکی از نعمت‌های باطنی انسان بوده، در راستای تعالی و کمال مطلوب، به کار گیرد.[1]

۱ـ به کتاب «حیات پس از مرگ» استاد محمود ویسی مراجعه فرمایید.

فصل چهارم:

عبادت

۳ـ عبادت، محور سوّم در تربیت قرآنی

تعریف عبادت

«عبادت، یعنی: فرمانبرداری و تعبّد، یعنی: پرستش. عبادت، به معنی خواری و فروتنی آمده است.

شیخ محمد عبده رحمه‌الله عبادت را اینگونه تعریف کرده است: اطاعت توأم با نهایت خضوع، عبادت است.

استاد ابوالأعلی مودودی رحمه‌الله عبادت را این گونه تعریف می‌کند: «اعتراف آدمی به برتری و چیرگی کسی، و چشم پوشی از هویت و استقلال خویشتن، و خودداری از هر گونه مقاومت و سرپیچی، و تسلیم در برابر او، عبادت گویند.»[1]

چرا عبادت خدا؟

«وجود و حقیقت انسان، فقط عبارت از همین پوسته‌ی مادی محسوس و قابل مشاهده نیست، بلکه حقیقت او به جوهری ارزشمند مربوط می‌شود که عامل گرامی‌بودن و برتری بودن او بر همه‌ی موجودات روی زمین می باشد، و آن

۱ـ دکتر قرضاوی، عبادت در اسلام، محمد ستاری فرقانی، نشر احسان، ص۲۴ـ۶۹

جوهر، همان «روح» است. که فعالیّت، پاکی و کمال خود را در مناجات خداوند عزّوجل می‌یابد، روح در سایه‌ی عبادت و برقراری ارتباط قلب با خداوند تغذیه و رشد می‌یابد، و به کمک این ارتباط روزانه و وقت دار «کتاباً مَوقوتاً» بی وقفه و پیوسته و پایان ناپذیر، انرژی می گیرد. البتّه با گستردگی و حاکمیّتی که عبادت در تمام امور زندگی دارد، وقتی از «عبادت» صحبت می‌شود، منظور از آن برنامه‌ها و شکل‌های معینی است، که از طرف اسلام برای تقرّب جستن به خداوند ترسیم گردیده، و به عنوان شعائر برجسته و منحصر آن برگزیده شده‌اند، و برای آن اوقات، اندازه، معیارها و کیفیت‌هایی معیّن گردیده است. این حقیقت ما را بر آن می‌دارد که بحث خود را در عبادات چهار گانه‌ی معروف، یعنی «نماز، زکات، روزه و حج» محدود کنیم. هدف از عبادت، سلامت قلب انسان می‌باشد، همانند دارو که در سلامت بدن مؤثر است. هر انسانی غیر از پزشک متخصّص، خواصّ دارو و نحوه‌ی ترکیب دارو را نمی‌داند، و هر بیماری هم در تجویز دارو از پزشک و دکتر پیروی نموده، و با او مناقشه نمی کند. بنابراین عبادت، شعائر تعبّدی هستند، که خداوند واجب نموده است و کسانی که در جستجوی سلامت قلب و روان خویش هستند، باید آنها را انجام دهند.

نماز عبادت ویژه

«در میان شعائر چهارگانه‌ی اسلام، «نماز» جایگاه خاصی دارد. می‌توان نماز را به عنوان یک واجب استثنایی قلمداد نمود که سایر عبادات از چنان جایگاهی برخوردار نمی‌باشند. زیرا نماز، عبادت ریشه‌دار و پدیده‌ای مشترک میان همه‌ی ادیان است و گمان نمی‌رود که تاریخ ادیان، دینی بدون نماز سراغ داشته باشد.»[۱]

اسلام، در کتاب و سنّت به نماز توجّه و سفارش خاص نموده است، و مراعات و انجامش را به شدّت هر چه بیشتر تأکید، و از ترک آن به سختی بر حذر داشته است. نماز ستون دین، کلید بهشت و بهترین کردار است. اسلام التزام

۱ـ دکتر قرضاوی، عبادت در اسلام، محمد ستاری فرقانی، نشر احسان، صص۲۴۳ـ۲۴۲.

به نماز، در سفر و حضر، امنیّت و خوف، صلح و جنگ، را مورد تأکید قرار داده است.

چرا نماز مورد تأکید قرار گرفته است؟

۱ـ نماز، عامل نظافت و زیبایی‌هاست.

﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ مائده/۶

«خداوند نمی‌خواهد شما را به تنگ آورد و به مشقّت اندازد، و بلکه می‌خواهد شما را (از حیث ظاهر و باطن) پاکیزه دارد و (با بیان احکام اسلامی) نعمت خود را بر شما تمام نماید، شاید که شکر (انعام و الطاف) او را (با دوام بر طاعت و عبادت) به جای آورید.»

۲ـ نماز، نیروبخش روحی و معنوی به انسان است.

﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ بقره/۴۵

«و از شکیبائی (و واداشتن نفس بر آنچه دوست ندارد، از جمله روزه) و نماز (که دل را پاکیزه و انسان را از گناهان و پلیدیها به دور می‌دارد) یاری جوئید، و نماز سخت دشوار و گران است مگر برای فروتنان (دوستدار طاعت و عبادت).»

۳ـ نماز پشتوانه‌ی اخلاق و بازدارنده‌ی انسان از منکرات است.

﴿اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾

عنکبوت/۴۵

«(ای پیغمبر !) بخوان آنچه را که از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده است، و نماز را چنان که باید برپای دار. مسلّماً نماز (انسان را) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند (در نظر شرع) بازمی‌دارد، و قطعاً ذکر خدا و یاد الله (از هر چیز دیگری) والاتر و بزرگتر است، و خداوند می‌داند که شما چه کارهائی را انجام می‌دهید (و سزا و جزایتان را خواهد داد).»

۴ـ نماز، بستری است برای سلامت جسم و روان.

۵ـ نماز، بستری برای بازگشت از گناهان و تصحیح رفتار و عملکرد است.

۶ـ نماز، هویت بخش بندگی انسان در مقابل خداوند است.

۷ـ نماز، عامل نظم و انضباط است، فرد نماز خوان از رکعت‌های معیّن و آداب و شرایط خاص اقامه‌ی نماز و اجزای معیّن آن، نظم و انضباط می‌آموزد.

۸ـ نماز وقت شناسی است، از اینکه بایستی نماز در وقت معین اقامه شود، وقت شناسی را به انسان آموزش می‌دهد.

۹ـ نماز حق شناسی است، نماز خوان، از طرفی با انجام نماز حقّ بندگی را به جا می‌آورد، و از طرف دیگر با پرهیز از خاک غصبی، آب غصبی، حقوق دیگران را رعایت می‌کند.

۱۰ـ نماز بیداری قلب است، حضور قلب در نماز، ارزش تفکّر و هوشیاری قلب را به انسان، می‌آموزد.

بر اساس این حسّاسیت و ضرورت روحی، جسمی، تربیتی، اخلاقی، لقمان حکیم در تربیت فرزندش در میان شعائر دینی بر اساس روش متداول و واجب آن زمان، فرزندش را به نماز امر می‌کند؛ و طرح آموزشی او در قرآن، معیاری تربیتی برای ما مسلمانان می‌باشد.

امام غزالی رحمه‌الله در کتاب «ایها الولد» با نقل از لقمان حکیم، یکی از توصیه‌هایش را اینگونه بیان می‌کند:

«أَيُّهَا الْوَلَدُ: رُوِيَ فِي وَصَايَا لقمانُ الحَكِيمُ لِإِبْنِهِ أَنَّهُ قَالَ: يا بُنيَّ لا يَكُونَنَّ الديكُ أَكيَسُ مِنْكَ، يُنادِي بِالأسحارِ و أَنْتَ نَائِمٌ»[۱]

«ای فرزندم! از لقمان حکیم روایت شده است که فرزندش را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: ای فرزند دلبندم مبادا خروس از تو هوشیارتر باشد، هنگامی که او بانگ سحر را سر می‌دهد، تو در خواب باشی.»

صاحبنظران تعلیم و تربیت با توجّه به احادیث نبوی به عنوان مبیّن قرآن، مراحل آموزشی نماز را در چند مرحله دسته بندی نموده‌اند. این معیار آموزشی و تربیتی، حدیث مشهوری است که ابوداوود آن را روایت کرده است:

۱ـ مجموعة الرسائل الإمام غزالی، رسالة ایها الولد، مکتب العلمیة، بیروت، ص۱۰۵.

﴿مُرُّوا الصَّبيَّ بالصَّلاةِ إِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِينَ، فَإِذَا بَلَغَ عَشَرَ سِنِيْنَ فَاضْرِبُوهُ عَلَيهَا﴾[1]
«هرگاه کودک به سن هفت سالگی رسید، او را وادار به خواندن نماز کنید، وقتی که به سن ده سالگی رسید (اگر از خواندن خودداری نمود) او را تنبیه کنید.»

۱ـ مرحله اوّل: توجیه کودک.

۲ـ مرحله دوّم: تعلیم و آموزش او به نماز.

۳ـ مرحله سوم: امر به نماز خواندن و تنبیه نمودن او به خاطر ترک آن.

۴ـ مرحله چهارم: تمرین و عادت دادن برای حضور در نماز جمعه و جماعت.

۵ـ مرحله پنجم: بعد از عادت دادن کودک به نماز واجب، او را برای خواندن نماز سنّت تشویق کنید.

با توجّه به تعاریفی که صاحبنظران اخلاقی، جامعه شناسی و روان‌شناسی از تربیت ارائه داده‌اند، بعد از جمع‌بندی نظرات آنان به چنین تعریفی از تربیت می‌رسیم.

تربیت: عبارت است از ایجاد صفات حمیده و ملکات فاضله در انسان، و شکوفایی توانایی‌ها و استعدادهای او، در راستای پرورش عضو مفید، و مسؤولیت‌پذیر برای هدف‌های اجتماعی.

آنچه که تربیت اسلامی آن را دنبال می‌کند؛ همان پرورش «تقوا» در وجود انسان‌ها و مهار و سرکوب کردن «فجور» است. چون دو نیروی مفید و مضرّ در وجود انسان نیروی «تقوا» و «فجور» هستند.

﴿ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴾ شمس/۸
«سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است.»

یکی از کارهای اساسی پیامبران، و نقطه‌ی مشترک دعوت آنان همین است (رشد تقوا از یک طرف، و مهار و کنترل فجور از طرف دیگر). این امر مهم و تربیتی به دو روش عملی می‌گردد. برای تقوا، انسان نیازمند تقرب و نزدیکی با

۱ـ ابوداوود، حدیث شماره ۴۱۷.

خداوند است. چون در نتیجه‌ی تقرّب و نزدیکی با خدا، نیروی تقوا در وجود انسان و روان او تقویت شده، با تقویت آن بار منفی فجور لاغرتر و به مرحله‌ی مهار و کنترل می‌رسد. در غیر این‌صورت جاذبه‌های درونی انسان متمایل به غیر خدا می‌گردد؛ و نفوذ اهریمن و شیطان در قلب انسان؛ بار مثبت تقوا را تضعیف نموده و فجور رشد می‌یابد. در واقع معادله‌ی درونی انسان بر این اساس است. رشد تقوا، تضعیف فجور، و رشد فجور، تضعیف تقوا را به دنبال دارد. خداوند بر اساس همین فطرت انسان‌ها را خلق نموده است.

زیرا سرلوحه‌ی دعوت پیامبران، ربط‌دادن انسان به خداوند و دوری‌کردن او از طاغوت است:

﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴾ نحل/۳۶

«ما به میان هر ملّتی پیامبری را فرستاده‌ایم (ومحتوای دعوت همه‌ی پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران و..) دوری کنید.»

مرحله‌ی اوّل این گام تربیتی، ایجاد تغییرات در درون فرد است. چون بدون تغییر و انقلاب در درون، تحول بیرونی صورت نمی‌گیرد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ ﴾ رعد/۱۱

«خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر اینکه آنان خود سرنوشت خود را تغییر دهند.»

در راستای همین تغییر درونی و تجلّی اثرات آن در بیرون، سید قطب رحمه‌الله اسلام را ایدئولوژی تغییر می‌نامد: «اسلام در ذات و نهاد خود، حرکت آزادی بخش است، حرکت آزادی‌بخشی، که در نهاد فرد می‌جوشد و از وجود فرد آغاز می‌شود و به محیط اجتماعی ختم می گردد.»[1]

۱ـ سید قطب، اخلاق و تربیت در اسلام، انتشارات رسالت قلم، ص۲۹.

پس با این وصف، طی مراحلی تربیت قرآنی، تربیت فرد برای جامعه است. یعنی از فرد سازی، برای ساخت جامعه، از اصلاح فرد، برای اصلاح جامعه تلاش می‌کند. اصلاحی که مسئولیت‌پذیری را سرلوحه‌ی برنامه‌ی خویش قرار می‌دهد و با اتّصال دائمی فرد به پروردگارش «رسالت و فطرت» با هم هماهنگ و همسو گام برمی‌دارند. کانال شایسته برای رشد فطرت پاک انسان، همان «عبادت» است.

صاحب‌نظران در مسائل تربیت اسلامی، «عبادت» را بارزترین روش در تربیت قلمداد می‌کنند، اگرچه عبادت منحصر به آداب و رسوم تعبّدی معروف : مانند نماز، روزه و حج و... نیست، بلکه دارای معنی بسیار عمیق‌تر و شامل‌تری است و آن عبارت است از: پیوند همیشگی با خدا.

«سراسر روش تربیتی در حقیقت، همان پیوند است. همه‌ی فروع و شعبه‌های تربیت از آن سرچشمه گرفته، بازگشت همه‌ی آنها هم در پایان کار به سوی آن است.

نماز، روزه، حج و زکات و سایر مظاهر و شعائر تعبّدی چیزی جز کلید نیستند. تنها کلیدهایی که با آن وسایل می‌توانیم درهای عبادت را به روی خود باز کنیم،یا «ایستگاه‌ها» و منازلی هستند که راهپیمایان طریق عبادت، و سالکان منزلگه معبود، در بین راه در آن ایستگاه‌ها، برای اندکی، منزل گزیده، توشه‌ی راهی برداشته، نفسی تازه می‌کنند، سپس با زاد و توشه‌ی کافی راه را ادامه داده، به سوی سر منزل معشوق راه می‌سپرند. این راه همان «عبادت» است...

عبادت هنگامی با ارزش است که به صورت راه و رسم زندگی تمام حیات را در بر گیرد. قاعده‌ی کلی «اصل اساسی تربیت اسلامی، ایجاد پیوند بین قلب «انسان و خدا» است. پیوندی دائمی که هر لحظه قلب را بر می‌انگیزد تا به خدا رجوع، و در هر کاری از قانون اساسی و ابدی او، طلب مشورت کند.»[1]

۱ـ محمد قطب، روش تربیتی در اسلام، سید محمد مهدی جعفری، مؤسسه‌ی انجام کتاب، صص۳۹ـ۴۰

یکی از بارزترین و عمیق‌ترین، پیوند قلب با خداوند در قالب عبادت، «نماز» است. نماز، تنها راه و روش برای تربیت بیرونی از طریق ارتباط درونی است، چون به دنبال نماز، فلسفه‌ی انجام آن که «ذکر» و یاد خداوند است تجلی می‌یابد:

﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ﴾ طه/۱۴
«نماز را به یاد آورید، برای یاد و ذکر من.»

گام سوّم در تربیت لقمانی

لقمان حکیم، پس از اصلاح عقیده‌ی فرزندش، و غرس نهال توحید و عقیده‌ی درست در قلب او، دلسوزانه فرزندش را به سوی عبادت و نماز فرا می‌خواند.

﴿ يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ ... ﴾ لقمان/۱۷
«ای پسر عزیزم! نماز را چنانکه شاید، بخوان.»

نماز، به عنوان اصلی‌ترین کانال ارتباط با خداوند، لازمه‌ی پرورش روح و روان است؛ و در میان مجموعه شعائر دینی، تنها نماز آن چنان مورد تأکید الهی قرار گرفته است. چرا که عروج روزانه و مستمر بنده در مقابل خداوند؛ ذکر و یاد خداوند، نتیجه‌ی آن است.

﴿...وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ﴾ طه/۱۴
«نماز را به پا دارید، برای یاد و ذکر من.»

مربّی نمونه‌ی الگوی قرآنی، قبل از توحید به پسرش، خودش در مدرسه‌ی نماز تربیت یافته و الگوی کامل برای پسرش می‌باشد. مدرسه‌ی نماز سه ویژگی اساسی و محوری دارد تا اثرات تربیتی آن تجلّی کند:

۱ـ خاشع بودن در نماز

خشوع در نماز به عنوان یکی از صفات برجسته‌ی مؤمنان، خداوند در قرآن از آن نام می‌برد. و رستگاری انسان را در گرو آن می‌داند:

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ۝١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ﴾ مومنون/۱-۲
«مسلماً مؤمنان پیروز و رستگار، کسانیند که در نمازشان خضوع و خشوع دارند.»

۲ـ حافظ نماز

صفت دوّم نماز خوان رستگار، حفظ نماز است. تداوم نماز در اوقات معیّن و معلوم، شاگرد مدرسه‌ی نماز را تربیت می‌کند. زنگ مدرسه،حضور شاگرد منظم در مدرسه را اعلام می‌کند، اذان، اعلام وقت و زنگ حضور در مقابل ذات احدیّت خداوند است. چون واجبی است برای وقت‌شناسی و مدیریت زمان عبادت.

﴿فَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ إِنَّ الصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَٰبًا مَّوْقُوتًا﴾

نساء/۱۰۳

«نماز را «به تمام و کمال و در وقت مشخص» به پای دارید. بی‌گمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معین است.»

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَٰتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ مؤمنون/۹

«و کسانیند که مواظب نمازهای خویش می‌باشند (پیوسته آنها را در وقت خود ادا، و ارکان و اصول و خشوع و خضوع لازم را رعایت می‌نمایند).»

۳ـ دائم‌بودن در نماز

نماز گزار، برای حفظ اتصال با پروردگارش و برای سلامت روح، و از طرفی مبارزه با آسیب‌ها و ویروس‌های روحی، باید شبانه روز پنج مرتبه در مقام پروردگارش، ادای وظیفه نماید. همچنانکه در شبانه‌روز سه وعده‌ی غذا برای تأمین نیروی جسمی، تناول می‌نماید، پنج وعده غذای روحی، توان و انرژی روحی او را تأمین می‌کند.

﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ معارج/۲۳

«نمازگزارانی که همیشه نماز خود را به موقع می‌خوانند و بر آن مداومت و مواظبت دارند.»

چنانچه نکات کاربردی و سه‌گانه‌ی نماز ملاحظه نشود، همانند بی‌عنایتی به نسخه‌و دستورات پزشکی، نه تنها اثرات مفید و سلامتی را برای انسان به ارمغان نمی‌آورد؛ بلکه شهوات بر «تقوا» غالب می‌شود، گمراهی و اثرات آن در تربیت تجلّی می‌کند.

﴿ فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٌ أَضَاعُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُواْ ٱلشَّهَوَٰتِۖ فَسَوۡفَ يَلۡقَوۡنَ غَيًّا ﴾
مریم/۵۹

«بعد از آنان، فرزندان (نا خلفی روی کار آمدند و در زمین) جایگزین شدند که نماز را (ترک کردند و بهره‌مندی از آن را) هدر دادند و به دنبال (لذائذ) و شهوات راه افتادن و کیفر گمراهی (خود را در دنیا و آخرت) خواهند دید.»

اثرات تربیتی در آیه کاملاً واضح و روشن است. ضایع کردن نماز، به دنبالش پیروی و تبعیت از شهوات گمراه کننده است. بعد از «ذکر» که در آیه ۵۹ سوره‌ی مریم بیان گردید، اثرات تربیتی اجتماعی نماز دوری از منکرات است. شهوات، و دنباله‌روی از آن، بستری فراخ و گسترده‌ای برای منکرات می‌باشد.

﴿ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۗ ﴾ عنکبوت/۴۸

«مسلماً نماز انسان را از گناهان بزرگ و کارهای ناپسند باز می‌دارد.»

تردیدی نیست کسی که به درجه‌ی حکیم بودن در نزد خداوند رسیده؛ و سوره‌ای از قرآن به اسم او ورق می‌خورد، و از خداوند مدال قهرمانی «حکمت» در این عرصه می‌گیرد، نمونه و الگوی تربیتی می‌باشد. حال به این نتیجه می رسیم که مربی تأثیر مستقیم در اصلاح و تربیت متربّی دارد. انجام نماز، و ادامه‌ی آن برای تکمیل تربیت و تأثیر پذیری آن در شخص نمازگزار پایداری می‌طلبد، و از طرف والدین پیگیری و صبر دراز مدت می‌خواهد. خداوند در این مورد خانواده را به تأکید و صبر پیگیر، امر می‌کند.

﴿ وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَاۖ ﴾ طه/۱۳۲

«خانواده‌ی خود را به گزاردن نماز دستور بده (چرا که نماز مایه‌ی یاد خدا و پاکی و صفای دل و تقویت روح است) و خود نیز بر اقامه‌ی آن ثابت و ماندگار باش...»

«پرورش عادت نیک» یکی از محورهای تربیتی کانت فیلسوف آلمانی است.

«کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴) برای تربیت و پرورش عادت نیک، مراحل سه گانه را در نظر می‌گیرد:

۱ـ دوره ی اوّل، شامل تربیت جسمانی است که گام اوّل پرستاری از نوزاد است.

۲ـ دوره‌ی دوّم، زمان پرورش ذهن به معنای اخصّ آن است. ذهن مهم‌ترین عامل برای کشف حقایق و حل مسائل زندگی است.

۳ـ دوره‌ی سوّم، دوره‌ی تربیت اخلاقی است، تربیت اخلاقی بالاترین مرتبه‌ی تربیت است.

کانت بر این باور است که تعلیم و تربیت تا حدود شانزده سالگی، یعنی تا زمانی که فرد بتواند خود را اداره کند، وظیفه‌ی والدین است.»[۱]

تربیت و مواظبت از اهل خانه و کودکان، در راستای زمینه‌سازی برای «عادت نیک» کاری اساسی است، و والدین در این مورد مسؤولیت سنگینی برعهده دارند، تحقّق این کار ارتباط با خداوند است، نماز با نظم خاص در انجام آن، و احکام و زمان‌های مشخص و تکرار شونده، تأثیر مستقیم در تربیت دارد.

در بدو خلقت انسان، خداوند دو نیروی موازی در وجود او به ودیعت نهاده است، و هر دو نیرو در حال رشد و اُفت هستند. رشد یکی سبب ضعف دیگری می‌گردد. گاهی یکی بر دیگری سبقت می‌گیرد، و با فاصله‌ی زیاد از دیگری به جلو می‌افتد و چه بسا گاهی دوش به دوش هم حرکت کنند. آن دو نیرو یکی «تقوا» و دیگری «فجور» است.

﴿ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴾ شمس/۷ـ۸

«و سوگند به نفس آدمی، و به آنکه او را ساخته و پرداخته کرده است (و قوای روحی وی را تعدیل، و دستگاه‌های جسمی او را تنظیم نموده است)! * سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسط عقل و وحی به او نشان داده است).»

کار پیامبران و مربّیان در راستای هم می‌باشند، یکی تضعیف «فجور» و دیگری تقویت «تقوا» است. امری مسلّم است، که فجور به صفر نمی‌رسد؛ چون غیر فعّال نمودن توان فجور، و معصیت در وجود آدمی، یعنی معصوم بودن و این نعمت و مصونیت درونی و رفتاری، ویژه‌ی پیامبران است.

۱ـ طیبه ماهروزاده، فلسفه‌ی تربیتی کانت، انتشارات سروش، صص ۱۸۴،۱۰۹،۲۹

تمام برنامه‌های تربیتی و شعائر دینی اسلام هم بر این دو محور استوار است. چون تقویت تقوا، تنها از طریق ذکر خداوند، که کامل‌ترین، مؤثرترین و منظم‌ترین ذکرها (نماز) است، صورت می‌گیرد. مسئولیت تربیت و پرورش کودکان در انجام این عبادت پرورش بخش، والدین هستند. در اینجا کاملاً نقش والدین در تربیت محرز می‌گردد.

خداوند والدین را مسئول و مکلّف به انجام وظیفه می‌کند. فلسفه‌ی تربیت در اسلام، علاوه بر سعادت دنیا، پاداش آخرتی را هم به دنبال دارد، که گام اوّل این پاداش، نجات از آتش جهنم است.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا ...﴾ تحریم/۶

«ای مؤمنان خود خانواده‌ی خود را از آتش دوزخ بر کنار دارید...»

در آیه‌سوره‌ی طه، به نمازخواندن و پایداری در نماز، امر شده است، برای اینکه مسئولیت انسان در آینده مقتضی خود سازی درونی است. به قول سید قطب گام اوّل توحید، و گام بعد از آن رو کردن به خدا و توشه گرفتن برای اصلاح و خدمت کردن در جامعه است. مسلّم است اصلاح نفس، مقدم بر اصلاح جامعه می‌باشد.

﴿ وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَاۖ ﴾ طه/۱۳۲

«خانواده‌ی خود را به گزاردن نماز دستور بده (چرا که نماز مایه‌ی یاد خدا و پاکی و صفای دل و تقویت روح است) و خود نیز بر اقامه‌ی آن ثابت و ماندگار باش.»

«عبادت، وسیله‌ای کارآمد و شایسته یرای پرورش روان است. عبادت، به آن معنای همه جانبه‌اش که سراسر زندگی را شامل می‌شود؛ به ویژه «نماز» جوهر عبادت و پایه‌ی استوار آن است. بدین جهت اسلام بیش از همه و هر چیز، شدیداً توجّه مسلمانان را بدان معطوف می‌دارد.»[۱]

۱ـ محمد قطب، روش تربیتی در اسلام، محمد مهدی جعفری، مؤسسه انجام کتاب، ص۷۶

اگر این روش پرورشی در زندگی کودک مؤثر واقع نگردید، و در زندگی او کاربردی نشد، ـ به قول شاعر : «خاک شوره‌زار بود وسنبل نه رویاند» ـ یا اینکه روش و اسلوب والدین، معلم و محیط اجتماعی در تربیت کودک مفید، و متناسب با او نبوده، در وهله‌ی اوّل دودش به چشم والدین فرو می‌رود. سپس آثار آن به جامعه منتقل می‌شود. امروزه بیشتر خانواده‌ها از همجواری نامطلوب فرزندان خود، رنج می‌برند.

اندیشه‌ی قرآنی، ضمن اسلوب و روش‌های لازم در تربیت، با توجّه به علم خداوند و گذشته‌ی بشریت و تکرار روند زندگی انسان‌ها در طول حیات بشر، خداوند خط قرمز را پیش پای والدین می‌گذارد. که مواظب دشمنان درون خانه باشید! دشمنی که سنگر اصلی، یعنی کانون خانواده را تصرف کرده است.

این دشمن خانگی و ستون پنجمی، همان اولاد ناباب و تربیت نشده هستند. پس از اعلام خطر، قرآن هشدار خود پرهیزی را برای والدین و سایر اعضای خانواده صادر می‌کند.

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ وَأَوۡلَٰدِكُمۡ عَدُوّٗا لَّكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُمۡۚ ﴾ تغابن/۱۴

«ای مؤمنان! قطعاً بعضی از همسران و فرزندانتان دشمنان شما هستند. (شما را از راه خدا باز می‌دارند، و از عبادت و طاعت سُست می‌گردانند) پس از ایشان خود را بر حذر دارید.»

شهوات منشأ فساد و مخلّ تربیت

انسان موجودی است در بین دو بی‌نهایت، بی‌نهایت خوبی و حُسْن، یعنی «تقوا» و مجموعه‌ای از کمال و فضایل، و بی‌نهایت بدی و شرّ، یعنی «فجور» و مستعد برای سقوط و منشأ هر چه بدی و فساد است.

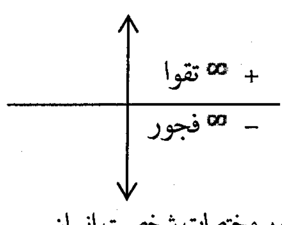
انسان با این استعداد، و دو نیروی درونی، در این کره‌ی خاکی و دانشگاه پرورش، یک کار اساسی دارد؛ غالب نمودن «تقوا» بر «فجور». تحقّق این رسالت بر عهده‌ی خود انسان است. امّا با دریافت مواد لازم از خارج وجودش، همانند درختی که با اخذ آب، نور و مواد معدنی، استعدادهای درونی خُود را بارور و به اطراف و اکناف عرضه می‌کند.

﴿ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَـٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴾ نجم/۳۹

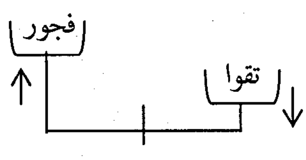
«و اینکه‌برای‌انسان پاداش و بهره‌ای نیست جز آنچه خود کرده است و برای‌آن تلاش نموده است.»

خداوندِ رحمان، مربّی هستی، انسان را تنها رها نکرده است؛ چون رهاکردن نه تنها با اسلوب ربوبیت او، بلکه با روش تربیتی هیچ مربی سازگار نیست. در راستای استعداد فطری «تقوا و فجور»، بر اساس اراده و اختیار، در مرحله‌ی اوّل برنامه‌ی پرورشی و تربیت برای انسان ارسال ؛ و در مرحله‌ی بعد مربّیانی از نوع خودش برای تربیت و هدایت او، بنام «پیامبران» مبعوث نموده است. علاوه بر پیامبران، والدین، جامعه و حکومت را مکلّف نموده تا در تربیت او، کوتاهی نکنند.

دو نیروی تقوا و فجور، همانند دو کفه‌ی ترازو در شخصیت انسان عمل می‌کنند. یعنی هر چه بار تقوا در فرد متربی افزایش یابد، بار فجور او کاهش می‌یابد.



محور مختصات شخصیت انسان



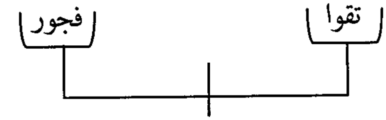
ترازوی شخصیتی انسان با دو کفّه‌ی تقوا و فجور

چنانچه کفّه‌ی تقوا سنگین شود، کفّه‌ی فجور سبک می‌گردد و روی محور

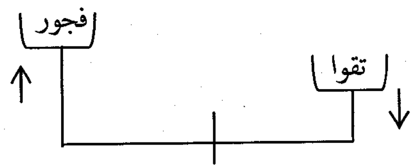
مختصات شخصیّت، حرکت به سوی بی‌نهایت مثبت صورت می‌گیرد. و به اندازه‌ی صعود تقوا، فجور به سمت صفر یعنی کاهش بار منفی انسان پایین می‌آید. ولی مسلّم است همزمان هر دو در حرکت نمی‌باشند. اگرچه احتمال دارد هر دو کفّه‌ی تقوا و فجور هم سطح باشند، یعنی عدم تأثیرگذاری در همدیگر، که چنین حالتی ایستا عدم رشد را می‌رساند، ولی دوام تساوی فجور و تقوا پایدار نیست. با توجّه به جاذبه‌های نفسانی در درون و بیرون انسان، فجور تقویت یافته و تقوا را تضعیف می‌کند؛ و از حالت ایستایی و سکون، خارج شده و نیروی فجور، فساد را منتشر می‌کند.

به‌همین خاطر، رشد کمال و فضائل، حرکت در مسیر تقوا است؛ که صاحب‌نظران تربیت اسلامی «تقوا» را یکی از اساسی‌ترین هدف تربیتی می‌دانند. «کلمه‌ی «تقوا» به معنای حفظ و نگهداری است. وقتی این کلمه در زمینه‌ی اخلاقی و تربیتی در مورد انسان به کار می‌رود، به معنای حفظ خود، تسلّط بر خود و اراده‌ی خود، و قلمداد کردن اعمال خود در مسیر عقلانی و [الهی] است.»[1]

۱ـ ترازوی شخصیتی در حالت تساوی تقوا و فجور :



۲ـ ترازوی شخصیتی در حالت سنگینی تقوا و سبک‌بودن فجور :



۱ـ دکتر علی شریعتمداری، تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات امیر کبیر، ص۱۳.

۳ـ ترازوی شخصیتی در حالت سبک‌بودن تقوا در نتیجه‌ی فجور :



حال، نماز بار تقوا را بالا برده، و شهوات بار فجور را، یعنی دو عامل تأثیر گذار در تقوا و فجور، «نماز و شهوات» هستند. با این حساب دو نیروی تقوا و فجور، در درون انسان همیشه در نوسان و کشاکش و مبارزه می‌باشند. نماز با خصوصیاتی که بحث شد، زمینه‌ی ارتباط با خداوند را فراهم می‌کند.

﴿ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِب ۩ ﴾ علق/۱۹

«هرگزا هرگز ! از او اطاعت مکن و (به نماز خواندن خود ادامه بده و در برابر آفریدگار خویش) سجده ببر و (بدین وسیله به پروردگارت) نزدیک شو.»

و سرانجام نماز بازدارنده‌ی انسان مؤمن از فحشا و منکرات بوده و نیروی فجور را مهار می‌کند. چون نیروی فجور منشأ و مصدر تمام گناهان است.

بازگو کردن داستان پیشینیان در قرآن، کسانی که نماز را ترک کرده‌اند، برای پند و عبرت پذیری مخاطبان قرآن است، در واقع یک درس تربیتی عمومی اجتماعی می‌باشد.

﴿ ۞ فَخَلَفَ مِنۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُوا۟ ٱلشَّهَوَٰتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا ﴾ مریم/۵۹

«بعد از آنان، فرزندان ناخلفی (روی کار آمدند و در زمین) جایگزین شدند که نماز را ترک کردند و بهره‌مندی (از آن را) هدر دادند و به دنبال (لذائذ) و شهوات راه افتادند و (مجازات) گمراهی خود را در دنیا و آخرت خواهند دید.»

جای تردید و انکار نیست، همچنانکه فلاسفه معتقد به تکرار تاریخ هستند[1]، تکرار رفتار فردی و عادات اجتماعی هم، امری حتمی است. اگر تغییرات در

۱ـ دکتر محمد ضمیران، ویژه‌نامه‌ی روزنامه‌ی اعتماد، دوشنبه ۷ دی‌ماه ۸۸ (هگل معتقد به دوره‌ای بودن تاریخ بود).

عادت و رفتار مردم بروز کند، شهوات غالب شده و گمراهی و فساد بر جامعه حکم‌فرما می‌شود.

خداوند والدین و مربیان جامعه را آگاه می‌کند، که «نماز» محور اصلی درتربیت انسان است. و اثرات تربیت آن تنها اختصاص به فرد ندارد، بلکه جامعه هم از اثرات آن بهره‌مند می‌شود. همچنین ترک نماز همان تأثیر سوء را بر رفتار فرد و تأثیر در جامعه را به دنبال خواهد داشت. هدف از محوری بودن نماز، اثرات شخصیّت پروری درونی در افراد می‌باشد. چون اصولاً عمل محوری به عنوان یک رکن، تکیه‌گاه برای مسائلی دیگر خواهد بود.

فصل پنجم:

مسؤولیت‌پذیری

۴ـ مسؤولیت‌پذیری، محور چهارم در تربیت قرآنی

اجتماعی شدن کودک

یکی از اموری که در تربیت حائز اهمیّت است، موضوع اجتماعی بودن بر اساس اجتماعی زیستن است. جامعه شناسان در بررسی مسائل اجتماع، اکثراً فصلی را به مسائل اجتماعی و اجتماعی شدن اختصاص داده‌اند.

آنتونی گیدنز جامعه‌شناس شهیر انگلیسی در کتابش، در فصلی به نام اجتماعی‌شدن کودک اشاره می‌کند که: « تکامل اجتماعی انسان به طور بنیادی به ایجاد پیوندهای بادوام نخستین با دیگران، بستگی دارد. این یک جنبه‌ی کلیدی «اجتماعی شدن» برای اکثریت مردم در هر فرهنگی است، اگر چه ماهیت دقیق و نتایج آن، از نظر فرهنگی فرق می‌کند.»[1]

در ارائه‌ی بحث اجتماعی شدن، آنتونی گیدنز موضوعی را به نام «خود اجتماعی» مطرح می‌کند که مستند به نظر و رأی صاحب‌نظران روانشناسی می‌باشد. «بنا به نظر جی.اچ.مید (۱۹۳۱ــ۱۸۶۳) فیلسوف دانشگاه شیکاکو،

۱ـ آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، منوچهر صبوری، نشر نی، سال ۸۹، ص۹۶

هنگامی که ما یاد می گیریم «من مفعولی» را از «من فاعلی» تمییز دهیم، به خود آگاهی می‌رسیم. من فاعلی کودک اجتماعی نشده، مجموعه‌ای از خواستها و امیال خود به خودی است، [در صورتی که] من مغعولی ـ آنگونه‌اند که فیلسوف «مید» این اصطلاح را به کار می‌برد ـ، «خوداجتماعی» است. مید، چنین استدلال می کند که، افراد با یاد گرفتن اینکه خود را آنگونه ببیند که دیگران ایشان را می‌بینند، [آن وقت] خودآگاهی پیدا می کنند. به نظر «مید» مرحله‌ی دیگری از رشد کودک، هنگامی رُخ می‌دهد که کودک در حدود هشت یا نه سالگی است. این مرحله ای است که کودکان به جای بازی «نامنظم» به شرکت در بازی‌های سازمان یافته گرایش پیدا می کنند. تا قبل از این مرحله، کودکان هنوز ارزش‌ها و اصول کلی اخلاقی را که زندگی اجتماعی بر طبق آنها هدایت می‌شود، درک نمی‌کنند. برای یاد گرفتن بازی‌های سازمان یافته، شخص باید قواعد بازی، و مفاهیم انصاف و حق مشارکت برابر را، درک کند. کودک در این مرحله می‌تواند آنچه را که مید، اصطلاحاً «دیگری تعمیم یافته» می‌نامد، درک کند. یعنی ارزش‌های کلی و قواعد اخلاقی موجود، در فرهنگی که وی در آن رشد می کند.»

«ژان پیاژه»، مراحل رشد شناختی را به مرحله‌ی «حسی ـ حرکتی»، مرحله‌ی «پیش عملیاتی»، و مرحله‌ی «عملیاتی عینی» و «مرحله‌ی صوری»، که این مرحله، دربین سال‌های یازده تا پانزده سالگی را در بر می گیرد، تقسیم‌بندی می‌کند. در مرحله‌ی نوجوانی، کودک رشد توانایی درک اندیشه‌های فوق‌العاده انتزاعی و ذهنی را پیدا می‌کند. کودکان در این مرحله، هنگامی که با مسئله‌ای روبرو می‌شوند، می‌توانند همه‌ی راه حل‌های احتمالی آن را بررسی کرده، و برای رسیدن به یک راه حل آنها را از لحاظ نظری، امتحان کنند.»[1]

۱ـ آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، منوچهر صبوری، نشر نی، سال ۸۹، ص۹۹ـ۱۰۱

مسؤولیت‌پذیری، که در واقع گامی است مؤثر در اجتماعی شدن و مرحله‌ای است برای شکوفاشدن «خود اجتماعی» که روان‌شناسان بر آن تأکید کرده‌اند، و یکی از اصول و پایه‌های تربیت اسلامی است چون تا زمانی افراد در ساختار جامعه سهیم نباشند، دولت اسلامی به تنهایی قادر به تحقّق عدالت اجتماعی نمی‌باشد.

دکتر «ناصح علوان»، مسئولیت تربیت اجتماعی را به صورت فصلی مستقل در کتابش ذکر کرده است. پس از محوری بندی این گونه تربیت اجتماعی را بیان می‌کند: «تربیت اجتماعی، ما حصل و نتیجه‌ی سایر مراحل تربیتی است. پس بدون شکّ، وظیفه‌ی تربیت اجتماعی، از مهم‌ترین وظایف والدین و مربیان خواهد بود، زیرا «اخلاق اجتماعی» از درون انسان سرچشمه می‌گیرد، امّا اثرات آن به صورت سیاست و برخورد مناسب اخلاقی، رعایت ادب و احترام و حقوق سایرین و تعادل عقلانی و نظارت اجتماعی، بروز خواهد کرد. چنانچه قبلاً بحث شده؛ دریافتیم که برای هر بخش از تربیت، مراحل معیّن و مشخصّی وجود دارد، این مراحل در تربیت اجتماعی کدامند؟ و عواملی که درجهت نیل به این مقصود مورد استفاده‌اند، کدامند؟

عوامل چهارگانه درتربیت اجتماعی

۱ـ پایه‌گذاری اصول ارزشمند روحی،

۲ـ رعایت حقوق دیگران،

۳ـ رعایت آداب اجتماعی عمومی،

۴ـ نظارت و انتقاد اجتماعی.»[1]

۱ـ ناصح علوان، چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم، عبدالله احمدی، نشر احسان، ج۱ ص۳۴۳

در بررسی روش تربیتی علوان، در تربیت اجتماعی بیشتر در زمینه‌ی حقوق اعضای خانواده و اطرافیان تأکید شده است. امّا در مورد نظارت و نقد اجتماعی، وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، اشاره‌ای گذرا نموده است. ضمن ارج نهادن راه‌کارهای تربیتی ایشان و پایه‌ی مقدّماتی برای مسؤولیت در جامعه، ما به نقد اجتماعی اکتفا نمی‌کنیم؛ بلکه رشد صحیح «خود اجتماعی» فرد، مقتضی رکن رکین «سیاسی ـ اجتماعی» فرد، و مسؤولیت‌پذیری، امر به معروف و نهی از منکر است، که در روش تربیتی لقمان حکیم، در مرحله‌ی چهارم مسائل تربیتی قرار می‌گیرد. امر به معروف نهی از منکری که پایه‌های اساسی آن توحید، معاد و عبادت است، یعنی پشتوانه‌ی این وظیفه‌ی اجتماعی، بر اساس قواعد و «ارزش‌های فرهنگی» که «جی.اچ.مید» بدان اشاره نمود. چون وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، در جامعه نقش محوری و اساسی در هدایت صحیح آن جامعه دارد، در جامعه‌ای به صورت کامل تحقّق پیدا می‌کند که پشتوانه‌ی فرهنگی و بینشی آن جامعه، توحید و یکتاپرستی باشد.

مؤلّف کتاب مربی نمونه، آقای جعفر سبحانی، این موضوع را به نام «نظارت ملی» مطرح می‌کند. شاید کمتر کسی از مفسران این گونه از آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی لقمان برداشت نموده باشند. ایشان این گونه به بیان نظارت ملی می‌پردازد: «در ملت‌های زنده‌ی جهان امروز، نظارت یک امر مشروع است. هر فردی می‌تواند از این حق بهره برداری نماید، ولی اگر همان فرد از این حق استفاده نکرد، او را مجازات نمی‌کنند، امّا در اسلام، امر به معروف نهی از منکر به صورت یک اصل لازم و واجب» وارد شده، و هیچ مسلمانی حق ندارد در برابر گناه، خطا و [ظلم] سکوت کند، و مهر خاموشی بر دهان بزند. کلّیه‌ی قوانین عُرفی و شرعی، تا ضامن اجرایی محکم پشت آنها نباشد، هرگز اجرا نخواهد شد.

در حقیقت در سایه‌ی امر به معروف و [نهی از منکر] و نظارت ملی، تمام

قوانین اجتماعی و اقتصادی اجرا می‌شوند، و اگر دستگاه نظارت ملی و بازرسی، از کار افتد، تمام دستورات به حالت تعطیل درآمده و کوچکترین سودی عائد مردم نمی‌شود.

اجتماع ما به سان یک کشتی است، سرنشینان کشتی تا آنجا آزادند که موجبات هلاک دیگران را فراهم نکنند، هر گاه مسافری از این آزادی سوء استفاده نماید، و بخواهد با میخ یا تیشه بدنه‌ی کشتی را سوراخ نماید، کلّیه‌ی مسافران از روی غریزه‌ی دفاعی که دارند، به شدّت هر چه تمام‌تر با او مبارزه می‌نمایند و عمل او را یک نحوه‌ی سوء استفاده از آزادی، تلقّی می کنند. جامعه نیز به سان کشتی است. افراد جامعه، سرنشینان این کشتی هستند آنها در ضرر و نفع یکسانند، و نمی‌توان حساب ضرر یک فرد را از اجتماع جدا کرد.»[1]

با این برداشت از تربیت اجتماعی، لازم است والدین در رابطه با تربیت فرزندان در مسؤولیت‌پذیری، و مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر، اقدام و تربیت نمایند. به ویژه در سنین ده سالگی به بالا، و به قول ژان پیاژه، در مرحله‌ی چهارم مراحل رشد، ضرورت پیدا می کند. و از خطاب لقمان به پسرش و امر به انجام نماز، معلوم می‌شود که پسرش در سنینی است، مقتضی این رسالت بزرگ اجتماعی.

۴ــ مسؤولیت‌پذیری، گام چهارم در تربیت قرآنی

﴿ يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ﴾ لقمان/۱۷

«ای پسر عزیزم! نماز را چنان که شاید، بخوان و به کار نیک دستور بده و از کار بد نهی کن، و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش. این‌ها از کارهای (اساسی و مهمّی) است که باید برآن عزم را جذم کرد و ثبات ورزید.»

۱ــ جعفر سبحانی، مربی نمونه، نشر دانش اسلامی، سال ۱۳۶۳، صص۱۴۶و۱۴۸

محور بحث، مسؤولیت‌پذیری، قسمت دوّم آیه‌ی ﴿وَأْمُرْ بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱنْهَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ﴾ است.

تفسیر فی ظلال، در پیوندهای متوالی مراحل تربیت، نظم خاصی را بیان می‌کند و همانند گردن‌بندی آن را بر گردن انسان، چه والدین و مربیان، و چه متربّیان می‌اندازد و با قلمی شیوا می‌نویسد:

«این راه ترسیم شده‌ی عقیده است: توحید، یکتاپرستی خدا، نظارت و مراقبت خدا را در نظر داشتن و احساس کردن، به چیزی چشم امید دوختن که در پیشگاه یزدان برای مؤمنان است، ایمان و اعتقاد به عدالت و دادگری خدا، و ترس و هراس از عذاب وعقاب او...

آن‌گاه به دعوت مردمان و اصلاح حالشان پرداختن، امر به معروف و نهی از منکر کردن، یعنی مردمان را به کارهای نیک و پسندیده رهنمودکردن؛ و ایشان را از کارهای بد و ناپسند بازداشتن، پیش از همه‌ی اینها توشه‌برگرفتن برای مبارزه و پیکار با شرّ و بدی، از توشه‌ی اصلی که توشه‌ی «عبادت خدا» و روبرو نمودن با نماز خواندن است.»[1]

امر به معروف ونهی از منکر مسئولیتی است،که از دو منظر قابل بحث و بررسی است. تربیت در راستای این وظیفه تأثیر فردی و اجتماعی را به دنبال دارد.

تأثیر فردی امر به معروف و نهی از منکر

«اعتماد به نفس، جوهر مایه‌ی مسئولیت‌پذیری است. روان‌شناسان اجتماعی، یکی از مقوله‌های ضعف تعلیم و تربیت عصر را «عزت نفس ضعیف در جوانان و نوجوانان می‌دانند».[2]

۱ـ سید قطب :، فی ظلال، جلد۵، ترجمه‌ی دکتر خرم‌دل، نشر احسان، ص۸۸

۲ـ عرفان صاحبی، خانواده و شکوفایی رشد و خرد کودک، سال ۸۴، ص۶۹

اعتماد به نفس، باعث بالا بردن قدرت سازگاری انسان با محیط می‌شود. صاحب‌نظران، بر این باورند «از دست دادن اعتماد به نفس موجب فلج شدن فکر و «روح» انسان است. بنابراین یکی از عوامل مهم پیشرفت علمی، معنوی و اجتماعی در انسان، باور داشتن به توانایی‌های خود اوست.»[۱]

اگر مؤلفه‌های اعتماد به نفس که تأثیری مستقیم در شخصیت فرد را دارند دسته‌بندی کنیم، عبارتند از :

«۱ـ خود را به درستی می‌شناسد، و از توانایی‌ها و محدودیت‌های خود آگاه می‌شود.

۲ـ خود را همان طوری که هست می‌پذیرد، و نسبت به خودش فکری مثبت دارد.

۳ـ با شناخت و پذیرش خود، برای تقویت توانایی‌ها و کاهش محدودیت‌های خود، تا حدّ امکان تلاش می‌کند.

۴ـ به خود متکی است، و در انجام کارها با استفاده از تجربیات دیگران، استقلال عمل دارد.

۵ـ روحیه‌ی شاد و امیدوار دارد، و در برابر مشکلات زندگی، پایداری بیشتری نشان می‌دهد.»[۲]

یکی از راه‌های اعتماد به نفس، دادن مسئولیت به کودک، برای خود اتکایی و عدم وابستگی به دیگران است. البتّه شکل‌گیری جوهر مسؤولیت‌پذیری، باید در درون نهادینه شود. گام اوّل این کار عزّت نفس به فرد متربی است. «عزّت نفس، عبارت است از احساس ارزشمند بودن که از طریق مجموعه‌ی افکار،

۱ـ محمد علی سادات، راهنمای پدران و مادران، نشر فرهنگ اسلامی، جلد۱، ص۵۸ .

۲ـ موسی رضایی، خانواده و نگرشی نو به تعلیم وتربیت، دانش پرور، ص۲۱۲.

عواطف، احساسات و تجربه‌ها بدست آمده؛ به نحوی که فرد خود را توانمند، با کفایت و موفق می‌داند.

«عزّت نفس اجتماعی» ضروری‌ترین ابزار مسؤولیت‌پذیری فرد می‌باشد.»[۱]

تأثیر اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر

قضیه‌ی امر به معروف ونهی از منکر، موضوعی حیاتی در جامعه‌ی اسلامی است، و در فقه اسلامی بابی را به خودش اختصاص داده است. موضوع امر به معروف و نهی از منکر، در ادبیات فقها اختصاص به حکومت اسلامی زیر نظر خلیفه می‌باشد. در این مورد جامعه‌شناس و تاریخ‌نویس قرن هشتم ابن خلدون چنین می گوید:

«امّا مُحتَسبْ؛ وظیفه‌ای دینی، از باب امر به معروف و نهی از منکر است؛ که بر عهده دَاران امور مسلمانان واجب است، این جایگاه را به کسی که شایسته‌ی این مقام باشد اختصاص دهند، و او را به وجوب آن ملزم سازند... محتسب، درباره‌ی منکرات و اعمال خلاف، به جستجو می‌پردازد و مردم را به حفظ مصالح عمومی شهر [جامعه]، وا می‌دارد.»[۲]

مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک وظیفه‌ی دینی

آنچه در بحث تربیت، در روش تربیتی قرآن جای بحث است، تربیت در راستای احساس مسئولیت انسان مسلمان، نسبت به جامعه در حدود توانایی و قدرت اوست.

«قرآن، امر به معروف و نهی از منکر را جزء ویژگی‌ها و امتیازات اُمت اسلامی قرار داده، امتیازی که سبب برتری امت اسلامی گردیده است.

۱ـ همان، ص۲۱۷.

۲ـ ابن خلدون، مقدمه، ج۱، ترجمه‌ی محمّدپروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۷۵، ص۴۳۲.

﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ آل‌عمران/۱۱۰

«شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها پدیدار شده‌اید (مادام که) امر به معروف ونهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید.»

«ملاحظه می‌کنیم که خداوند حکیم؛ با اینکه «ایمان» پایه و اساس است، ولی موضوع امر به معروف و نهی از منکر را در این آیه‌پیش از آن ذکر فرموده است. و این امر به معروف و نهی از منکر است، که جایگاه ویژه‌ای را به امت اسلامی ارزانی می‌دارد.»[۱]

﴿وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ آل عمران/۱۰۴

«باید از میان شما گروهی باشندکه تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگارند.»

«در آیه‌ی ﴿وَلْتَكُن مِّنكُمْ﴾ احتمال دو معنی را دارد:

اوّل: معنی کلمه‌ی «مِنْ» در این گونه موراد به معنی تبعیض نیست، و تنها جزئی از مدخول فیه را شامل نمی‌شود؛ بلکه همه‌ی ما صدق آن را در بر می‌گیرد. و بر این اساس آیه‌را این گونه معنی کرد که: شما امتی باشید که به خیر و نیکی دعوت می‌کنند.. و موضوعی که این معنی را تأیید و تقویت می نماید، آن است که فلاح و رستگاری را تنها از آن آنان می‌داند و لا غیر، ﴿وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ لازمه‌ی این تفسیر آن است که همه‌ی اُمت اسلامی و یک یک افراد، با توجّه به توانایی وموقعیت خود، باید آمر به معروف و ناهی از منکر باشند؛ تا جزو اهل فلاح، و رستگار شوند.

۱ـ دکتر قرضاوی، دور نمای جامعه ی اسلامی، نشر احسان،عبدالعزیز سلیمی، سال ۷۸، ص۹۹

دوّم: آن است که کلمه‌ی «مِن» همچنان که شایع و متبدّر به ذهن است؛ به معنی تبعیض باشد، و لازمه‌ی این تفسیر آن می‌شود که لازم است در درون جامعه‌ی اسلامی، گروهی متخصّص و توانا و با امکانات کافی با آموزش‌های لازم و متناسب با زمان و مکان، مسئولیت امر به معروف ونهی از منکر را برعهده داشته باشند.»[۱]

هر کدام از دو تفسیر و برداشت از آیه گرفته شود، چه مسئولیت به صورت عمومی و همگانی و چه به صورت تخصصی، تربیت کامل قرآنی در راستای آن است؛ که افراد جامعه از چنان جایگاه و تربیتی برخوردار باشند. و این وظیفه‌ی خطیر، بر عهده‌ی والدین و مربیان جامعه است. اینجاست که کانت می‌گوید: «از میان ابداعات انسان دو ابداع او، یعنی حکومت کردن و کشورداری، و هنر تعلیم و تربیت، از بقیه دشوارتر است.»[۲]

قرآن تربیت «امّتی» را برای این امر مهم خواستار است، زیرا افرادی پراکنده در پهنای جامعه کار چندانی از پیش نمی‌برند. به همین خاطر در این زمینه سخن از صفات عمومی جامعه‌ی مؤمنین است.

﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾ توبه/۷۱

«مردان وزنان مؤمن برخی یاور و پشتیبان برخی دیگرند، به نیکی و روا فرمان می‌دهند و از بدی وناروا بر حذر می‌دارند. نماز را اقامه می‌کنند و زکات را می‌پردازند. خداوند و پیامبرش را فرمانبرداری می‌کنند. خداوند از سر تقصیرشان خواهد گذشت. به راستی خداوند چیره و غالب و کارهایش به جا و به موقع است.»

اگر والدین و مربیان، حس مسؤولیت‌پذیری و ایفای تعهد انسانی را در

۱ـ دکتر قرضاوی، دورنمای جامعه‌ی اسلامی، نشر احسان،عبدالعزیز سلیمی، سال ۷۸، ص۱۰۰.

۲ـ طیبه ماهروزاده، فلسفه‌ی تربیتی کانت، انتشارات سروش، سال ۷۹، ص۲۶.

کودکان پرورش ندهند، معروف و منکر جای خود را عوض، و منکر در جامعه حاکم شود، هم حقوق فرد و هم حقوق جامعه آسیب می‌بینند. بدین ترتیب فلسفه‌ی تربیتی نسلی را می‌طلبد که در سایه‌ی امر به معروف و نهی از منکر پاسدار مقاصد شریعت «دین، جان، عقل، نسل و مال» باشد.

«تنها به یک عنصر دینی بسنده نمی‌کند؛ یعنی محافظت از دین.

تنها به حیات فکری بسنده نمی‌کند؛ یعنی محافظت از عقل.

تنها به حیات مادی بسنده نمی‌کند؛ یعنی محافظت از مال.»

بلکه [در سایه‌ی تربیت صحیح] همه‌ی این عناصر را ـ دین ـ عقل ـ مال را گرد آورده است؛ و آن‌ها را در شکل دادن شخصیت انسان به کار می‌گیرد، و برای انسان در میان این مقاصد پنجگانه، دو هدف را اصل قرا رداده است:

۱ـ محافظت از جان، ۲ـ محافظت از نسل.»[1]

گویی مقاصد سه گانه، حصار و پوششی هستند برای حفاظت از «جان و نسل». جوهر اصلی این کار، تربیت مرحله‌ای است که در قرآن در سوره‌ی لقمان آن را به تصویر می‌کشاند. بدون این کار اساسی و تربیت همگانی، بدترین بلایی که ممکن است دامنگیر جامعه بشود، آن است که ترس از فرمانروایان سرکش و خودکامه، باعث بسته‌شدن زبان‌ها گردد و توان گفتن حق و اندرز و نصیحت آشکار، و امر به معروف و نهی از منکر، از دیگران گرفته شود. و در نتیجه منبرهای اصلاح ویران، و ارزش‌های ایمان پنهان، و درخت خیر خشکیده شود؛ آنگاه شرّ، فساد، طغیان و پیشقراولان آن جرأت کنند که خود را علنی نمایند، و بازار فساد را رونق بخشند و بدون مواجهه با کمترین مقاومتی، کالاهای ابلیسی به وسیله‌ی مزدورانش، در معرض فروش قرار گیرد.

۱ـ دکتر عمّاره، امنیت اجتماعی در اسلام، مجید احمدی، انتشارات ایلاف، ص۴۰

اینجاست که جامعه مستوجب بلا و عذاب الهی خواهد شد و ناهنجاری و گرفتاری هم دامنگیر مفسدین، و هم سکوت‌کنندگان را خواهد گرفت. در نتیجه افراد و جامعه به هلاکت خواهند رسید. مسؤولیت‌پذیری افراد و تربیت افراد در مقابل این وظیفه‌ی سنگین، واکسینه‌کردن فرد و جامعه است. پس از عبادت خداوند (نماز)، عنصر دیگری که باید در شخصیّت فرد شکل گیرد، حس مسؤولیت، در مقابل جامعه است.

﴿ وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴾

انفال/۲۵

«خویشتن را از بلا و مصیبتی به دور دارید که تنها دامنگیر کسانی نمی گردد که ستم می‌کنند، (بلکه اگر جلو ستمکاران گرفته نشود، خشک و تر به گناه آنان می‌سوزد) و بدانید که خداوند دارای کیفر سخت و مجازات شدید است.»

فقهای اسلامی، قضیه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را در چارچوب یک وظیفه‌ی حکومتی از آن صحبت کرده‌اند؛ و افرادی را که به پرهیز از منکر و پذیرش معروف، قرار می گیرند، به پنج دسته تقسیم‌بندی نموده‌اند که اوّلین مرحله‌ی آن «بستگان نزدیک» است. در این مورد عبدالکریم زیدان فقیه معاصر چنین می گوید:

«قضیه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، ابتدا در مورد بستگان دور و نزدیک به طور مساوی عملی می‌شود. چون همه‌ی آنان در مقابل این وظیفه قرار می گیرند. امّا فقها گفته‌اند: که فرزندان باید عمل تذکر نسبت به والدینشان را به بیان شرعی و موعظه‌ی حسنه؛ و ترساندن آنان از عذاب الهی، ترتیب دهند؛ و حقّ تعدّی به شیوه‌ی ناپسند را، ندارند. چون یکی از حقوق والدین، رعایت ادب و احترام آنان است.»[1]

گویی در نتیجه‌ی تربیت صحیح، اوّلین حوزه‌ای که افراد نسبت به آن احساس مسئولیت و دلسوزی می کنند، نظام خانواده و افراد آن، به ویژه والدین است.

۱ـ دکتر عبدالکریم زیدان، اصول الدعوة، ص۱۸۶

فصل ششم:

اخلاق

۵ـ اخلاق، محور پنجم در تربیت قرآنی

اخلاق از نظر لغوی

اخلاق، جمع خُلُق، به معنی خوبی‌ها، طبیعت باطنی، سرشت درونی است.

راغب اصفهانی خُلُق را اینگونه معنی می‌کند: «کلمه‌ی (خُلُق) چه با فتحه خاء خواند شود (خَلْق)، و چه با ضمّه خوانده شود (خُلْق) در اصل به یک معنا است. مانند شُرب، شَرب. اگر خَلْق استعمال شود، معنای صورت ظاهری، قیافه و هیأت، که با چشم دیده می‌شود را، می‌رساند، و اگر کلمه‌ی خُلُق، استعمال شود، به معنای سجایای اخلاقی که با بصیرت احساس می‌شود، افاده می‌کند.»[۱]

اخلاق از نظر اصطلاحی

«کلمه‌ی خُلُق، به معنای مَلَکه‌ی نفسانی است، که افعال بدنی آنچه مطابق اقتضای آن مَلَکه، از آدمی سر می‌زند؛ آسان سر می‌زند. حال چه اینکه آن ملکه از فضایل باشد، مانند عفّت و شجاعت، و چه از رذائل مانند شرّ، جُبن و امثال آنها. ولی اگر خُلُق مطلق ذکر شود، فضیلت و خلق نیکو از آن فهمیده می‌شود.»[۲]

۱ـ راغب اصفهانی، مفردات، ص۱۵۹

۲ـ تفسیر المیزان، استاد طباطبایی، ج۲، ص۴۹

محمد غزالی معاصر، در مقدمه‌ی کتاب «اخلاق اسلامی» می‌نویسد: «این کتاب، دنباله و متمّم کتاب دیگری است، به نام «عقیدة المُسلم» که آن را با بیان مقدمه‌ای درباره‌ی اخلاق در اسلام، و پیوند آن با تعالیم و آموزش‌ها و عبادات دیگر، و طبیعت نفس و روح انسان و آثار محیط و... آغاز نموده‌ایم. چون ایمان، قوّت و نیروی بازدارنده، از ارتکاب پستی‌ها و رذایل است. و انسان‌ها را به نیکی و خوبی فرا می‌خواند. لذا خداوند، وقتی که بندگان خویش را به خیر و انجام اعمال خیر می‌خواند، یا آنان را از شرّ و انجام اعمال شرّ بر حذر می‌دارد، این روی آوردن به خیر، و گریز از شرّ را، از مقتضیات ایمان مستقر در دل‌هایشان قرار می‌دهد. اخلاق نیکو، پدیده‌ای نیست که بی‌نیازی از آن ممکن باشد، بلکه جزو اصول زندگی است که دین آن را می پسندد و صاحبان آن را محترم می‌شمارد. امّا حُسن اخلاق در جامعه، تنها با آموزش‌ها و امور دینی پدید نمی‌آید، زیرا برای عادت دادن نفس به فضایل و پرورش آن با اخلاق نیکو، کافی نیست که معلم به دیگری بگوید: چنین کن و چنان کن. پرورش سودمند و نتیجه بخش، نیازمند تربیت طولانی و مواظبت مستمر است. و تربیت و پرورش نیکو، زمانی سازنده است که پشتوانه‌ی آن، الگو و نمونه‌ی خوب و نیکو باشد، و مربّی خود دارای آن پرورش باشد.»[1]

بر همین اساس است که خداوند این گونه رسولش را تعریف و توصیف می‌کند، و رسول گرامی ﷺ هم این چنین انسان با اخلاق را معرفی می‌کند:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ قلم/۴

«تو دارای خوی سترگ (یعنی پسندیده و افعال حمیده) هستی.»

﴿خِيَارُكُمْ أَحَاسِنُكُم اَخلاقاً﴾[2]

«نیکوترین شما نیکو اخلاق‌ترین شماست.»

۱ـ محمد غزالی، اخلاق اسلامی، دکتر ابراهیمی، نشر احسان، صص ۱۰ـ۲۷

۲ـ ترمذی/۱۹۷۵، مسلم/۶۰۳۳، بخاری/۶۰۳۵

امام غزالی رحمه‌الله در مورد اخلاق در کتاب «احیاءعلوم الدین» روایتی تاریخی از گفت‌وگوی لقمان حکیم با پسرش نقل می‌کند که «والدین و اخلاق» را به عنوان دو رکن و ویژگی فرد پرهیزگار بر می‌شمارد:

«پسر لقمان از پدرش سؤال می کند: ای پدر چه خصلتی برای انسان ضروری و نیکو است؟ لقمان گفت: «دینداری». پسرش گفت: خصلت دوّمی که انسان به آن نیازمند است؟ در جواب گفت: «مال و دارایی [حلال]». پسرش گفت: خصلت و نعمت سوّمی؟ لقمان گفت: «دینداری، مال و حیاء». پسرش دوباره سؤال کرد چهارمین نعمت برای انسان چیست؟ لقمان در جواب گفت: «دین، مال، حیاء و حسن اخلاق». دوباره پسر لقمان از باب پرسش برآمده و از پدرش نعمت پنجم را سؤال کرد؟ لقمان در جواب گفت: «دینداری، مال، حیا، حسن اخلاق و سخاوت». پسرش گفت : نعمت ششم چیست؟ لقمان در جواب گفت : پسرم کسی که دین و پنج نعمت و خصال در او جمع شود :

فَهوَ نَقيٌّ تقيٌّ، وَ اللهُ وَلِيٌّ وَ مِنَ الشَّيْطَانِ بَرِيٌّ

چنین کسی برگزیده و پرهیزگار است، که خداوند دوست او؛ و از شیطان بیزار است.»[1]

اخلاق به عنوان مرحله‌ی پنجم در مراحل تربیتی در جایگاه والایی قرار دارد. چون در نتیجه‌ی توحید، ایمان به آخرت و عبادت، انسان با حفظ ارتباطش با خداوند، در «باور و عمل»، در «اصول و فروع»، در بینش و منش، ساخته و پرداخته می‌شود، برای «پذیرش مسئولیت» و «اخلاق نیکو» یا تربیت بر اساس مسؤولیت‌پذیری همراه با اخلاق پسندیده. مراحل سه‌گانه‌ی توحید، معاد و عبادت ربط انسان باخداوند و مراحل چهارم و پنجم، مسؤولیت‌پذیری و اخلاق

۱ـ امام غزالی، احیاءالعلوم، جلد ۲، دارالوعی بِحَلب، ص۸۳.

انسان را با جامعه مرتبط می‌کند. و فلسفه‌ی باور و عقیده، هم پرورش انسان برای ارتباط صحیح با جامعه و رعایت حقوق آنان است. در واقع در مرحله‌ی مسئولیت‌پذیری مفهوم تربیت شکوفانمودن «خوداجتماعی» انسان، همراه با اخلاقی که از فرهنگ و باور دینی اسلامی نشأت گرفته است، می‌باشد.

آیا با تمرین، اخلاق تغییرپذیر است؟

با توجّه به دو اصل بنیادین در شخصیت انسان، که در قرآن به نام «تقوا» و «فجور» نامگذاری شده که دو خصلت ممتاز با دو حرکت و رشد مخالف هم، انسان توانایی پرورش و تربیت هر کدام را داشته و قادر به مهار و کنترل آنها هم می‌باشد. فلسفه‌ی تربیتی ادیان و پیامبران، ایجاد این خصال و ویژگی ها نمی‌باشد، بلکه کار آنان شکوفا کردن و هدایت نمودن استعداد و ویژگی‌ها و خصال نیکو در انسان است. و به خاطر همین امر، در طول تاریخ دعوت پیامبران، جامعه به صورت دو قطب همسو، و مخالف آنان درآمده است. در همین راستا که آیا اخلاق تغییر پذیر است ـ امام غزالی این موضوع را به بحث می گذارد و این گونه اظهار نظر می کند:

«عدّه‌ای بر این باورند که تغییر در اخلاق و سرشت انسان ممکن نیست، به دو دلیل: یکی خُلُق، سرشت و طبیعت درونی انسان است، ـ همان‌گونه خَلْق، صورت ظاهر انسان است ـ و دیگری تغییر به سوی حُسن خُلْق، ممکن نیست مگر به نابودی شهوات.

در جواب آنان می‌گویم: اگر اخلاق انسان قابل تغییر و تحول نباشد، پس، موعظه، توصیه‌های تربیتی و نقش مربیان و در صدر آنان پیامبر اسلام ﷺ، بیهوده خواهد بود. و آنچه را که پیامبر ﷺ در باب اخلاق فرموده‌است: «حَسِّنُوا أخلاقَكُم» بی‌مورد است. نه تنها انسان تغییرپذیر است؛ بلکه انسان قادر

است حتّی در رفتار حیوانات هم مؤثر باشد. چون کسی که سگ شکاری و اسب سواری را تربیت می‌کند، همگی بیانگر تغییر و توانایی انسان در تغییر اخلاق و رفتار خویش، و حتّی حیوانات است.»[۱]

امّا این تغییر و تحوّل علاوه بر مربّی توانا، نیازمند استمرار روش‌های اصولی و اساسی است، که شخصیّت انسان را تغییر داده و تقوا جای فجور، فضیلت را به جای رذالت، جایگزین کند.

اخلاق ثمره‌ی عبادت است. یعنی نماز، روزه، حج و زکات، که چهار رکن اساسی ارکان اسلام هستند؛ هر کدام وسیله‌ای می باشند برای هدفی معلوم و مشخص. درست است انجام این اعمال و شعائر «عبادت» خداوند است، ولی فلسفه‌ی عبادت‌ها تربیت انسان است. محمد غزالی رحمه الله در مقدمه ی کتاب «خُلُق المسلم» می‌گوید:«هدف از عباداتی که اسلام آنها را معروف و متداول نموده است و جایگاه ارکان اسلام را به آنها بخشیده است، ربط دین به «اخلاق» است.»[۲]

در واقع عبادات قافله‌ای است در مسیر حرکت، جهت رسیدن به قلّه‌ی کمال اخلاق. در راستای همین امر جامعه‌ساز و عقل‌پسند است، که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده است:

﴿إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الأَخْلَاقِ﴾[۳]

«همانا من مبعوث شدم، تا پله‌ی اخلاق را تکمیل نمایم.»

گویی جوهر دعوت اجتماعی پیامبران، بنا نهادن «کاخ اخلاق» است. اخلاق، نقش اساسی در تمام ابعاد زندگی انسان دارد. اخلاق و سیاست، اخلاق و اقتصاد،

۱ـ امام غزالی، احیاءالعلوم، ج ۲، دارالرعی بحَلب، ص۸۸ .

۲ـ محمّد غزالی مصری، خُلُق المسلم، دار النهضة، مصر، ص۹ .

۳ـ امام مالک، از انس روایت کرده است.

اخلاق و جامعه و روابط اجتماعی، اخلاق و خانواده، پس اخلاق در تمام موارد محوری زندگی و جامعه، همراه است. به علّت نقش گسترده‌ی اخلاق، تمام ادیان به آن توجّه ویژه داشته‌اند. میزان روابط اجتماعی انسان بر این محور استوار بوده، و برنامه‌ی اسلام معمار پایانی این کاخ سعادت بخش است.

آیات قرآنی به ویژه بحث منظم تربیتی سوره‌ی لقمان و احادیث نبوی در حوزه‌ی اخلاق؛ به دو محور اساسی تقسیم می‌شود. حوزه‌ی اخلاق در خانواده که تنظیم بخش رابطه‌ی بین اعضای خانواده است. و محور دیگر، اخلاق در بیرون از خانواده یعنی خانواده‌ی بزرگ، که همان جامعه است. استمرار تربیت، یکی از روش‌ها و اسلوب تربیت اسلامی است. برای نهادینه کردن نهال تربیت در شخصیت انسان از کودکی شروع می‌شود و تا پایان عمر ادامه دارد. یعنی تربیت از قبل از تولد شروع شده و تمام دوران زندگی را پوشش می‌دهد.

علّت آن واضح و ورشن است. چون خداوند دو نیروی «تقوا» و «فجور» را در انسان به ودیعت نهاده است. این دو نیرو در تمام دوران حیات انسان، در کودکی، نوجوانی و پیری، لحظه‌ای انسان را رها نمی‌کنند. و هر دو قابل افزایش و کاهش، رشد و میرایی، صعود و سقوط هستند. پس تمام دوران حیات انسان، دوران تربیت است ولی در هر شرایطی معیارها و راهکارها متفاوت است.

اسلام در تربیت انسان اهدافی را تعقیب می‌کند، که از فرد شروع شده و به جامعه ختم می‌گردد. از درون آغاز شده و درجامعه تکمیل می‌شود. از کودکی افتتاح شده، و در پیری به کمال می‌رساند.

به طور کلی در باور اسلامی تمام هستی در مسیر کمال و در حرکت هستند. و هر چیزی نقطه‌ی آغازین و پایانی دارد؛ انسان هم یکی از مخلوقات هستی است؛ که در مسیر کمال گام برمی‌دارد. البته به شرطی که از آموزه‌های دینی و اصول تربیتی دین، بهره گیرد، و در مسیر تربیت و ثمره‌ی آن (اخلاق)، دستاوردی

داشته باشد. اخلاق، بارزترین نقطه‌ی کمال بیرونی انسان است؛ که ثمرات آن و بازتاب آن، به جامعه برمی‌گردد. و هدف‌های تربیتی اسلام، در راستای دستیابی انسان به این اهداف است. فیلسوفان هم به موضوع تربیت به ویژه محور اخلاق نظرات مفید و مؤثری ارائه داده‌اند. یکی از فلاسفه که در این حوزه بیشتر اظهارنظر کرده است، «کانت» است. و نظرات ایشان تأثیر زیادی در تربیت در غرب داشته است. کانت برای تربیت سه مرحله در نظر می‌گیرد:

«۱ـ دوره‌ی اوّل، شامل تربیت جسمانی کودک است، که گام اوّل پرستاری از نوزاد است، و گام دوّم همراه با تربیت جسمانی، آموزش همراه با پرورش قوای ذهنی [کودک] است.

۲ـ دوره ی دوّم، زمان پرورش ذهن به معنای اخص آن است، [چون] ذهن مهم‌ترین عامل برای کشف حقایق و حلّ مسائل زندگی است.

۳ـ دوره‌ی سوّم،دوره‌ی تربیت «اخلاقی» است. تربیت اخلاقی، بالاترین مرتبه‌ی تربیت است.

تعلیم و تربیت «فن و هنر» است که با جمع‌شدن تجارب نسل‌های متوالی به کمال می‌رسد. در میان‌ابداعات بشر، دو ابداع او یعنی هنر کشورداری (حکومت) و هنر تعلیم و تربیت، از همه دشوارتر است.

تعلیم و تربیت تا حدود ۱۶ سالگی، یعنی تا زمانی که فرد بتواند خود را اداره کند، هنگامی که غریزه جنسی او رشد کرده، و بتواند پدر شود و خود به تربیت فرزندان خویش مبادرت ورزد، باید ادامه یابد. از این به بعد به تعلیم و تربیت در معنای رایج آن نیازی نیست، و فقط باید به تأدیب آن، به صورت ضمنی اکتفا نمود.»[۱]

ـــــــــــــــــ

۱ـ طیبه ماهروزاده، فلسفه‌ی تربیتی کانت، انتشارات سروش، صص ۲۹ـ۴۶ و ۱۸۶

اهداف تربیتی اسلام فردمحور، و تنها برای سلامت فرد نیست، بلکه جامعه‌محور یا «اصالت جامعه» است. تربیت برای بندگی خدا، تربیت انسان برای کسب تقوا، تربیت برای کسب علم و حکمت، تربیت برای ایجاد عدالت در جامعه و پاسداری از حقوق دیگران، تربیت برای همکاری روح تعاون، تربیت برای حفظ حقوق سایر ملل، تربیت برای تقویت تفکّر و اندیشه در انسان است.»[۱]

اخلاق، چنانچه کانت می گوید: در مرحله‌ی سوّم تربیت جای دارد، اثرات بندگی و تقوا، دردرون فرد است، و اثرات بیرونی آن امور و حقوق اجتماعی است. یعنی اسلام از طرفی فرد را تربیت می‌کند برای هدف‌های عبادی و درونی، و از طرفی او را تربیت می‌کند؛ برای اجرای هدف‌های خواسته‌شده از او؛ تا خصال لازم در شخصیّت فرد متربّی به صورت «خُلْق» و ملکه درآید؛ و انجام آن در هر شرایطی سهل و ممکن باشد. با این وصف از ترکیب تعریف‌های علمای اخلاق، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان می‌توان تعریفی جامع از تربیت ارائه کرد که بتواند اهداف فرد و جامعه از نظر دینی محقّق شده‌باشد:

«تربیت، عبارت است از ایجاد صفات حمیده و ملکات فاضله در انسان (تقوا) در راستای شکوفا کردن استعداد و توانایی‌های فرد، جهت کنترل و مهار ملکات رذیله، (فجور) در او، و پرورش عضوی مفید و مسئولیت‌پذیر، در راستای هدف‌های اجتماعی.

به طور کلی «اخلاق» طبق آیه ۷ و ۸ سوره‌ی شمس، در دو جبهه متمرکز است: یکی، معرفی نیکی‌ها وتربیت در راستای آن، «تقوا» و دیگری معرفی زشتی‌ها و پرهیز از آنها «فجور».

۱ـ دکتر علی شریعتمداری، تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات امیرکبیر، ص۱۲۸

اخلاق و سازگاری

«سازگار کسی است، که بتواند خود را با اهداف حیات و ضوابط و مقرراتی که جهت وصول به آن وضع شده است؛ تطابق دهد و در مسیر صراط مستقیم در تلاش برای بهبودی وضع خود و بهسازی محیط باشد.»[۱]

طبق این قاعده هنگامی که صحبت از اخلاق است، یعنی والدین و مربیان زمانی موفق در پرورش اخلاقی کودکان شده‌اند، که در راستای اهداف مشخص شده‌ی تربیتی، کار مؤثر و اساسی را انجام داده باشند.

رابطه‌ی سازگاری با اهداف کلّی ادیان

دو محور مشترک تمام ادیان، یکی «توحید» و دیگری «عدالت» است. در طول تاریخ هیچ قومی نبوده است، مگر اینکه در میان آنان رسولی، رسالت دینی را به آنان ابلاغ نموده است.

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ اسراء/۱۵

«ما مجازات هیچ قومی نخواهیم کرد، مگر این که پیغمبری (برای آنان مبعوث) و روان سازیم.»

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ فاطر/۲۴

«هیچ ملّتی (از ملّت‌های پیشین) نبوده است، که بیم‌دهنده‌ای به میانشان فرستاده‌نشده باشد.»

هدف کلی ادیان «توحید» و دوری از «طاغوت» است؛ سلسله‌ی دعوت پیامبران از توحید شروع گردیده،چون رشد توحید در جامعه، دوری از طاغوت را به دنبال دارد. و عکس آن، رشد طاغوت در درون انسان‌ها، ضعف توحید در ابعاد مختلف را به دنبال خواهد آورد.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

نحل/۳۶

«ما میان هر ملتی، پیغمبری را فرستادیم و (محتوای دعوت همه‌ی پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت دوری کنید.»

۱ــ دکتر علی قائمی، زمینه‌ی تربیت، انتشارات امیری، ص۲۳۷

با این بحث مقدّماتی، که توحید اساس مسائل تربیتی و اخلاقی است، «سازگاری» یعنی ایمان به خداوند و پیروی از دستورات و قوانین شرع، که در چنین شرایطی انسان «سازگار» با رسالت و تربیت دینی می‌باشد. در غیر این صورت، انحراف از سرشت، و فطرت‌سالم که همان «ناسازگاری» تربیتی است؛ و تأثیر مستقیم در اخلاق، فکر و اندیشه‌ی افراد جامعه داشته؛ و جامعه را مملو از فساد می‌کند، فلسفه‌ی تربیتی پیش‌گیری از این کار است، چون پیشگیری به مراتب سهل‌تر از درمان است.

﴿ ظَهَرَ ٱلْفَسَادُ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي ٱلنَّاسِ ﴾ روم/۴۱

«تباهی و خرابی در دریا و خشکی بخاطر کارهایی پدیدار گشته است که مردمان انجام می‌داده‌اند.»

جای تردید نیست، که فساد با اخلاق و تربیت درست، همسویی ندارد. فساد همان بعد مخرّب و منفی «فجور» در شخصیّت انسان است، که سعادت و حیات دنیا و آخرت انسان را تهدید و نابود می‌کند. سازگاری و ناسازگاری، معلّق است به این دو نیروی درونی «تقوا و فجور»، کدام یکی رشد یافته و شکوفا گردد؛ و کدام یکی سرکوب و مهار شود. کار پیامبران عَلَیهِمُ‌السَّلام به عنوان اوّلین مربیان بشریت و به دنبال آنان مربیان جامعه، همین امر است.

﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ وَٱجْتَنِبُوا۟ ٱلطَّٰغُوتَ ۖ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ ٱلضَّلَٰلَةُ ۚ فَسِيرُوا۟ فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴾ نحل/۳۶

«ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه‌ی پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران و غیره) دوری کنید. (پیغمبران دعوت به توحید کردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند) خداوند گروهی از مردمان را (که بر اثر کردار نیک، شایسته مرحمت خدا شدند، به راه راست) هدایت داد، و گروهی از ایشان (بر اثر کردار ناشایست) گمراهی بر آنان واجب گردید (و سرگشتگی به دامانشان چسبید).»

خداوند گروهی از مردمان را هدایت داده، یعنی گروهی در راستای تقوا، و رسالت انسان سالم، گام برداشتند که همان سازگاری با فرامین الهی و رشد سالم انسان، در ابعاد مختلف است.

﴿وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ﴾ نحل/۳۶

«و گروهی از ایشان (بر اثر کردار ناشایست) گمراهی بر آنان واجب گردید.»

و گروهی از ایشان (بر اثر کردار ناشایست)، گمراهی بر آنان واجب گردید.

آنانی که گمراهی بر آنان واجب گردید؛ در غیر مسیر تربیت و شکوفایی، و تقوای درونی، گام برداشته‌اند.

ناسازگاری، عدم التزام به مقررات الهی، در عبادت، عدم رعایت عدالت و حقوق دیگران است.

عدالت محور دوّم در تربیت ادیان

عدالت، محور مشترک در بین تمام ادیان است.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ حدید/۲۵

«ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم. و با آنان کتاب‌های (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسایی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند.»

ادیان الهی پس از برخورد با طاغوت درونی و بیرونی، و هدایت انسان در مسیر تربیت توحیدی، در راستای سازگارنمودن انسان با اهداف والای انسانی، او را در راستای ایجاد عدالت، پرورش می‌دهند. می‌توان به قاطعیّت گفت: توحید واقعی به دنبالش «عدالت» روان است. و عکس آن ظلم و ستم، که مخالف با عدالت است، ریشه از شرک درونی انسان دارد.

ادامه‌ی اخلاق از زبان لقمان حکیم

محور تربیت اخلاقی لقمان برای فرزندش بر دو اصل استوار است:

۱ـ اخلاق و ارتباط گفتاری با مردم.

۲ـ اخلاق و ارتباط رفتاری با مردم.

۱ـ اخلاق، در ارتباط گفتاری

﴿ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ ﴾ لقمان/۱۸

«با تکبّر و بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان.»

﴿وَاغْضُضْ مِن صَوْتِكَ ﴾ لقمان/۱۹

«در سخن گفتنت از صدای خود بکاه و فریاد مزن.»

۲ـ اخلاق، در ارتباط رفتاری با مردم.

﴿ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ﴾ لقمان/۱۸

«و مغرورانه در زمین راه مرو.»

﴿ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ ﴾ لقمان/۱۹

«در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن.»

۱ـ قرآن، و رشد اخلاق از طریق بازدارندگی:

﴿ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ... ﴾ لقمان/۱۸

«با تکبّر و بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه در زمین راه مرو.»

۲ـ قرآن، و رشد اخلاقی از طریق تشویق:

﴿ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِكَ ﴾ لقمان/۱۹

«در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن، و در (سخن گفتنت) از صدای خود بکاه (و فریاد مزن).»

دو تابلوی ممنوع در تربیت لقمانی

تابلوی اوّل: فَخر ممنوع

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴾ لقمان/۱۸

«چرا که خداوند هیچ متکبر و غروری را دوست نمی‌دارد.»

تابلوی دوّم: پرخاش و صدای بلند، ممنوع

﴿إِنَّ أَنكَرَ ٱلْأَصْوَٰتِ لَصَوْتُ ٱلْحَمِيرِ﴾ لقمان/۱۹

«چرا که زشت‌ترین صداها، صدای خران است.»

چرا تربیت بر اساس «بازدارندگی» و «تشویق»؟

برای جواب این سؤال برمی‌گردیم به ترازوی شخصیتی انسان.

۲۵ نمره ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾

۲۵ نمره ﴿وَلَا تَمْشِ فِى ٱلْأَرْضِ مَرَحًا﴾

«فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا»

تربیت و کمال اخلاق در سیر نزولی فجور

۲۵ نمره ﴿وَٱقْصِدْ فِى مَشْيِكَ﴾

۲۵ نمره ﴿وَٱغْضُضْ مِن صَوْتِكَ﴾

«فَأَلْهَمَهَا تَقْوَاهَا»

تربیت و کمال اخلاق در سیر صعودی تقوا

«وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا»

ترازوی شخصیّت

جمع نمرات ۱۰۰ نمره

لقمان، چنانچه اشاره گردید، در تربیت قرآنی و بارور کردن استعدادهای انسان، دو روش مفید و مؤثّر است :

هر دو از نظر روانی تأثیر گذار می باشند. یکی دوری از «رذایل» است. دیگری انجام «فضایل».

گام پنجم در تربیت لقمانی

محور اوّل بازدارندگی

نظر به اینکه انسان فطرتاً استعداد فضایل و رذایل در ذات او نهفته شده، و

آزاد و مختار در فعّال نمودن هر کدام است؛ دو عامل در فعال سازی در ذات انسان مؤثر می‌باشند : یکی دریافت‌های خارجی از دیگران، یا به بیان دیگر آنچه از خارج از طریق «سَمع و بَصَر» دریافت می کند؛ که دریافت‌های انسان از طریق والدین، مربّیان، مدرسه و محیط‌های اجتماعی است. این مجموعه اطلاعات و دریافت‌ها از یک طرف، عوامل بازدارنده‌ی نفس، از طرف دیگر با هم سبب سوق و حرکت نیروی فجور هستند، به همین خاطر قرآن ابتدا در مسیر تربیت، نیروی حرکت در مسیر انحراف را، متوقّف می کند.

برای مثال، اگر راننده‌ای ماشین را در مسیر انحراف غیر از مسیر اصلی، مسیری که احتمال سقوط او حتمی است به حرکت در آورد؛ و پلیس‌راه به عنوان راهنما و خبره در مسیر جاده، او را متوجّه خطر جاده نماید، گام اوّل برای راننده توقف در مسیر حرکت و برگشت، و گام دوّم حرکت‌کردن در مسیر صحیح و طی‌کردن مسیر صحیح‌است.

حرکت غلط و غیراخلاقی، که از هر انسانی سر می‌زند؛ در دو جبهه عوارض آن دامنگیر مردم می‌شود. یکی اخلاق سوء در گفت و گو، و محاوره با مردم است.یعنی فرد آسیب‌دیده، گفت‌وگو و ادبیات دیالوگ را رعایت نمی‌کند. گفتاری که ناشی از غرور، تکبّر و پرخاشگری، حرمت‌شکنی است. قرآن او را از این شیوه‌ی برخورد منع می‌کند، و با صیغه‌ی «اَمْر» او را از این عمل زشت باز می‌دارد.

﴿ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ ﴾ لقمان/۱۸

«با تکبّر و بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان.»

«صَعْر» بیماری گردن‌کجی و گونه‌کژی، یک نوع بیماری است، که گریبانگیر شتران می‌گردد، و گردن آنها را کج می‌سازد. شیوه‌ی قرآنی این تعبیر را برمی‌گزینند تا مردمان را از حرکت مشابه به بیمار «صَعْر»، گریزان گرداند.

آن حرکت، حرکت تکبّر،و کج‌روی، و رویگردانی از مردمان، با برتری جویی و خود بزرگ بینی است.»[۱]

﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾
«و مغرورانه در زمین راه مرو.»

اسلوب دوّم بازدارندگی، در مورد رفتار انسان است. راه رفتن، تنها منظور حرکت کردن و طی کردن مسیر نیست، بلکه رفت و آمد و طی کردن مسیر زندگی است. چون در آیه‌ی بعدی با طرح کلمه‌ی میانه‌روی، معلوم می‌شود که رفتار در زندگی است. یعنی در روش زندگی و معاشرت با مردم، از رفتار همراه با غرور از سرمستی و تکبّر، پرهیزکردن است. چون این شیوه‌ی روش معاشرت، تحقیر دیگران است. و تحقیر مردم و خود رابزرگ‌تر جلوه دادن اوج بی‌اخلاقی و عدّه‌ای آن را حماقت می‌پندارند، و در پایان برای زشت جلوه دادن این روش در گفتار و رفتار با مردم، خداوند تابلوی خطر را جلو پای انسان قرار می‌دهد. چنین حرکتی را ممنوع و خطرساز اعلام می‌کند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ لقمان/۱۸
«چرا که خداوند هیچ متکبر و غروری را دوست نمی‌دارد.»

محور دوّم : رشد اخلاق با تشویق آمرانه

بعد از بازدارندگی در روند حرکت منفی، بر اثر عوامل محیطی و دریافت‌های بیرونی و وسوسه‌های شیطانی، گام دیگر در مسائل تربیتی «اَمر» همراه با تشویق است. تشویق و امر تشویقی در ابهام صورت نمی‌گیرد، بلکه با مشخص‌کردن نقاط مورد نظر و هدف معلوم، چون کودک و افراد نوجوان همانند بزرگسال نیست، که با طرح کلیاتی خودش توانایی گزینش داشته باشد، و

۱ـ فی ظلال، ج۵، ترجمه‌ی دکتر خرم‌دل، ص۸۹

گام تحقیقی بردارد، بلکه برای تربیت کامل گام به گام، باید دست افراد را گرفت و لحظه به لحظه برای او تابلوهای مورد نظر جهت کنترل او، قرار داد. همانند تابلوهای راهنمایی و رانندگی در جاده‌ها. که هر نقطه و مکانی پلیس با آگاهی مسیر، حرکت را از طریق تابلوها مشخص می‌کند و به رانندگان هشدارهای لازم را می‌دهد تا به سلامت به منزل برسند.

﴿ وَٱقۡصِدۡ فِي مَشۡيِكَ ﴾

«در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن.»

«قصد، که مصدر فعل «اَقصِدَ» است، در اینجا معنی میانه‌روی کردن و زیاده روی نکردن، و هدر ندادن نیرو و توان، در خود بزرگ‌بینی و سرمستانه خم و چم شدن، و در به خود بالیدن است. به معنی قصد کردن و هدف داشتن نیز می‌باشد. زیرا راه رفتن با قصد و اراده به سوی هدفی، خمیدن و نازیدن، و تکبّر و فخر فروشی ندارد. بلکه سهل و ساده به سوی هدف راه رفتن انجام می‌گیرد و روان و آزاد از هر قید و بندی صورت می‌پذیرد.

﴿وَٱغۡضُضۡ مِن صَوۡتِكَۚ ﴾

«در سخن گفتنت از صدای خود بکاه و فریاد مزن.»

«کاستن از صدا و پایین آوردن آن، دارای ادب و اعتماد و اتّکا به خود در صدق گفتار، و داشتن تاب و توان است. شخص با اخلاق و ادب، فریاد نمی‌زند یا درشت نمی‌گوید و بلند مخاطب را قرار نمی‌دهد مگر شخص «بی‌ادب و بی‌تربیت» یا شخصی که درباره‌ی ارزش گفتار خود یا درباره‌ی ارزش شخصیّت خود، شک و تردید دارد، و تلاش میکند این شک و تردید را با تندی و تیزی و داد و بیداد و هاف و هوف و فریاد، پنهان دارد. شیوه‌ی قرآنی این کار را پست و زشت می‌شمارد، و آن را به شکل پلشت و رسواگرانه به تصویر می‌کشد:

﴿إِنَّ أَنكَرَ ٱلۡأَصۡوَٰتِ لَصَوۡتُ ٱلۡحَمِيرِ﴾ لقمان/۱۹

«زشت‌ترین صداها، صدای خران است.»

بدین وسیله صحنه‌ی خنده‌آوری را ترسیم می‌کند که سر به تمسخر و ریشخند می‌کشد،گذشته از نفرت انگیزی و زشتی و پلشتی که به همراه دارد؛ هر شخص صاحب احساس و شعوری وقتی که این صحنه‌ی خنده‌آور را از فراسوی تعبیر نو آور و نو آفرین قرآن پیش چشم می‌دارد،می کوشد از عرعر این الاغ اندکی بکاهد.»[1] این بود تشویق آمرانه‌ی قرآنی؛ در راستای رشد اخلاق.

قبلاً اشاره گردید که والدین الگوی عملی برای فرزندان هستند، فرزندانی که بازتاب رفتار آنان، به جامعه برمی‌گردد. حال فرق نمی‌کند از خانواده گرفته تا جامعه، در تربیت قرآنی ابتدا بازدارندگی از رفتار زشت از نزدیکان، یعنی والدین آغاز می‌شود. خطاب قرآن به فرزندان نسبت به والدین «فَلا تَنْهَرْهُمَا» و بعد خطاب نهایی «و اغضُض من صَوتکَ». پس عدم رعایت ادب در گفتار و محاوره، به شدت مورد سرزنش قرار می گیرد: ﴿ إِنَّ أَنكَرَ ٱلْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ ٱلْحَمِيرِ ﴾ این خطاب، خطاب تندی است.

خطابی گوش خراش، تصویری زشت از انسانی که فاقد تربیت صحیح باشد، و با پرخاش بخواهد طرف مقابل را وادار به عقب نشینی کند. قرآن چنین شخص بی‌ادبی را از دایره‌ی انسانیّت خارج و برای او فضای مجازی از حیوانیت به تصویر می کشاند، آن هم حیوانی که صدایش ناخوش‌ترین صدا، و حیوانی که مظهر «حماقت» است!!

«وَ اغْضُضْ منْ صَوتکَ» همانند « غُضّ بَصر»، راغب اصفهانی گفته است: « غُضُ بَصر» به معَنی چَشم پوشی نیست،بلکه به معنی پایین انداختن چشم، از نامحرم و تجاوز به محدوده‌ی ممنوع است. «وَ اغْضُضْ منْ صَوتکَ» به معنی سکوت نیست، بلکه پایین آوردن صدا می‌باشد، تا جایی که حق دیگران هم محفوظ باشد، و حرمت خود و دیگران را نگه دارد.

۱ـ فی ظلال، ج۵، ترجمه‌ی دکتر خرم‌دل، ص۸۹

فصل هفتم:
نمونه‌هایی از تربیت قرآنی

تربیت و حقوق والدین

تربیت در درون خانه، اخلاق نیکو با والدین است. یکی از ثمرات تربیت صحیح قرآنی، حفظ حقوق والدین در چارچوب خانواده می‌باشد، اثرات تربیت،و عدم تربیت در مرحله‌ی اول متوجّه والدین می‌شود.

﴿ وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿١٤﴾ وَإِن جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَن تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ ﴾ لقمان/۱۵-۱۴

«ما به انسان درباره‌ی پدر و مادر سفارش کردیم (که درحق ایشان نیک باشند و نیکی کنند، به ویژه مادر،چرا که) مادرش به او حامله شده است و هر دم به ضعف و سستی تازه‌ای دچار آمده است. پایان دوران شیرخوارگی او دو سال است (و در این دو سال نیز کودک شیرخوار،شیره‌ی جان مادر را می‌نوشد. مادر در این مدت ۳۳ ماهه‌ی حمل و شیرخوارگی،مهم‌ترین خدمات و بزرگ‌ترین فداکاری را مبذول می‌دارد. لذا به انسان توصیه‌ی ما این است) که هم سپاسگزار من، و هم سپاسگزار پدر و مادرت باش، و (بدان که سرانجام) بازگشت به سوی من است. (و نیکان را جزا و بدان را سزا می‌دهم).»

پیام آیه، توصیه خداوند در مقام معبود و مربی انسان، نیکی به پدر و مادر است. و شکر و سپاسگزاری در مقابل هدایت و نعمت‌های درونی و بیرونی و تمام عوامل و اسبابی که در رشد انسان نقش اساسی دارند؛ چون همگی از طرف

خداوند به او رسیده است. خداوند با تحریک خرد انسان، این همه نعمت را همطراز خدمات پدر و مادرش قرار می‌دهد. این روش تربیت و باروری خرد انسان، روش مؤثر در تربیت اسلامی است. به محض شکل گیری عقیده‌ی توحیدی و دوری از شرک که در آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی لقمان بیان گردید،موضوع حقوق والدین مطرح می‌شود. برای رسوخ در ذهن انسان، و قدر دانی از زحمات او، گوشه‌ای از تلاش بی‌وقفه و بی شائبه و دلسوزی آنان به ویژه مادر، به انسان، گوشزد می‌شود. «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَى وَهن» دوره‌ای از رنج دوران حمل و پروش در مرحله‌ی جنینی و دوران شیرخوارگی و «فصالُهُ فی عَامَیْن» که برای مادر،هر دو مرحله‌ی آن بسیار رنج آور است، بیان می‌شود. پدر در راستای مراقبت از اصل و فرع (مادر و فرزندش) و تأمین نیازهای آنان،کاملاً مسئولیت دارد. پس شکر و سپاسگزاری از والدین اصلی است؛ که تنها در سایه‌ی تربیت صحیح امکان‌پذیر است.

آنچه که قابل چشم پوشی نیست و جای دقت و تدبّر است، نقش ایمان و عقیده در تحقّق کامل این رسالت انسانی است،لازم به ذکر است، که اعتقاد و باور، برتر و ریشه‌دارتر از عواطف و احساسات خویشاوندی و فامیلی است.چون گاهی روابط فامیلی در جریان زندگی دچار تیرگی و آسیب می‌شود؛ در نتیجه حقوق و تکالیف آسیب می‌بیند و حقوق ضایع می گردد؛ برای همین خداوند این مسئولیت را به عقیده و باور پیوند می‌دهد.

اگر به هر دلیل و عواملی،والدین دچار انحراف از عقیده شدند، و حتّی دچار شرک شدند، با پرهیز از عقیده‌ی انحرافی آنان، خداوند فرزندان را موظف به رعایت احترام والدین و رعایت حقوق آنان می کند،چون اختلاف عقیدتی اولاد با والدین، اگر چه «شرک» والدین ضایع کردن حقوق خداوند، و قراردادن شریک برای اوست، ولی توصیه و تربیت قرآنی، رفتار نیکو و شایسته‌ی با والدین را، به فرزندان امر می کند.

﴿ وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي ٱلدُّنْيَا مَعْرُوفًا ... ﴾ لقمان/۱۵

«هرگاه آن دو،تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی، که کمترین آگاهی از بودن آن و (کوچکترین دلیل برای اثبات آن) سراغ نداری، از ایشان فرمانبرداری مکن. با ایشان در دنیا به طرز شایسته و به گونه‌ی بایسته‌ای رفتار کن.»

مکتب انسان پرور اسلام، انسان را چنان تربیت می‌کند،تا جایی اگر والدین فرزند خویش را به سوی شرک فرا خوانند، که بزرگترین گناه ،و تجاوز به محدوده‌ای است که شایسته‌ی انسان مسلمان نیست، وارد آن حوزه شود؛ ولی خداوند مهربان حتّی در چنین شرایطی انسان را دعوت به خویشتن‌داری، مهربانی و رعایت حقوق آنان می‌نماید. این چنین رفتاری همراه با گذشت، چشم پوشی و مهربانی، اوج تربیت اسلامی است. چنین تسامح و مدارایی تنها در سایه‌ی تربیت اسلامی ممکن است؛ و محور تربیت در درون خانواده را، پایه‌ریزی می‌کند.

در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره‌ی اسراء، ضمن اعلام این نکته که احسان و نیکی به والدین دارای ارزشی همپای با ارزش توحید و یکتاپرستی است؛ انسان را تربیت می‌کند به انجام وظیفه و ادای حقوق والدینش. چون اساسی‌ترین و محوری‌ترین نتیجه‌ی توحید و یکتاپرستی،اثرات اجتماعی آن است. و این اثرات ابتدا در خانه شکل گرفته و متجلّی می‌شود.

﴿ ۞ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا ۚ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴾ اسراء/۲۴-۲۳

«(ای انسان !) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید (و با آنان نیکو رفتار نمائید). هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، (کمترین اهانتی بدیشان مکن و حتی سبکترین تعبیر ناموٌدبانه همچون) اُف به آنان مگو ! (و بر سر ایشان فریاد مزن) و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. * و بال تواضعِ مهربانی را برایشان فرود آور (و در برابرشان کاملاً فروتن باش، و برای آنان دست دعا به درگاه خدا بردار) و بگو :

پروردگارا! (اینک که ضعیف و جز تو پناهی ندارند) بدیشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کوچکی (به ضعف و کودکی من رحم کردند و) مرا تربیت و بزرگ نمودند.»

وظایف به تفکیک به قرار زیر می‌باشند:

«۱ـ پرهیز جدّی اولاد، از هر گونه آزار و اذیت والدین حتّی گفتن یک جمله‌ی رنج‌آور، تا برسد به اقدامات دیگری که در شأن آنان نباشد.

﴿فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا﴾

«(چون والدین به سن پیری رسیدند) اُف به آنان مگو و بر سر ایشان فریاد مزن و آنان را از پیش خود مران.»

۲ـ فرزندان نباید درباره‌ی والدینشان خشونت به کار گیرند، و آنان را از خود برانند، حتّی خشونت لفظی هم نسبت به والدین در اسلام ممنوع است. اسلام مکتب «سِلْم و اَمن» است. مهربانی و رأفت از قلبی منشأ می‌گیرد، که مملو از عاطفه و دلسوزی باشد، این نتیجه‌ی دینداری و تربیت درست است. حال فرق نمی‌کند خشونت چه عملی باشد و چه قولی، حداقلِ آن، خشونت لفظی و گفتاری است. در اسلام نسبت به والدین ممنوع است.

﴿وَلَا تَنْهَرْهُمَا﴾

«آنان را از پیش خود مران.»

۳ـ صحبت و گفتگو با والدین همراه با لطف و مهربانی و شیوه‌ی دلنشین و هماهنگ و همراه با حرمت و احترام باید صورت گیرد.

﴿وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾

«و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو.»

۴ـ در تربیت اسلامی، رعایت حقوق والدین نه تنها خشونت جایگاهی ندارد، بلکه انسان را ملزم می‌کند که کمال تواضع و فروتنی و دلسوزی را، درباره‌ی والدین رعایت کند.

﴿وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ﴾

«و بال تواضع و مهربانی را برایشان فرود آورد و در برابرشان کاملاً فروتن باش، و برای آنان دست دعا به درگاه خدا بردار.»

۵ـ در حال حیات رفتار با والدین، باید رفتاری در نهایت مهربانی و دلسوزی باشد. و از دعای خیر و آمرزش آنان ـ چه در حال حیات و چه بعد از ممات ـ دریغ نکند، و از خداوند برای آنان طلب مغفرت کند. یعنی وجود اولاد تربیت شده در دروان حیات و ممات، برای والدین مایه‌ی رحمت و خیر هستند. نتیجه‌ی تربیت درست همراه با بینش، نسبت به والدین تنها رحمت و اثرات خیر آن مربوط به دوران حیات آنان نیست؛ بلکه رابطه‌ی بعد از مرگ همچنان در راستای صلاح و خیر والدین برقرار است.»[۱]

﴿ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴾

«و بال تواضعِ مهربانی را برایشان فرود آور (و در برابرشان کاملاً فروتن باش، و برای آنان دست دعا به درگاه خدا بردار) و بگو : پروردگارا ! (اینک که ضعیف و جز تو پناهی ندارند) بدیشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کوچکی (به ضعف و کودکی من رحم کردند و) مرا تربیت و بزرگ نمودند.»

سرانجام تربیت اسلامی فراتر از خانواده گام برداشته و اقشار جامعه را در بر می‌گیرد. مثل این که اثرات تربیت، اختصاص به خانواده و والدین نیست؛ بلکه این حقّ عمومیّت پیدا می‌کند. منتها ابتدا باید شکل عملی آن در قالب احسان و نیکوکاری در چهارچوب خانواده رُشد و بالندگی خود را به دست آورده، سپس سایر اقشار جامعه را پوشش دهد. امّا در تمام موارد پیوندی ناگسستنی با خداوند و بندگی او داشته؛ گویی بدون این ارتباط حکم چنین امری مقدور نیست، و یا اگر ممکن باشد، به کمال نمی‌رسد.

﴿ ۞ وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالٗا فَخُورًا ﴾ نساء/۳۶

۱ـ دکتر سیدمحمدباقر حجّتی، مسائل تربیتی در اسلام، نشر فرهنگ اسلامی، ص ۳۲.

«(تنها) خدا را عبادت کنید و (بس، و هیچ‌کس و) هیچ چیز را شریک او مکنید. و نیکی کنید به پدر و مادر، خویشان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند، همسایگان بیگانه، همدمان (در سفر و حضر و همراهان و همکاران)، مسافران (نیازمندی که در شهر و مکان معین اقامت ندارند) و بندگان و کنیزان، بی‌گمان خداوند کسی را دوست نمی‌دارد که خودخواه و خودستا باشد.»

در سوره‌ی عنکبوت، با همان سیاق، و همان پیام قضیه‌ی نیکی با والدین را بیان و تکرار می‌کند. بعد از نیکی، موضع اولاد در مقابل عقیده‌ی والدین مورد تذکر قرآن قرار می‌گیرد، مبنی بر پرهیز از پذیرفتن دستور والدین اگر آنان درخواست شریک قراردادن برای خداوند را، از اولاد خواستار شدند. و در پایان آیه خداوند هشدار می‌دهد که بازگشت شما به سوی من است. این تهدید قرآنی می‌تواند هشداری باشد برای کسانی که نسبت به والدین احسان و نیکی نمی‌کنند؛ و می‌تواند هُشداری باشد نسبت به کسانی که از والدین تبعیت کرده، به باور توحیدی خویش، خدشه‌ای وارد می‌کنند.

﴿ وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ حُسْنًا ۖ وَإِن جَٰهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَآ ۚ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ عنکبوت/۸

«ما به انسان توصیه می‌کنیم که به پدر و مادرش کاملاً نیکی کند و (اما ای انسان!) اگر آن دو تلاش کردند که برای من انباز قرار دهی ـ که کمترین اطلاعی از آن نداری) و اصلاً شرک با علم و عقل سازگار نیست) ـ از ایشان اطاعت مکن. (ولی باز هم محترمانه و مهربانانه با ایشان رفتار کن). بازگشت همه‌ی شما به سوی من است. و از کارهایی که کرده‌اید آگاهتان می‌کنم. (و جزا و سزای اعمالتان را بی‌کم و کاست خواهم داد.)»

خداوند، در سوره‌ی احقاف توصیه‌ی تربیتی و احسان نسبت به والدین را به صورت جامع‌تری بیان می‌کند. علاوه بر آن روش برخورد و رفتار با والدین را تذکر می‌دهد؛ موضوعات جدیدتری را طرح می‌کند، گویی در این آیه موضوع توصیه به والدین را به مرحله‌ی کمال می‌رساند، نکات محوری آیه در سه محور کلّی قابل بحث و بررسی است :

۱ـ توصیه به نیکی و احسان نسبت به والدین، به ویژه مادر برای تحمّل «دوران حمل»، «لحظات وضع حمل» و در دوران «شیر دادن» و مراقبت‌های دوران کودکی.

قرآن در این آیه تعهدات مادر در سه مرحله‌ی «حمل، وضع حمل و شیردادن» برای فرزندان به تصویر می‌کشاند. با صحنه‌پردازی مراحل سه‌گانه، رنج و مشقّت هر مرحله با توجّه به شرایط خاص خود، اولاد و فرزندان را متوجّه تعهدات انسان و رسالت تربیتی آنان می‌کند.

﴿وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ إِحْسَٰنًا ۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا ۖ وَحَمْلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهْرًا ۚ﴾ احقاف/۱۵

«ما به انسان دستور می‌دهیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، چرا که مادرش او را با رنج و مشقّت حمل می‌کند، و با رنج و مشقّت وضع می‌کند، و دوران حمل و از شیر بازگرفتن او سی ماه طول می‌کشد.»

۲ـ نکته‌ی دوّم آیه، تجلّی تربیت اولاد در مرحله‌ای از سن او، فرازی جدید از گذشته، حال و آینده را به هم مرتبط می‌کند. و شعور و درک او را به سوی کمال سوق می‌دهد. در این معراج عقلی و معرفتی از پروردگارش طلب توفیق می‌کند، برای نعمتی که به او ارزانی بخشیده است؛ که بالاترین این نعمت، نعمت هدایت است که در سایه‌ی آن حقوق والدینش را به نحو احسن انجام دهد. سپاسگزاری برای نعمت‌هایی که خودش به آنها نائل آمده است؛ و نعمت‌هایی که خداوند به والدینش عنایت فرموده است، و طلب توفیق انجام عمل صالح را از خداوند می‌نماید. این همان موضوعی است که به نام «سازگاری» در مسائل تربیتی از آن صحبت می‌شود. یعنی اولاد و فرزندان آنچه را که اسلام و تربیت اسلامی برای او قرار داده است و آنچه والدین انتظار آن را دارند، تحقّق پیدا کرده است. از سیاق آیه چنین بر می‌آید که بخشی از رُشد تربیتی، و معرفتی از نظر احساس مسؤولیت، مربوط به شرایط سنّی خاصی است، و سن چهل سالگی اوج دست‌یافتگی انسان به قلّه‌ی کمال در مسائل تربیتی است.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِىٓ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتَ عَلَىَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَىَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَٰلِحًا تَرْضَىٰهُ﴾ احقاف/۱۵

«تا زمانی که به کمال قدرت و رشد عقلانی می‌رسد، و به چهل سالگی پا می‌گذارد. (بدین

هنگام انسان لایق و با ایمان رو به آستانه‌ی آفریدگار جهان می‌کند و) می‌گوید : پروردگـارا! بـه من توفیق عطا فرما تا شکر نعمتی را به جای آورم که به من و پدر و مادرم ارزانـی داشـته‌ای، و کارهای نیکویی را انجام دهم که می‌پسندی و مایه‌ی خشنودی تو است.»

۳ـ نکته‌ی سوّم تربیتی در آیه، رسـیدن بـه نقطـه‌ی مطلـوب تربیـت اسـلامی است. انسان تربیت یافته، گذشته و حال را به هم پیوند می‌دهد. عطف بر گذشـته، و دوران کودکی، در سنّ چهل سالگی درختی به ثمر نشسته و مایه‌ی برکت برای والدینش می‌باشد، و همان نعمت را از خداوند مسألت می‌کنـد، کـه خداونـد در آینده به او چنین فرزندان صالحی عطا فرماید. و برای نسل آینده طلب صـلاحیت و خیرمداری آرزومند است. در نظام تربیت اسلامی، زنجیـره‌ی تربیـت صـحیح، گسسته نمی‌شود؛ بلکه آینده و حال بـه دنبـال گذشـتگان و سـلف صالحـشان در مسیر خیرخواهی بشریّت، در یک قافله‌ی دور و دراز در حرکت هستند.

﴿وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ احقاف/۱۵

«و فرزندانم را صالح گردان و صلاح و نیکویی را در میان دودمانم تداوم بخش. مـن توبـه می‌کنم و به سوی تو بر می‌گردم، و من از زمره‌ی مسلمانان و تسلیم‌شدگان فرمان یزدانم.»

تأثیر عدالت بر تربیت در خانواده

چون مهد اوّلیه‌ی تربیت، خانه است، و والدین معمار تربیتـی بـرای فرزنـدان می‌باشند. جای تردید نیست که اصلاح و هدایت در مسیر درسـت، ابتـدا بایـد از خانواده شروع شود. نکته‌ی محوری و اساسی کـه در شـکل‌گیـری تربیـت مـؤثر است، و اثرات روانی مطلوبی به جا می‌گذارد، رعایت «عدالت» در بـین فرزنـدان است. حال فرق نمی‌کند، عدالت در مسائل مـادی باشـد، یـا در مـسائل معنـوی و عـاطفی. چـون عـدالت در مـسائل عـاطفی در دوران کـودکی بـرای فرزنـدان چشم‌گیرتر است. و کودکان زودتر آن را درک کرده و در مقابـل عـدم رعایـت عدالت، عکس‌العمل نشان می‌دهند. می‌توان گفت رابطه‌ی مـستقیم بـین «عـدالت» والدین در دوران کودکی با کودکان، با «احسان» کودکان نسبت به والدین وجـود دارد. اگر والدین در ذهن و روان کودکان در دوران کودکی و نوجوانی بی‌عـدالتی

کشت کردند، انتظار خرمن احسان را از فرزندان‌شان در دوران پیری، نداشته باشند.

عدم رعایت عدالت، در بین فرزندان، ضمن ضایع کردن حقّی، منجر به حسادت در بین فرزندان شده و گاهی در خانواده حوادثی روی می‌دهد که قابل پیش‌بینی نیست. نمونه قرآنی این موضوع، خانواده‌ی حضرت یعقوب علیه‌السلام است. به همین خاطر قرآن سوره‌ی یوسف را «أحسَنُ القصص» ذکر می کند:

﴿ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ ٱلْقَصَصِ ﴾ یوسف/۳

«ما از طریق وحی این قرآن، نیکوترین سرگذشت‌ها را برای تو بازگو می‌کنیم.»

در أحسن القصص، که کامل‌ترین داستان قرآنی است و تمام موارد لازم در زمینه‌ی سیاسی، اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی مورد بحث و اشاره‌ی قرآن در یک سوره با ابتدای روشن و نتیجه‌ی واضح، بیان می‌شود، و آرم «أحسن القصص» را به خودش اختصاص می‌دهد. یکی از نکات برجسته‌ی آن، نکات تربیتی است که ما از آن بهره می گیریم؛ محبّت اضافی حضرت یعقوب علیه‌السلام نسبت به یوسف، منجر به حسادت سایر برادران و دشمنی آنان با او، گردید. طرح قتل و تبعید و نقشه‌ی پشت پرده‌ی برادران یوسف، سرانجام ماجرایی را خلق کرد که حضرت یعقوب انتظارش را نداشت. حسادت قلبی از نیروهای درونی است که در صورت فراهم شدن زمینه، رُشد می کند و همانند غدّه‌ای سرطانی، زندگی را به کام مرگ می کشاند.

حضرت یعقوب علیه‌السلام با وجود این که پیامبر الهی بود، چرا این موضوع حسّاس را رعایت نکرد؟ پسران او همگی به تبعیض در عاطفه و بروز و احساسات ظاهری او کاملاً متوجّه این موضوع می‌شوند و در بین خودشان موضوع را مطرح می کنند :

﴿ إِذْ قَالُوا۟ لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰٓ أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴾ یوسف/۸

«هنگامی که (برادران پدری یوسف) گفتند : یوسف و برادرش (بنیامین که از یک مادرند) در پیش پدرمان از ما محبوب‌ترند. در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم (و از آن دو برای پدر سودمندتر می‌باشیم) مسلّماً پدرمان در اشتباه روشنی است.»

در تفسیر این آیه، تفسیر المراغی این گونه تذکّر می‌دهد: «والدین، باید در جریان تربیت فرزندان از فضیلت بعضی بر بعضی، و محبّتی که منجر به حسادت و بغض گردد، پرهیز نمایند.»[1]

مفسّرین با دید و نگاهی دیگر به تفسیر آیات پرداخته‌اند،برای اینکه مسائل تربیتی مورد نظر ما، کم‌تر به چشم می‌خورد. اگر چه بعضی از تفاسیر گوشه‌هایی از مطالب را مورد ارزیابی قرار داده‌اند. فی ظلال نکاتی را اشاره نموده است که از نظر تربیت در چارچوب خانه‌ها جای تدبر است.«آنچه مایه‌ی کینه‌ی ایشان [برادران یوسف]، بر یوسف شده است، این است که پدرشان یوسف را بر آنان ترجیح داده است و گرامی‌تر داشته است... همیشه هم این چنین بوده است: کوچکترین فرزندان، عزیزترین ایشان است. به ویژه وقتی پدر به سن پیری می‌رسد و کهنسال می‌شود. داستان محبّت بیشتر پدر،در حق یوسف آن چنان پیش چشمان‌شان بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود تا بدانجا که با کُشتن ایشان همطراز و هم‌سنگ می گردد! «يَخْلُ لَكُم وَجْهَ اَبِيكُم» تا توجّه پدرتان فقط به شما باشد.

تا یوسف پیش پدر نباشد،و دل پدرشان بدیشان بگراید. انگار وقتی که یعقوب یوسف را برابرخود نبیند، دلش خالی از مهر او می گردد. و این مهر و عطوفت را متوجّه دیگران می کند.»[2]

صاحب تفسیر المنار، نظر و رأی مشابهی همانند فی ظلال دارد،پس از تحلیل شکل گیری حسادت پسران یعقوب نسبت به برادرشان یوسف با توجّه به آیه‌ی هشت می گوید :

۱ـ تفسیر مراغی، ج ۱۰، ص۱۱۸

۲ـ فی ظلال، ترجمه دکتر خرم‌دل،ج۳، ص۱۰۴۸

﴿إِنَّ أَبَانَا لَفِی ضَلَٰلٍ مُّبِینٍ﴾
«پدرمان در محبّت نسبت به یوسف و برادرش بنیامین در سرگردانی آشکاری به سر می برد. و طریق عدل و مساوات را کنار نهاده است و این چیزی محرز و آشکار است که بر هیچ کدام از ما پوشیده نیست.»

«این در شرایطی در خانواده‌ی یعقوب شکل گرفت که پسران یعقوب گفتند: آنان (یوسف و بنیامین) کوچک‌تر و ناتوان‌تر از ما در امور خدمتگزاری، در صورتی که ما گروهی توانا و اهل قدرت برای پدرمان هستیم. این حکم برادران یوسف نسبت به پدرشان بود. شاید سبب اتهام آنان نسبت به پدرشان افراط در محبّت نسبت به مادر یوسف و بنیامین بود. محور اختلاف و حسادت، ریشه‌ای قبلی داشته است. محور دیگر حسادت غفلت فرزندان یعقوب از غریزه‌ی والدین در زیادت محبّت به فرزندان کوچک است، که یوسف و برادرش از سایر برادران کوچک‌تر بودند. فایده‌ی قصّه، ضرورت توجّه و عنایت والدین به تربیت فرزندانشان بر اساس محوریّت «عدالت» و پرهیز از ایجاد حسد و بغض، بین آنان، و همچنین پرهیز از برتری یکی بر دیگری است. آنچه که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آن نهی کرده است، بکارگیری طریق و روش حکیمانه نسبت به اولادی که خداوند بعضی برتری مثل: تقوا، ذکاوت و هوش، علم و فراست، را به او بخشیده است. اگر چه یعقوب از این گونه مسایل آگاه بود، ولی غریزه‌ی انسانی و امور قلبی چیزی است، جوارح و اعضای انسان گاهی قادر به پنهان داشتن آنها نیست. چنانچه شاعر گفته است

«دَلائلُ الْعشْق لا تَخفی عَلَی أَحَد　　　لحَامل المسْک لا یَخْلُو منَ الْعَبْق»

«نشانه‌های عَشق و دَوستی بر کَسی پوشیده نَمی‌مَاند، همانند حامل مَسک کَه بی بهره از بوی و عطر آن نیست.»[۱]

با توجّه به نظرات و آراء مفسران از آیه، اگر والدین رعایت عدالت در

۱ــ المنار، ج ۱۲، ص ۲۶۰، دارالفکر

برخورد ظاهری با فرزندان، نکنند، و ترجیح یکی بر دیگری و محبّت بیشتر یکی بر سایرین، بروز کند، سبب تحریک عواطف فرزندان می‌گردد؛ این حسادت یا به صورت پنهانی در درون فرزندان شکل گرفته و اثرات شوم روانی را به دنبال داشته، یا حسادت خود را نشان می‌دهد و چنین پیامدی به دنبال خواهد داشت. عدم رعایت این حقوق عاطفی انفجار خانوادگی را به وجود می‌آورد، حتّی اگر در خانه پیامبری، و فرزندان پیامبری باشد. شاید درس تربیتی برای خانواده‌ها و والدین عدم رعایت بعضی ضوابط تا مرحله‌ای، حتی منجر به حذف رقیب عاطفی، مثل یوسف گردد:

﴿ ٱقْتُلُوا۟ يُوسُفَ أَوِ ٱطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا۟ مِنۢ بَعْدِهِۦ قَوْمًا صَٰلِحِينَ ﴾ یوسف/۹

«یوسف را بکشید یا او را در زیرزمین (دوردست) بیفکنید، تا توجّه پدرتان فقط با شما باشد (از گناه خود پشیمان می شوید و توبه می کنید) و افراد صالحی خواهید گشت.»

فرزندان یعقوب، دچار این تصور اشتباه شده بودند که با حذف رقیب (یوسف) قلب پدرشان را به سوی خود جلب کنند. چنانچه پدرشان یوسف را نبیند، قلبش هم خالی از محبّت او خواهد بود در نتیجه محبّت پدر متوجّه آنان می گردد.

«یکی از علل اصلی ناسازگاری، کمبود محبّت و عاطفه، احساس حقارت و محرومیت های اخلاقی و حساسیت‌ها است.»[1]

تربیت و وقت‌شناسی فرزندان

یکی دیگر از اسلوب تربیت قرآنی، وقت‌شناسی است. وقت‌شناسی یکی از ضروریات روابط اجتماعی بوده، حال در داخل خانواده باشد یا در میان اجتماع. ولی دوران آموزش این گونه روش‌ها به دوران کودکی و محیط خانواده بر می گردد. زیرا آموزش‌های کلیدی و محوری بیشتر در خانه شکل می گیرد. چون

۱ـ دکتر علی قائمی،تربیت کودکان، انتشارات امیری، ص۳۶

اوّلاً بیشتر حضور کودکان در منزل است، ثانیاً دو الگوی عملی و سرمشق روزمره‌ی کودک، والدین او می‌باشند. قرآن از همان ابتدا، تشخیص وقت، و وقت‌شناسی را به والدین یادآوری می‌کند تا آنان بر اساس آن کودکان را آموزش دهند. این گونه مسایل تربیتی را می‌توان «قوانین نظام داخلی خانواده » نامید. هم حقوق والدین در آن رعایت می‌شود، و هم حقوق فرزندان. به دنبال شناخت وقت، مرحله‌ی دیگر اجازه ورود مطرح است. نوعی محدودیت، برای کودکان ایجاد می‌شود که پیام‌های زیادی را به همراه دارد. قرآن در یک تقسیم‌بندی، کودکان و افراد داخل خانه را به سه دسته تقسیم می‌کند؛ و برای هر کدام با توجّه شرایط سنّی، عاطفی و درک آنان تعین تکلیف و حقوق می نماید.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴾ نور/۵۸

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده اند (ولی مسایل جنسی و عورت و غیر آن را تمییز و تشخیص می‌دهند، به هنگام ورود به اطاق‌های خواب مردان و همسران) در سه وقت اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و در نیمروز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را در می‌آورید، و بعد از عشاء. (این اوقات) سه وقت (ویژه خلوت و آشکار شدن) عورت شما است. بعد از این سه وقت بر شما و آنان گناهی نیست بدون اجازه وارد شوند. (آنان خدمت کاران و کودکان شما هستند و مشکل است هر بار در سایر اوقات اجازه بگیرند) ایشان دور و بر شما در رفت و آمدند و شما نیز دور و بر ایشان در رفت و آمدید. (و با صفا و صمیمیّت خانوادگی به یکدیگر خدمت می نمایید). این گونه (صریح و روشن) خداوند آیه‌ها را برای شما توضیح و تبیین می‌کند (تا خویشتن را در پرتو احکام قرآنی، متأدّب به اخلاق اسلامی کنید). و خداوند بس آگاه و کار بجاست.»

قوانین و مقرّرات داخل منزل

در آیه‌فرزندان به سه دسته تقسیم می‌شوند :

الف) کودکان شیرخوار

ب) کودکانی که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده‌اند، ولی مسایل جنسی را تمییز و تشخیص می‌دهند.

ج) فرزندانی که به سن بلوغ رسیده‌اند.

۲ـ محدودیّت زمانی برای گروه دوّم در سه زمان مشخص :

الف) قبل از نماز صبح در اتاق خواب.

ب) هنگام استراحت در چاشتگاه و هنگام قیلوله‌ی(خواب) نیمروزی.

ج) هنگام استراحت شب و استقرار در اتاق خواب.

عورت بودن این سه وقت، پوشیده نگه داشتن آن از دید و نظر فرزندان و خدمه.

۳ـ اجازه ورود برای فرزندان گروه دوّم (ب) و خدمه، و آزادی رفت و آمد غیر از اوقات سه گانه.

۴ـ اجازه گرفتن فرزندان بالغ برای ورود به اتاق استراحت والدین، در هر شرایطی که در آیه ۵۹ به آن اشاره شده است.

﴿وَإِذَا بَلَغَ ٱلْأَطْفَـٰلُ مِنكُمُ ٱلْحُلُمَ فَلْيَسْتَـْٔذِنُوا۟ كَمَا ٱسْتَـْٔذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَـٰتِهِۦ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ نور/۵۹

«هنگامی که کودکان شما به سن بلوغ رسیدند (در همه ی اوقات برای ورود به مکانی که پدر و مادر در آن استراحت می‌کنند، و یا منزل اختصاصی که آنان در آنجا بسر می برند) باید اجازه بگیرند، همانگونه که اشخاصی که پیش از آنان بوده اند. هنگامیکه به سن بلوغ رسیده و اینک مردان و زنان بزرگسال بشمارند) اجازه گرفته‌اند. خداوند این چنین (روشن و ساده) آیات (احکام شریعتی) خود را توضیح داده و تبیین می‌کند (تا مأدب به آداب اسلامی شوید) و خداوند بس آگاه (از احوال آفریده های خود و) دارای حکمت است (در قانون گذاری برای بندگانش).»

نکات تربیتی آیه:

۱ـ وقت‌شناسی، تعیین زمان و معلوم کردن ابتدا و انتهای آن و رعایت حقوق در نظر گرفته شده؛ یک ضرورت تربیتی برای خانواده و جامعه است. عدم توجّه به محدودیت زمانی به ویژه در روابط سنّتی، مشکلاتی را برای زندگی اجتماعی فراهم کرده است و کمتر هم مورد توجّه می‌باشد. قرآن می‌خواهد با برخوردی حکیمانه این روش عقل‌پسند را به صورت خصلت از طریق عادت در شخصیّت کودکان، ایجاد کند.

۲ـ ورود ممنوع در بعضی از امور، شخصیّت انسان از نظر تربیتی زمانی کامل می‌شود، که امور «مباح و ممنوع» (حرام) را تشخیص و به موقع در مقابل هر کدام اقدام مقتضی را انجام دهد. اتاق خواب و استراحت والدین، گاهی و در زمانی خاص، «ممنوع» اعلام می‌شود، کودک باید پایبندی به این اصل را از ابتدا تجربه و بدان پایبند باشد. تا در سایر مسائل حلال و حرام و امور اجتماعی آنها را بکار گیرد. رعایت این قوانین و مقرّرات برای والدین و فرزندان ضروری است. خانم «الیزابت پنتلی» که مشاور تحصیلی رئیس انجمن اولیا و مربّیان آمریکا بوده؛ و در سراسر آمریکا برای والدین سخنرانی داشته، در نشریه‌اش بنام «Parentti» که در مدارس کشور آمریکا توزیع شده، در این مورد اینگونه اظهار نظر می کند:

«حریم خصوصی والدین» :

در مورد مسائل مربوط به زندگی خصوصی والدین، بچه ها باید رفتار مناسب را یاد بگیرند:

الف) در مورد حریم خصوصی، والدین باید با بچه ها صحبت کنند، مثلاً درِ بسته به چه معناست؟ چه موقع باید دَر زد؟

ب) کودکان را آموزش دهید، برای علامت «ورود ممنوع» که روی دستگیره آویزان است، احترام بگذارند.

ج) والدین مواظب باشند با لباس نامناسب جلو بچه ها ظاهر نشوند، «بخصوص کودکانی که سنّشان بالا می‌رود.»[۱]

۳ـ اجازه گرفتن از نظر تربیت اسلامی، در امور حلال و حرام و مباح مشخّص است. اما هر امر مباحی بدون مرز و محدودیت نیست، بلکه هر امری دارای مقررات و قوانینی خاص می‌باشد. یکی از مسائل و نکات تربیت قرآنی، اجازه گرفتن در امور مباحی است که بهره مندی از آن، در گرو اجازه می‌باشد. این امر از اجازه گرفتن به اتاق استراحت والدین شروع می‌شود؛ تا سایر اموری که در زندگی روزمرّه‌ی انسان با آن روبرو می‌شود. بدون اجازه و آمادگی والدین، ورود کودکان به اتاق آنان تأثیرات روانی و اخلاقی به دنبال دارد. روان شناسان می گویند که برخی از صحنه هایی که چشمان کودکان در کوچکی بدانها می‌افتد، در سراسر زندگانی ایشان تأثیر می‌گذارد، چه بسا آنان را به بیماریهای روانی و عصبی مبتلا سازد.

۴ـ شناخت حقوق دیگران : کودک باید از ابتدا با حقوق دیگران آشنا شود،حقوق نزدیکترین اشخاص به آنان همانا والدین هستند. وقت‌های سه گانه که در آیه‌ی مذکور مطرح شده است- قبل از طلوع فجر، هنگام استراحت ظهر، و بعد از عشاء و هنگام خواب ـ جزو حقوق شخصی والدین است. کودک به مرور زمان با عادت دادن، التزام و تعهد رعایت حقوق دیگران در او ایجاد می‌شود. شناخت حریم دیگران و تربیت بر اساس آن، اثرات مفید اجتماعی به دنبال خواهد داشت. اگر از ابتدای کودکی افراد جامعه چنین معرفت و آگاهی از حقوق دیگران را بدست آورند و سپس آنها را در زندگی بکار گیرند، قسمتی از کار سیستم قضایی و پلیسی در جامعه بدون کمترین هزینه‌ای حل و فصل می‌شود؛ و افراد جامعه به سوی قانونمندی و حق مداری حرکت می کنند. آنچه که امروزه این همه نیرو و سرمایه صرف پیشگیری از قانون‌شکنی و تجاوز به

۱ـ الیزابت پنتلی، تربیت کودکان، اکرم قُیطاسی، انتشارات صابرین، ص۱۶۵.

حقوق دیگران می باشند. امّا این مسائل بـا تئـوری شـکل نمـی‌گیـرد؛ بلکـه بایـد والدین آنها را بکار گیرند.

بعضی از صاحب نظران تربیتی اینگونـه قـوانین و مقـررات درون خـانگی را اختصاص به دوره ی هفت سال اوّل می‌دانند؛ ولی طبق متون دین (قـرآن) نـه تنهـا هفت سال اوّل دوران تربیت، بلکه قسمت اعظم هفت سال دوّم را نیـز در برمـی گیرد. در این مورد آقای دکتر علی قائمی به نکاتی اشاره دارند که آوردن آنهـا بـا بحث موردنظر مناسبت نزدیک دارد:

۱ـ وقت گذاری والدین برای کودکان در راستای جهت دادن به آنان.

۲ـ آموزش‌های اساسی به کودکان در هفت سال اوّل از جمله آداب و رسـوم، شیوه‌ی معاشرت، مسائل مذهبی و دینی.

۳ـ همسانی و هم سطح شدن با کودک از طریق همبازی شدن.

۴ـ کنترل‌های خانوادگی؛ کنترل ملایم و معتدل، در حدّی که نه کـودک آزاد مطلق باشد، و آلودگی‌هایی را پذیرا شود، و نه محدود مطلق.»[۱]

مرحله‌ی دوّم تربیتی آیه

با توجّه به آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی نور، محدودیت برای گـروه اوّل سـنّی از منظـر قرآن، ـ یعنی کودکانی که به سن بلوغ نرسیده اند، ـ در سه مقطع زمانی بـود. امّـا برای گروه دوّم یعنی کودکان بالغ و رشد یافته؛ با توجّه به آیـه‌ی ۵۹ سـوره‌ی نـور، محدودیّت بیشتر می‌شود. آن هم رعایت آداب و حقوق والدین است. چـون در ایـن سنّ ـ دوران بلوغ و بالاتر ـ تعهّد، درک و مسئولیت‌پذیری کودکان بیشتر می‌شود.

وقت‌شناسی و کسب اجازه طی دو مرحله برای دو شرایط سنّی قبل از بلوغ و بعد از آن، در واقع؛ تربیت مقدّماتی در نهادی کوچک مثل خـانواده بـرای ورود به جامعه‌ی بزرگ است. یعنی قرآن خانه را آزمایشگاه شخـصیّت‌پـروری بـرای

۱ـ دکتر علی قائمی،تربیت کودکان، انتشارات امیری، صص ۲۶۰ـ۲۵۷

ورود به عرصه‌ی روابط اجتماعی تلقّی می‌کند. چنانچه این اصول اجتماعی که قرآن معرفی می‌کند؛ در جامعه شکل اصولی به خود نگیرد، سبب به هم خوردن روابط افراد و گاهی مشکل آفرینی می‌شود. در جامعه ی مدینه، در میان شاگردان مدرسه‌ی اسلام، (اصحاب) این سبک معاشرت و عدم توجّه به وقت، به صورت یک رسم عمومی و فراگیر در میان آنان حکمفرما بود تا اینکه خداوند در این رابطه به اصحاب تذکّر می‌دهد:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَدْخُلُوا۟ بُيُوتَ ٱلنَّبِىِّ إِلَّآ أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَـٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَـٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَٱدْخُلُوا۟ فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَٱنتَشِرُوا۟ وَلَا مُسْتَـْٔنِسِينَ لِحَدِيثٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِى ٱلنَّبِىَّ فَيَسْتَحْىِۦ مِنكُمْ ﴾

احزاب/ ۵۳

«ای مؤمنان ! به خانه های پیغمبر بدون اینکه به شما اجازه داده شود داخل مشوید (و سرزده به منازل مردم وارد نگردید) و... این کار شما، پیغمبر را آزار می داد اما او شرم می‌کرد (چون میزبان بود آنرا به شما تذکر دهد).»

این شکل از تربیت اجتماعی و پایبندی به اصول اجتماعی تنها اختصاص به منزل شخصی پیامبر نبود، بلکه خداوند به صورت عمومی به این قاعده در جامعه اسلامی رسمیّت می‌بخشد.

﴿فَإِن لَّمْ تَجِدُوا۟ فِيهَآ أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ ۖ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرْجِعُوا۟ فَٱرْجِعُوا۟ ۖ هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ ۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴾ نور/۲۸

«ای مومنان! وارد خانه‌هایی نشوید که متعلق به شما نیست، مگر بعد از اجازه گرفتن (با زنگ زدن یا در کوبیدن و کارهایی جز اینها) و سلام کردن بر ساکنان آن. این کار برای شما بهتر است. (از ورود بدون اجازه و سلام). امید است شما (این دو چیز را به هنگام رفتن به منازل دیگران رعایت و آنها را) در مد نظر داشته باشید.»

﴿ لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُوا۟ بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَـٰعٌ لَّكُمْ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴾

اگر کسی را در خانه‌ها نیافتید (کسی پیدا می‌آید و) بدان جاها داخل نشوید تا (اجازه داده نشده) گفتند: برگردید، برگردید (و اصرار نکنید). این (کار رجوع، زیبنده تر به حالتان و) پاکیزه‌تر برایتان می‌باشد. خدا بس آگاه از کارهایی است که می‌کنید. (پس با رهنمون‌های او مخالفت نورزید).

قرآن در سطح روابط اجتماعی و قانونمند کردن ارتباطات، و رعایت حقوق و رفاه حال انسان‌ها، چهار قاعده را پایه‌گذاری می‌کند، که می‌توان آنها را به عنوان «قانون اصول ارتباطات» نام نهاد:

۱ـ مومنان از ورود بدون اجازه به خانه های مردم پرهیز کنند.

۲ـ در صورت وارد شدن، پیام سلام و سلامتی را به ساکنان خانه ابلاغ کنند.

۳ـ اگر در خانه‌ای، ولو دَرِ آن خانه باز باشد، کسی نبود تا تعارف کند و اجازه‌ی ورود بدهد، وارد نشوید.

۴ـ و اگر کسی در خانه حضور داشت، امّا به دلایلی اجازه ورود صادر نکرد، بر گردید.

این مقرّرات، در دنیای دیپلماسی و سیاست، کاملاً جا افتاده است، به امید اینکه در روابط اجتماعی میان افراد جامعه هم، جا بیفتد.

تربیت و رعایت حجاب

قرآن، در سوره‌ی احزاب، سلسله قوانین خانوادگی و اجتماعی را مطرح می‌کند، که ابتدا این قوانین و بحث تربیتی از خانواده پیامبر ﷺ شروع می‌شود. در آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب، حکم به پوشش حجاب، ابتدا برای زنان و دختران پیامبر ﷺ و بعد سایر زنان و دختران مورد خطاب قرآن می‌باشند.

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَـٰبِيبِهِنَّ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ احزاب/۵۹

«ای پیغمبر! به همسران و دختران خود و به زنان مومنان بگو که ردای خود را جمع و جور بر خویش فرو افکنند. تا این که (از زنان بی‌بند و بار و خانم‌های آلوده) دست کم باز شناخته شوند و در نتیجه مورد اذیت و آزار (اوباش) قرار نگیرند، خداوند (پیوسته) آمرزنده و مهربان بوده و هست (و اگر تاکنون در رعایت کامل حجاب سُست بوده‌اید و کوتاهی کرده‌اید، توبه کنید و از این کار دوری کنید، تا خدا با مهر خود شما را ببخشد).»

شاید این نکته به نظر برسد که خطاب آیه به زنان مسلمان است، و حکم آیه چندان به مسائل تربیتی مرتبط نمی‌باشد. ولی بحث ما مسایل تربیتی فرزندان و احکام صادره در قرآن و دستورات دینی تکلیفی، مربوط به افراد مکلّف می‌باشد، ولی آنچه ما تعقیب می کنیم، مسایل تربیتی از آیه است زیرا:

۱ـ در آیه که محور تربیت در پوشش و حجاب اسلامی است، متناسب با فرهنگ اسلام، هر فرهنگ زمانی قادر خواهد بود اصالت خود را حفظ کند، که پیروان آن فرهنگ، ارزش‌های آن را محفوظ نگه دارند. چون واژه ی فرهنگ، «عبارت است از مجموعه عادات و اوضاع اجتماعی، دستاوردهای فکری، هنری، ادبی، علمی و فنی و همچنین شیوه های تفکر و احساس و «ارزش‌های رایج» در یک جامعه‌ی معین.»[۱] حفظ دستاوردها و ارزش های فرهنگی، باعث تمییز و جدایی و ایجاد فرهنگ های مختلف گردیده است. حال حفظ ارزش‌ها، نوعی تربیت، و التزامی است که طرفداران هر فرهنگ، آن را انجام می‌دهند. خطاب آیه تنها به زنان پیامبر ﷺ نیست، بلکه دختران پیامبر هم مورد خطاب دستور حجاب قرار می گیرند. بنابراین نکته ی تربیتی دختران پیامبر، رعایت پوشش و حجاب، می‌باشد.

۲ـ نکته‌ی بعدی تربیتی آیه، که در آن زنان مسلمان مورد خطاب قرار می گیرند؛ این است که مسایل تربیتی از اُموری است که به مرور زمان و از روی تمرین و تکرار در شخصیّت انسان شکل می گیرد. به قول «جان لاک» فیلسوف آلمانی: «پرورش با عادات نیک» یکی از محورهای ضروری یک نظام تربیتی است. زنان مومن امروزی که مورد خطاب قرار می گیرند، دختران دیروز، و دختران امروز، زنان فردا خواهند بود. پس، تربیت از کودکی و جوانی شروع می‌شود، و به قول کانت تا قبل از ۱۶ سالگی تاثیر گذاری آن برای دوران تکلیف است. این دوره از تربیت، مثل سایر مسایل تربیتی شروع آن از خانه آغاز می‌شود.

۱ـ دکتر ابراهیم یزدی، روزنامه‌ی آزادگان، ۲۶ اسفند ماه ۷۸ ص۲۲

تربیت و نظرخواهی از فرزندان

مشورت و نظر خواهی در اموری که مربوط به فرزندان است، یکی دیگر از روش‌های تربیتی در قرآن است. حتّی در اموری که مستقیماً به آنان مربوط نمی‌شود، نظرخواهی از آنان شخصیّت‌دادن به کودکان است. و به علاوه در اموری که مربوط به آنان نیست، همسویی آنان به امر مورد نظر است. در جریان قصص قرآنی، نکات ظریف تربیتی به چشم می‌خورد که هر کدام می‌تواند محوری باشد برای مسایل تربیتی. در سوره‌ی «صافّات» قصص ذبح اسماعیل توسط حضرت ابراهیم آمده است. بر اساس آیات قرآنی حضرت ابراهیم، خواب می‌بیند که اسماعیل را ذبح نماید؛ و حضرت ابراهیم می‌داند که خواب پیامبران، خواب شیطانی نیست، و در این امر الهی به یقین می‌رسد و تردیدی در آن نیست که انجام این تکلیف فراطاقتی، با توجّه به عاطفه‌ی پدری با پسرش آن هم فرزندی که سال‌های سال حضرت ابراهیم انتظارش را می‌کشید و در سنّ پیری خداوند اسماعیل را به او عطا فرمود؛ کار شاقّ و دشواری است. و باز جای تردید نیست، چنین التزام و تسلیم‌پذیری از اسماعیل را می‌بینند که این گونه خداوند، ابراهیم و پسرش را امتحان می‌کند. اما برای انجام این امر الهی در حالی که اسماعیل نوجوانی تازه رسیده بود «بَلَغَ مَعَهُ السَعَی» با او مشورت می‌کند و نظر او را در انجام این تکلیف الهی جویا می‌شود. در این نظرخواهی اسماعیل را همسو می‌کند همراه با رضایت.

﴿ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعْىَ قَالَ يَٰبُنَىَّ إِنِّىٓ أَرَىٰ فِى ٱلْمَنَامِ أَنِّىٓ أَذْبَحُكَ فَٱنظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ قَالَ يَٰٓأَبَتِ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۖ سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴾ صافات/۱۰۲

«وقتی که (او متولد شد و بزرگ گردید و) به سنی رسید که بتواند با او به تلاش (در پی معاش) ایستد، ابراهبم بدو گفت: فرززندم! من در خواب چنان می بینم که باید تو را سر ببرم (و قربانیت کنم) بنگر نظرت چیست؟ گفت: ای پدر! کاری که به تو دستور داده می‌شود بکن. به خواست خدا مرا از زمره ی شکیبایان خواهی یافت.»

تربیت و تعهّدمداری

پایبندی به تعهّد و وفاداری به آن، یکی از اصول حیات انسان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... است، یکی از معضلات اساسی در میان انسان‌ها درگذشته و حال، عدم پایبندی به تعهّدات است. کمتر کسانی در جامعه پیدا می‌شوند که پایبندی به تعهدات اجتماعی را بر منافع و مصالح شخصی ترجیح دهند، بلکه اکثراً تعهدات را قربانی مصالح و منافع فردی و خانوادگی می کنند و گاه در مرحله‌ی حسّاس تعهدات خانواده را هم قربانی منافع و مصالح شخصی می کنند؛ این معضل اجتماعی به تربیت و اخلاق در خانواده بر می گردد. ریشه‌ی این ضعف بنیانی اجتماعی، به تربیت دوران کودکی و نوجوانی مربوط می‌شود. تعهدمداری و پایبندی به تعهدات از خانواده شروع می‌شود و در جامعه کارایی خود را نشان می‌دهد. یکی دیگر از محورهای تربیت قرآنی، پرورش افراد در مسیر تعهّدمداری است. در جریان رویداد قضیه‌ی حضرت یوسف علیه السلام، که برای خانواده‌ی یعقوب علیه السلام پیش آمد. بعد از مراحل مختلف و سپری‌شدن صحنه‌های پی در پی در زندگی یوسف علیه السلام، سرانجام به مقام وزارت اقتصادی و بازرگانی منصوب گردید. با بروز قحطی در سرزمین کنعان و رهسپار شدن اهالی کنعان برای خرید گندم، یوسف علیه السلام برادران خود را شناخت. و در دوّمین سفر از برادرانش درخواست کرد که برادر دیگرشان را همراه خود بیاورند. بعد از بازگشت، برادران یوسف علیه السلام موضوع را با پدر در میان نهادند، اما با توجّه به سابقه‌ی قبلی آنان، به پسرانش اعتماد نکرد. با الحاح پسران یعقوب علیه السلام از طرفی، و نیاز آنان به گندم از طرف دیگر، حضرت یعقوب علیه السلام راضی شد که «بنیامین» را به همراه آنان به مصر اعزام کند امّا مشروط به این که «عهد و پیمان» خدایی به یعقوب بدهند.

﴿ قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَن يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴾ یوسف/۶۶

«(سرانجام یعقوب گول سخنان فرزندان را خورد، ولی برای اطمینان خاطر) گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا این که عهد و پیمان موکّد و استوار با سوگند به خدا، با من نبندید که او را (سالم) به من برگردانید، مگر که (بر اثر مرگ و یا غلبه ی دشمن یا عامل دیگر) قدرت از شما سلب گردد، (فرزندانش پیمانش را پذیرفتند و خدای را به شهادت طلبیدند) هنگامی که با پدر پیمان بستند، گفت: خداوند آگاه و مطلع به آن چیزی است که (به همدیگر) می گوییم.»

تربیت امنیتی

یکی دیگر از محورهای تربیتی از منظر قرآن، تربیت امنیّتی است. امنیّت، یعنی بی بیمی، در امان بودن، ایمن شدن[1]، در مقابل ناامنی یعنی، هر آنچه ایجاد خطر و نگرانی برای انسان می‌کند. تربیت امنیّتی، یعنی آموزش روش‌هایی که وسیله‌ای باشند در راستای حفظ سلامت انسان و محفوظ بودن از هر آنچه او را تهدید می کند. اگرچه حفظ امنیّت، با توجّه به شرایط زمانی و مکانی جای بحث خاص است؛ ولی کلّیات مسائل امنیّتی مورد عنایت و توجّه قرآن قرار گرفته است. چرا این موضوع در اسلام مورد توجّه است؟ مقاصد شریعت عبارتند از: ۱- حفظ دین ۲- حفظ جان ۳- حفظ نسل ۴- حفظ عقل ۵- حفظ مال. یعني دین برای این آمده است که، جان‌ها، نسل‌ها، عقل‌ها و مال‌ها را حفظ نموده و خطرات تهدید کننده‌آنها را دفع نماید.

زمانی موارد چهارگانه‌ی فوق، معنی و مفهوم خواهد داشت که جان انسان محفوظ باشد. امام غزالی رحمه‌الله در این‌باره می گوید: «بی گمان نظم دین جز با نظم دنیا بدست نمی‌آید؛ از این رو نمی‌توان به شناخت و عبادت خداوند که نظم دین از طریق آن دو صورت می گیرد، دست یافت مگر با:

۱ـ سلامتی بدن

۲ـ بقای حیات

۱ـ فرهنگ معین، جلد/ ۱، ص ۳۵۴

۳ـ و بعضی از نیازمندی‌ها از قبیل : پوشاک، مسکن، غذا و امنیّت.

سپس اضافه می کند : دین نظم نمی‌یابد مگر اینکه این مسائل مهم و ضروری تحقّق یابند، اگرنه، پس آن که تمام اوقاتش را صرف مواظبت جان خود از شمشیر ظالمان و کسب روزی اش از راه های سخت و دشوار کند، کی می تواند وقتی به «علم و عمل» اختصاص دهد، با اینکه این دو وسیله ای هستند که او را به سعادت آخرت خواهند رساند.»[۱]

در چند جای قرآن برای حفظ و سلامت جان به تربیت امنیّتی اشاره شده که بخش اساسی آن «رازداری» می‌باشد. که پنهان‌کاری و حفظ اسرار، نقش قابل توجّهی در سلامت را بر عهده می گیرند و افشای اسرار گاهی ضررها و زیان‌ها را به دنبال داشته است. تردیدی نیست هر فردی، هر خانواده‌ای، و هر جمع و نظامی مجموعه اسراری دارد که افشای آنها نه تنها فرد، بلکه گاهی ملّتی را به هلاکت می‌اندازد. با در نظر گرفتن شرایط و موقعیّت، حفظ راز و پرهیز از افشای آن، امری ضروری است؛ و نیازمند کار اساسی برای سلامت افراد جامعه می‌باشد. و این کار بدون تربیت تدریجی و شروع آن از کودکی و نوجوانی، دشواری در بزرگسالی را به دنبال دارد.

الف) رازداری برای حفظ جان

در خانواده‌ی حضرت یعقوب، بعضی ماجراها رُخ می‌دهد که هر کدام در جای خودش باید مورد تدبّر و تأمّل قرار گیرد. خواب حضرت یوسف و بروز محبّت پدر نسبت به او، حسادت برادران، طرح توطئه برای نابودی یوسف، ماجرای خرید و فروش او، شخصیّت او در خانه عزیز مصر، طرح توطئه خیانت به او، زندانی شدن و سرانجام تبرئه‌ی یوسف، مدیریت اقتصادی و وزارتی یوسف در حکومتی غیر دینی و مهارکردن بحران قحطی در زمان خشکسالی، همگی در زمینه های اجتماعی، سیاسی، مدیریتی و تربیتی الگوی قابل استنادی است. یکی از

۱ـ امام‌غزالی، الاقتصادفی‌الاعتقاد، به نقل‌از امنیّت اجتماعی در اسلام، دکتر عمّاره، مجید احمدی، ایلاف ص۳۶.

این مسائل تربیت امنیّتی یوسف و رازداری اوست. هنگامی که خواب می بیند و خواب را برای پدرش تعریف می‌کند، پدر او را از افشای خوابش منع می‌کند :

﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَٰجِدِينَ﴾ یوسف/۴

«آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدر! من در خواب دیدم که یازده ستاره و همچنین خورشید و ماه در برابرم سجده می‌کنند.»

﴿قَالَ يَٰبُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَىٰٓ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيْدًا إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ لِلْإِنسَٰنِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ یوسف/۵

«پدرش گفت: فرزند عزیزم، خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، چرا که مایه حسد آنان می‌شود، (و اهریمن ایشان را بر آن می دارد) که برای تو نیرنگ بازی و دسیسه سازی کنند. بی گمان اهریمن دشمن آشکار است.»

امنیّت و فراغت از هر گونه تهدید، حضرت یعقوب را بر آن می دارد که یوسف را چنان تربیت کند که با حفظ این راز و سرّ و بکارگیری تدابیر امنیّتی، سلامت خود را حفظ کند. اگرچه سرانجام اظهار محبّت زیاد پدرش به او، آنچه که یعقوب از آن می‌ترسید، برای یوسف پیش آمد. ناامنی، فرق نمی کند از طرف اعضای خانواده و برادران باشد، یا قبیله. از ناحیه جامعه باشد یا قدرت حاکم، از هر طرفی باشد هر کس به هر صورتی باشد، تهدید و به خطر انداختن جان و منافع باشد، مشمول این قاعده است. «رازداری» و سرّپوشی در جریان تربیت با توجّه به شرایط سنّی کودک، نوعی درس «خطرشناسی» است. یعنی والدین نباید نظاره گر اولادشان باشند؛ و او در کام خطر غرق شود. بلکه با روش حکیمانه بدون اغراق و استرس‌زایی، عوامل خطرزا را به او عرضه نموده و راهکار مصونیت و پرهیزی را هم به او آموزش دهند.

یک تابلوی سیگارکشیدن ممنوع، و توضیحی در حدّ فهم نوجوان تا حدودی او را متوجّه قضایای مابعد آن می‌کند. بیشتر جوانان، امروز که گرفتار دام دخانیات ومواد مخدر... هستند ناشی از عدم توجّه به خطرات پیش پای فرزندان

و عدم قراردادن تابلوی ایست و خطر در جلو پای آنان است. رازداری، و کتمان بعضی از مسائل شخصی و خصوصی فردی و خانوادگی، یکی از مسائل و تدابیری است که نقش سلامتِ کودکان، را افزایش می دهد. جای شک نیست که نتایج امور و حوادث روزمره، نتیجه‌ی تدابیر و اسباب لازمی است که ما بکار می گیریم. برای همین قرآن هشدار می دهد:

﴿وَلَا تُلْقُوا۟ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ ...﴾ بقره/۱۹۵

«خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید.»

حفظ بعضی از اسرار در جایی که نزد برادران ضروری باشد، در نزد غیر و دوستان ناباب، اولاتر است. در جایی که برادر به برادر خودش حسد برده و برای او تهدید و ناامنی ایجاد کند، خارج از چهارچوب خانواده در جامعه این مسائل به مراتب بیشتر است. البتّه ناگفته نماند همچنانکه تفریط در این مسائل ضرر و زیان به دنبال دارد، افراط هم زیان آور است. تربیت سالم، تربیتی است به دور از افراط و تفریط، تصوّر و بدگمانی در بین افراد خانواده ایجاد نشود؛ که ناامنی روانی برای کودکان و نوجوانان به بار آورد. تابلوی خطر اعلام خطر است، و اهل درایت باید با احتیاط عبور و حرکت کند و نتیجه نهایی، این شیوه‌ی تربیتی و آماده‌سازی برای فضای خارج از خانواده و جامعه است، مسائل رازداری و کتمان بعضی از مسائل امری انکارناپذیر است،بویژه در جامعه امروزی.

ب) رازداری برای حفظ دیگران

همیشه رازداری برای حفظ جان و مصالح فردی نیست، بلکه گاهی مسؤولیت مصالح و منافع مالی و جانی دیگران، نیز بر عهده‌ی انسان است. چون مسؤولیت‌پذیری یکی از بارزترین ویژگی انسان است. یکی دیگر از مسائل تربیتی، حفظ اسرار دیگران بخاطر مصالح آنان است. یعنی هر انسان با تعهّد، به همان اندازه در جستجوی رعایت حقوق شخصی می‌باشد، لازم است آن حق را هم برای دیگران مد نظر داشته باشد.

در زمان فرعون در جریان تحلیل منجّمان، پسری از تبار بنی‌اسرائیل ظهور می‌کند که تهدیدی برای نظام طاغوتی فرعون می‌شود، فرعون فرمان صادر می‌کند که هر زنی از بنی‌اسرائیل که پسری به دنیا آورد؛ او را بکشید. امّا غافل از اینکه در پشت پرده ی تدبیر فرعون و عوامل او، تقدیری است که رادار تحلیل سیاسی آنان، تقدیر و تدبیر الهی را ردیابی نمی کند. سرانجام مادر موسی، موسی را به دنیا آورد، و از ترس جان فرزند انقلابی اش با الهام الهی، او را در صندوقچه‌ای انداخته و روانه رود نیل نمود.

﴿ وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰٓ أُمِّ مُوسَىٰٓ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِى ٱلْيَمِّ وَلَا تَخَافِى وَلَا تَحْزَنِىٓ ۖ إِنَّا رَآدُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴾ قصص/۷

«ما، به مادر موسی الهام کردیم که موسی را شیر بده، و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را به دریا بیانداز، و مترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از زمره‌ی پیغمبرانش می‌نماییم.»

مادر موسی با آرامش خاطر فرزندش را در دریا نهاد، بدون اینکه از سرنوشت آینده ی او خبر داشته باشد، جز این که حیات او را به دست خداوند می‌سپارد؛ و رهاکردن فرزندش در رود نیل، بر کُشتن او به دست عوامل فرعون، ترجیح می دهد. اما با تدبیر مادرانه و هوشیاری که شایسته‌ی یک مادر مهربان و دلسوز است، دخترش را مأمور به تعقیب صندوقچه ی موسی در رود نیل می کند.

﴿ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِۦ قُصِّيهِ ۖ فَبَصُرَتْ بِهِۦ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴾ قصص/۱۱

«و (مادر موسی) به خواهر موسی گفت: او را پیجویی و پیگیری کن (تا ببینیم حال و وضع او چه می‌شود، خواهر موسی دستور مادر را انجام و دورادور موسی را زیر نظر داشت) و او را از جانبی می‌دید بدون اینکه آنان بدانند.»

﴿ ۞ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ ٱلْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰٓ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُۥ لَكُمْ وَهُمْ لَهُۥ نَٰصِحُونَ ﴾ قصص/۱۲

«و ما دایگان را از او بازداشتیم (و نگذاشتیم نوزاد پستان زنی را بمکد) پیش از آن (که مادرش را پیدا و به دایگانی موسی ببرند! مأموران در جستجوی دایگان می‌گشتند. خواهر موسی خود را بدیشان رساند) و گفت آیا شما را به ساکنان خانواده ای رهنمود کنم که برایتان سرپرستی او را بر عهده گیرند. (و وی را شیر دهند و پرورش کنند) و خیرخواه و دلسوز او باشند؟»

نکات تربیت امنیّتی که خواهر موسی رعایت می‌کند، و مأموریت خود را به نحو احسن در سایه ی آن به اتمام رسانید، عبارت است از:

۱ـ جستجوی ماهرانه و پی در پی صندوقچه‌ی حامل موسی در جهت شناسایی محل استقرار صندوقچه، با رفتاری حکیمانه بدون اینکه از رفتار و عواطف او، مأموران کمترین بویی از رابطه‌ی او با موسی دریابند.

۲ـ درایت و هوشیاری خواهر موسی از شناخت دشمن و شیوه ی روبروشدن و برخورد با مأموران و احساس خطر از لو رفتن موضوع و حفظ جان خودش و برادرش.

۳ـ مهارت در راهنمایی مأموران بدون هیچ اعتراف و اقراری، و با اطمینان خاطر به خانواده‌ای که قادر به کفالت کودک خردسال باشند، و از طرفی به مأموران چنان اطمینان می دهد که آن خانواده که من می‌شناسم، خانواده‌ای دلسوز و ناصح برای کودک خواهند بود. بدون اظهار نظر اضافی که منجر به کشف موضوع شود.

تفسر مراغی، در مهارت جوابگویی خواهر موسی و رعایت امنیتی و حفظ جان خودش و موسی نکته‌ی ظریفی را نقل می‌کند:

«بعد از اینکه خواهر موسی هوشیارانه و با احتیاط صندوقچه‌ی حامل موسی را تعقیب نمود، و در خانه فرعون محل استقرار آنرا مشاهده کرد. هنگامی که مأموران دستپاچه و هراسان بودند از اینکه موسی پستان هیچ زنی را نمی‌گرفت؛ در باب همیاری مأموران و دلسوزی موسی به آنان گفت : آیا می‌خواهید شما را راهنمایی کنم به خانواده‌ای که بدون قصور، از او پرستاری به عمل آورند؟ مأموران از سخن او به شک افتادند و او را گرفتند. گفتند از کجا می دانید چنین خانواده‌ای ناصح و دلسوز این کودک است؟ دختر در جواب مأموران بدون ترس در نهایت حزم و اندیشه جواب داد و گفت: آخر می دانم قصد آنان جلب رضایت پادشاه (فرعون) و خوشحال کردن او، و چشم امید به پاداش و

بخشش شاه را دارند. دختر خردسال با این دیپلماسی ماهرانه خود را نجات داد و سبب حفظ جان موسی گردید.[۱]

این نکات ظریف از تربیتی سرچشمه گرفته که دوست و دشمن را شناخته و با موضع گیری درست، اسباب کافی را برای حفظ جان و مسائل امنیّتی فراهم می‌کند. این روایات و برداشت‌های قرآنی و نکات وارده در قصص هر کدام در جای مناسب گوشه‌ای از بنای مدرسه ی تربیتی را تکمیل می کند.

ج) تربیت و امنیّت جمعی

آنچه که گذشت مسائل امنیّت فردی بود. گاهی امنیّت با پیشگیری از بروز اطلاعات (رازداری) صورت می‌گیرد؛ و گاهی با عدم بروز و تجلّی ظاهری، یعنی گاهی تظاهر و خودآرایی جلب ناامنی می کند. لازم به اشاره‌ی مجدّد است، مسائل تربیتی تنها اختصاص به دوران کودکی ندارد، بلکه هر دوره ای از زندگی مطالبی را می‌طلبد و کاربردی‌کردن آن بنا به مقتضیات لا زم صورت می گیرد. یکی دیگر از این نکات تربیت امنیّتی است که والدین در قبال آن با توجّه به علم و تجربه زندگی، فرزندان را براساس آنها تربیت کنند، حفظ امنیّت در جامعه است. ماجرای پسران یعقوب در این زاویه هم جای بهره گیری برای صاحبان خرد است همچنانکه خداوند در پایان سوره بیان فرموده است.

﴿ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُوْلِي ٱلْأَلْبَٰبِ ﴾ یوسف/۱۱۱

«به حقیقت در سرگذشت آنان، (یعنی یوسف و برادران او و دیگر پیغمبران) عبرت برای همه‌ی خردمندان است.»

بعد از قناعت حضرت یعقوب عليه السلام و گرفتن وثیقه و پیمان ایمانی و اخلاقی از فرزندانش، بنیامین را به همراه آنان به مصر اعزام کرد. هنگام اعزام و روانه شدن فرزندان، وظیفه‌ی پدری و عاطفه ی درونی و رسالت پدری او را واداشت، با وجود رنج یوسف و توطئه‌ی برادرانش، آنان را از نصیحت و

۱ــ تفسیر المراغی، ج ۱۹، دار أحیا ص ۴۰

دلسوزی و راهنمایی پدرانه محروم نکند و تدابیر لازم تربیت امنیّتی را به آنان توصیه و تأکید نماید.

﴿ وَقَالَ يَٰبَنِيَّ لَا تَدۡخُلُواْ مِنۢ بَابٖ وَٰحِدٖ وَٱدۡخُلُواْ مِنۡ أَبۡوَٰبٖ مُّتَفَرِّقَةٖۖ ﴾ یوسف/۶۷

«(یعقوب به عهد و پیمان مؤکد فرزندان خود دل بست) و گفت: ای فرزندانم از یک در (به مصر) داخل نشوید، بلکه از درهای گوناگون وارد شوید. (تا از حسادت حسودان و چشم زخم پلیدان در امان بمانید).»

تفسیر المراغی در تفسیر آیه به نکته‌ای اشاره می‌کند که قابل توجّه است :

مراد یعقوب از ورود دسته جمعی، پیشگیری از حسد حاسدان و کید و مکر مکّاران نسبت به فرزندانش بود. مبادا مشکلی پیش آید و همگی بدان گرفتار آیند.

تربیت امنیّتی، بیشتر پیشگیری از مکر و کید مکاران است، که هر فردی و جمعی بی نیاز از آن نیست.

❊ ❊ ❊

نکات تربیتی و روان‌شناسی برای والدین و مربّیان

هدف از جمع‌بندی نکات پایانی :

در جریان تحقیق در زمینه‌ی مسائل تربیتی و روان‌شناسی کودک، صاحب‌نظران، اندیشمندان و مربیان به صورت مستقیم توصیه‌هایی را در رابطه با تربیت «کودک و نوجوان» اظهار داشته‌اند؛ جمع‌بندی آنها و لیست کردنشان کمک شایانی به والدین و مربیان می‌کند. می‌توان به جرأت گفت که کلّ محور مطالب تربیتی و روان‌شناسی کودک، همین مجموعه مسائل است که در کتاب‌های مختلف هرکدام به شیوه‌ای و زبانی با ایدئولوژی‌های مختلف و باورهای متفاوت، طرح شده است. اگر والدین و مربیان محترم بتوانند به موقع نکات تربیتی را کاربردی کنند هم والدین، هم مربیان و همچنین جامعه، به اهداف مطلوب خویش که همانا تربیت نسلی شایسته است، رسیده‌اند. اصولاً نکات مفید اغلب در لابلای بحث و مطالب از خواننده گم می‌شود، مگر کسانی که با دقّت و مهارت لازم همانند غوّاص در دریای مطالب و کتاب‌های نوشته

شده، گوهر گم شده‌ی خود را بدست آورند لذا احساس کردم جمع‌بندی و لیست جملات شیرین و پر از حکمت صاحب‌نظران تربیتی، کمک قابل ملاحظه‌ای به والدین محترم می‌کند. امیدوارم والدین نکات لیست‌شده را همانند نسخه‌پیچی که نسخه را می‌پیچد و دستور تجویز آن را برابر نظر دکتر سفارش می‌کند، والدین هم نکته‌ها را این گونه به موقع برای کودکان تجویز نموده، و همانند پرستاری دلسوز، از جسم و روان‌فرزندان‌شان مراقبت نمایند.

۱ـ از حکیمی پرسیدند زمان تربیت، چه زمانی است؟ در جواب گفت : ۲۰ سال قبل از تولد کودک. یعنی آنچه در تربیت نقش اساسی دارد، تربیت والدین است.

۲ـ والدین برای جلوگیری از معاشرت کودکان و نوجوانان با دوستان ناباب، آنان را صریحاً منع نکنند چون کودکان و نوجوانان علاوه بر این که جدّی می‌شوند، از دوستانشان دفاع می‌کنند، بلکه از آنان بخواهند به قوانین خانواده عمل کنند.

۳ـ والدین کودکان را در شرایطی قرار ندهند که ناچار به دروغگویی باشند، بلکه با دید گذشت و عفو، زمینه‌ی راستگویی را برای آنان فراهم کنند.

۴ـ سلام پیام صلح و آشتی است. در عادت دادن کودکان به سلام کردن، والدین الگو و پیشقدم باشند، که هم اثرات الگویی داشته و هم به آنان شخصیّت بخشیده‌اند.

۵ـ یکی از عوامل رشد شخصیّت کودکان واگذاری مسئولیت به آنان است. والدین در خریدهای سر کوچه این مأموریت را به صورت تدریجی به آنان واگذار کنند؛ البتّه با نظارت و حسابرسی.

۶ـ ایجاد مساوات و عدالت، در بین پسر و دختر و دست کشیدن بر سر کودکان، هم زمینه‌سازی تقویت عاطفه است، و هم نزدیکی با کودکان و هم پیشگیری از حسادت.

۷ـ عادت دادن کودکان به برنامه‌های خاص، برای پیش‌گیری از بی‌نظمی در

مدیریت آینده‌ی آنان مؤثر است. اما نباید بیش از حد کودکان را محدود کرد.(کانت)

۸ـ عادت‌دادن کودکان به نظم‌پذیری باید با عنایت به آزادی آنان صورت گیرد. به نحوی که منجر به روحیه‌ی بردگی در کودکان نشود.

۹ـ والدین باید کودکان را طوری تربیت کنند در سنینی نقاط ضعف و قوت خود را بشناسد. به شیوه‌ای که نه خود را برتر از دیگران بداند، و نه زیردست دیگران شوند. (کانت)

۱۰ـ عفو و گذشت در تربیت، حالتی است که برای کودکان بالاتر از عدالت است، چون عفو مقدّم بر عدالت و مجازات است.

۱۱ـ والدین بدانند تربیت ناز پروردن و تربیت برده‌داری و سخت التزامی، هر دو مذموم هستند. بلکه تربیت مطلوب، تربیتی معتدل و میانه‌رو است. (کانت)

۱۲ـ اگر تنبیهی صورت گرفت،باید در نهایت حزم و دوراندیشی باشد؛ برای اینکه تنبیه مؤثر افتد، نباید هنگام اجرا با خشم همراه باشد، تا کودکان دریابند هدف اصلاح آنان است، نه اعمال نظر. (کانت)

۱۳ـ بذر، نه سیب است نه خرما، ولی با تربیت قابلیت آن را بدست می‌آورد، تا با پرورش، درخت سیب و خرما شود. استعداد کودکان خیلی بیشتر از یک درخت سیب و خرماست. (امام غزالی)

۱۴ـ راه تزکیه‌ی نفس، عادت کردن به افعال صادره از نفس است، تکرار فضایل در زمانی هر چند کوتاه باشد، در شخصیّت انسان مؤثر است. (امام غزالی)

۱۵ـ هم‌نشینی با بزرگان و مجالس آنان، در شخصیّت اجتماعی و روانی کودکان اثر مستقیم دارد. (امام غزالی)

۱۶ـ علم بدون ادب، مانند آتش بدون هیزم است. و ادب بدون علم، مانند روح بدون جسم است. والدین باید زمینه‌ی هر دو را فراهم کنند. (امام غزالی)

۱۷ـ فرزندان خود را به انجام امر خیر عادت دهید، چون امر خیر در اثر عادت ورزیدن به آن حاصل می‌شود. (عبدالله بن مسعود)

۱۸ـ هیچ بایدی نیست که در مقابل آن نبایدی وجود نداشته باشد، کار والدین و مربّیان معرفی بایدها و نبایدها به کودکان، و تربیت آنان بر اساس بایدها و نبایدها است. (هوارد سلزام)

۱۹ـ برخورد مثبت با نوجوانان، برشمردن نقاط مثبت آنان است، زیرا سبب تشویقشان را فراهم می‌کند. والدین از برملا کردن عیب و ایراد نوجوانان، پرهیز نمایند.

۲۰ـ یکی از نشانه‌های خانواده‌ی موفق و بانشاط، ارتباط کلامی و عاطفی است. فضای گرم و صمیمی خانواده، بستری مناسب برای ارتباط کلامی است.

۲۱ـ صادق بودن در گفتار و رفتار والدین، سبب افزایش اعتماد فرزندان به آنان شده، و در تربیت دارای اثر بسیار است.

۲۲ـ دادن تصویر ذهنی مثبت به کودکان، سبب رشد شخصیّت و مثبت‌نگری در آنان می‌شود. مثبت‌نگری زیربنای مناسبی برای تربیت سالم آنان است.

۲۳ـ والدین برای رشد اعتماد به نفس کودکان آنان را تشویق کنند، که نقاط ضعف خود را پنهان و مخفی نکنند، تا به موقع اصلاح و هدایت شود.

۲۴ـ والدین به کودکان و نوجوانان اجازه‌ی اظهار نظر و اظهار وجود بدهند، و برای آرای آنان احترام قائل شوند. نظرات اصولی آنان را بپذیرند و نظرات غیراصولی آنان را مستدل و حکیمانه، رد نمایند.

۲۵ـ جلسات مشورتی بین اعضای خانواده به‌ویژه نوجوانان، ماهانه، فصلی یا در مواقع ضرورت، تأثیر بسیار در رشد شخصیّت و هدایت آنان دارد.

۲۶ـ والدین کودکان را از مباحث خرافی و موضوعات غیرمنطقی نترسانند، بحث‌ها را در حدّ توان و درک کودکان، تشریح و تبیین نمایند.

۲۷ـ تنبیه باید متناسب با عمل خلاف باشد، تنبیه همراه با خشم و غضب مرز و حدّ را می‌شکند، و به شخصیّت روانی کودکان آسیب می‌رساند.

۲۸ـ پرورش ذهن در سه مرحله صورت می‌گیرد: مرحله‌ی اوّل: تخریب و شکستن باورهای غلط و نادرست با استدلال منطقی. مرحله‌ی دوّم: پاکسازی و بیرون ریختن آنها، و مرحله‌ی سوّم: قرار دادن اندیشه‌ها و نکته‌های مثبت در ذهن کودکان. والدین باید همانند معماری هر عمل را در جای خود انجام دهند تا به وضعیت مطلوبی در تربیت برسند.

۲۹ـ پرورش روان سالم در گرو طرد افکار زجر دهنده‌در کودک، حلّ عقده‌های کودک، رفع ترس و نگرانی درونی او، رفع کم‌رویی و کم‌اعتمادی و ایجاد روحیه‌ای با حسّاسیت مطلوب در کودکان است.

۳۰ـ عدم‌حساسیّت ناشی از دو عامل است: ۱ـ روحیه‌ی رفاه‌طلبی و آسایش‌خواهی ۲ـ روحیّه‌ی سرخوردگی و بی‌علاقگی به امور زندگی؛ ایجاد حسّاسیت مطلوب برعهده‌ی والدین و مربیان است.

۳۱ـ چهار محور اصلی در دروغگویی کودکان عبارتند از:

الف) بی‌اعتمادی به والدین

ب) ترس از عواقب راستگویی

ج) بدآموزی کودک که اصولاً از اطرافیان می‌آموزد.

د) جلب توجّه‌ی اطرافیان با دروغ

عکس‌العمل به‌موقع والدین، پیشگیری از دروغ کودکان است.

۳۲ـ اصلاح و بازسازی دروغ‌گویی:

الف) نشان دادن ارزش راستی

ب) اجازه‌ی بیان احساسات صریح به کودکان

ج) الگو بودن والدین در راستی و پرهیز از دروغ

د) بخشیدن کودک در صورت خطا

هـ) پند و اندرز به‌موقع و اظهار تنفّر از دروغ.

۳۳ـ ترس از شکست، تمسخر و تحقیر و تصوّر منفی، سه عامل اساسی در راه عدم خلاّقیت هستند. نقش والدین کم‌رنگ کردن ترس‌های درونی و محوکردن آنهاست.

۳۴ـ خلاقیّت گُل لطیفی است که تحسین کردن آن را به شکوفایی وا می‌دارد و مأیوس‌کردن غالباً آن را در غنچه می‌خشکاند.

۳۵ـ از نظر علمای تربیتی، کودکان در سه سالگی در مرحله‌ی «انکارند» یعنی امرپذیر نیستند، در سن شش‌سالگی «سرکش»اند، باید با آنها مدارا کرد و در سن هفت سالگی «پرتوقّع»اند، باید در این مراحل و با درک این شرایط، با آنان برخورد مناسب صورت گیرد.

۳۶ـ ویژگی‌های دوران قبل از بلوغ : ناسازگاری، استقلال‌طلبی، مقاومت، موضع‌گیری درمقابل والدین و گاهی مربیان است، نقش والدین شناخت و موضع‌گیری صحیح در برابر آنان است.

۳۷ـ یکی از وظایف والدین و مربیان در پرورش ذهن کودکان این است که، باید ذهن را طوری ساخت تا نیکو ارزیابی کنند و نقّادی به موقع داشته باشند، خوب داوری کنند همه‌ی اینها درگرو هدایت درست، دادن اطلاعات صحیح و به‌موقع به کودکان است.

۳۸ـ والدین نباید برای تنبیه روش واحدی را به‌کار ببرند، با توجّه به قضاوت‌های فردی، این شیوه جواب نمی‌دهد. امام غزالی می‌گوید :«والدین باید همانند طبیب رفتار کنند، طبیب برای بیماران یک داروی واحد تجویز نمی‌کند».

۳۹ـ روش موفّق در معالجه، روش تدریجی از ضعیف به شدید است. این هم در شرایطی صحیح است، که تمام راه‌ها تجربه و آزمایش شده باشد.

۴۰ـ والدین، باید قبل از تنبیه، علل انحراف را شناسایی کرده، و به سن و سال و فهم و شرایط کودکان آگاه باشند.

۴۱ـ تذکّر همراه با سرزنش مفید نیست، چون سرزنش اثرات مفید تذکّر را پاک، و درون کودک را آشفته می‌کند، و از پذیرفتن تذکّر سرباز می‌زند.

۴۲ـ زدن کودک قبل از ده سالگی، تأثیرات درونی بسیار بر جا می‌گذارد، والدین از زدن کودکان، در سنین پایین پرهیز نمایند.

۴۳ـ ویژگی‌های یک مربی موفّق : علم، تقوا، اخلاص، صبر و بردباری و احساس مسئولیت است، والدین در صورت بهره از خصال فوق، موفّق می‌شوند.

۴۴ـ سخت‌گیری و قساوت در برخورد با کودکان، موجب ترس و ضعف می‌شود و کودکان را به مسئولیت‌گریزی در زندگی عادت می‌دهد.

۴۵ـ زدن کودکان در حالت خشم شدید، موجب زیان جسمی و شکست روانی کودکان است. والدین لازم است از چنین اقدامی پرهیز نمایند.

۴۶ـ لازم است خطاب با کودکان و نوجوانان خطابی آرام‌بخش و تأثیرگذار باشد؛ چون خطاب «یا بُنَیَّ» ای فرزند دلبندم! بارها در قرآن تکرار شده است.

۴۷ـ لازم است راهنمایی و نصایح کودکان، ضمن خطاب آرام‌بخش همراه با پند و اندرز باشد؛ چون پندهای قابل فهم، تأثیر شگفتی در روان کودکان دارد.

۴۸ـ گاهی به‌جای سرزنش مستقیم کودکان و نوجوانان، آنان را با استفهام شروع کنید، چون استفهام مؤدبانه‌تر از سرزنش است؛ و روان در مقابل آن بیشتر متأثر می‌شود. از این نظر است که قرآن استفهام انکاری زیادی دارد.

۴۹ـ توصیه‌ها و نصایح همراه با شوخی مطلوب، تأثیر روانی داشته، و سبب رفع خستگی در کودکان می‌گردد.

۵۰ـ پند و اندرز در فرصت مناسب اثراتش بیشتر از بی‌موقع بودن است. و از نظر آموزشی، و تربیت تشخیص شرایط، یکی از اصول آموزش مفید است.

۵۱ـ آزمایش امانت‌داری در کودکان، یکی دیگر از کارهای تربیتی است. والدین، صداقت و عدم صداقت آنان را مورد آزمایش قرار دهند، امّا بدون سرزنش در صورت خطا.

۵۲ـ والدین در صورت مشاهده‌ی رفتار سوء اجتماعی در کودکان، راه صحیح آن را به تدریج و به روش حکیمانه به آنان نشان دهند. چون ریشه‌کنی رفتار سوء زمان کافی می‌خواهد.

۵۳ـ خطوط متقابلی که در روان انسان وجود دارد عبارتند از :

الف) بیم و امید ب) نیروی حسی و نیروی معنوی ج) میل به خوشی و گریز از اکراه د) واقع‌بینی و تخیّل گرایی هـ) محسوس و نامحسوس و) میل به فردگرایی و جمع‌گرایی ز) نیروی اجبار و داوطلبی ح) منفی‌نگری و مثبت‌نگری.

تربیت سالم و فراگیر، تربیتی است که هر کدام از خطوط فوق را به‌موقع فعّال و هدایت نمود.

۵۴ـ گوشه‌ای دیگر از تربیت، تربیت فکری است. مقصود از تربیت فکری، آموزش علوم دینی و علوم معاصر، و دستاوردهای بشری است.

۵۵ـ گام اوّل تربیت اجتماعی، آموزش کودکان و التزام به مقررات اجتماعی و اصول ارزشمند جامعه است؛ که رعایت آنها ضروری می‌باشد. بدون آگاهی، فرستادن کودکان به جامعه، اثرات سوء به دنبال دارد.

۵۶ـ تربیت اجتماعی بر پایه‌های زیر استوار است : حق والدین، حق اقوام و خویشاوندان، حق همسایه، حق معلّم حق دوست. این حقوق عبارتند از : رفتار نیکو و پرهیز از آزار و اذیّت آنان.

۵۷ـ آموزش قرآن، حدیث و اخبار گذشتگان و اندیشه‌اسلامی، به کودکان، از ضروریات تربیت اسلامی است.

۵۸ـ آشنا کردن کودکان با مسجد، آشناکردن او به اوّلین و سالم‌ترین کانون اجتماعی مردمی است. چون در باور دینی مسجد یکی از قوی‌ترین ارکان تکوین فرد و جامعه است.

۵۹ـ کودکان همان اندازه از والدین و مربیان درس ادب و اخلاق می‌آموزند، به همان اندازه دوستان الگوی سوّم آنانند، پس والدین برای کودکان، دوستان و هم‌بازی‌های سالم و بااخلاق انتخاب کنند.

۶۰ـ تأثیرگذاری در دوستان کودکان، باعث می‌شود که والدین در کودکان غیر مستقیم کار تربیتی انجام داده باشند.

۶۱ـ تذکّر دایمی و به موقع به کودکان و نوجوانان، سبب می‌شود که شرّ و فساد در چشم او ناپسند آید و از هر آنچه موجب گمراهی و بی‌بند و باری او می‌شود، متنفر گردد.

۶۲ـ افشاسازی پدیده‌های لغزش‌ساز و انحرافی، مربی و والدین را کمک می‌کند که کودکان و نوجوانان به آسانی از باطل رها شوند و راه درست را در پیش گیرند.

۶۳ـ خلوت‌گیری چند نفره نوجوانان طرح و برنامه‌هایی است که محل خلوت را برای اجرای برنامه‌های خود برمی‌گزینند. والدین باید کاملاً مراقب باشند و از خلوت نگاه‌داشتن آنان پرهیز نمایند.

۶۴ـ والدین و مربیان، باید خود الگوی تربیتی باشند. چون در دوران کودکی تربیت براساس الگو شکل می‌گیرد. (ارائه‌ی الگوی مناسب)

۶۵ـ توجّه و محبّت کافی به کودکان، گفت‌وگو با آنان، گوش دادن به سخنان آنان و وقت گذاشتن برای کودکان باعث ازدیاد اعتماد به نفس در آنان می‌شود.

۶۶ـ پرهیز از تحقیر کودکان و کوچک شمردن آنان در حضور جمع.

۶۷ـ پرهیز از القاب زشت و تحقرآمیز، نسبت به کودکان.

۶۸ـ دادن مسئولیت به کودکان برای خوداتکایی، و رفع عدم وابستگی به دیگران.

۶۹ـ دادن حق انتخاب به کودکان، کودکانی که توانایی انتخاب کردن دارند، کمتر از دیگران تقلید می‌کنند.

۷۰ـ توجّه به تفاوت‌های فردی، هر کودکی توانایی‌های خاص خود را دارد، که باید آنها را پرورش داد. مقایسه کردن کودکان، اعتماد به نفس آنان را از بین می‌برد.

۷۱ـ انتظارات از کودکان باید متناسب با توانایی‌های آنان باشد. تحمیل خواسته‌های والدین، در کودکان ایجاد اضطراب می‌کند.

۷۲ـ انتقاد سازنده، به جای انتقاد از کل شخصیّت کودک با لفظ «بد»، والدین باید رفتار مورد نظر را با لحنی آرام، مورد بررسی قرار دهند.

۷۳ـ آزادی مناسب و قانونمند به کودکان، باعث پرورش اعتماد به نفس در آنان است. عکس آن، باعث متّکی شدن کودکان به دیگران می‌باشد.

۷۴ـ خودداری از تنبیه و خشونت؛ تهدید، خشونت و تنبیه مخرّب، کودکان را نسبت به خود بی‌اعتماد می‌سازد.

۷۵ـ خانواده‌ی آرام و سالم، محیطی آرام و محلّی برای رشد کودکان و تربیت آنان است. ناآرامی والدین تأثیر سوء در آرامش روان و تربیت آنان دارد.

۷۶ـ آزاردهنده‌ترین وسیله‌ی روانی برای کودکان، اختلافات و نزاع والدین است. پنهان داشتن اختلاف و منازعات والدین از کودکان بهترین هدیه برای آنان است.

۷۷ـ تقویت رفتار مصمّم، مطمئن و سالم در کودکان یکی از وظایف والدین است.

۷۸ـ افزایش مهارت‌های اجتماعی در کودکان، به‌ویژه کودکان کم‌رو، سبب افزایش اعتماد به نفس در کودکان است.

۷۹ـ افزایش قدرت کودکان و نوجوانان در مقابل حوادث و ناکامی‌ها، کلید ورود به جامعه است.

۸۰ـ افزایش تجربه‌های موفق کودکان، والدین باید و در مقابل تجربه‌های ناموفق آنان را سرزنش نکنید.

۸۱ـ اجازه‌ی ابراز وجود به کودکان و هدایت صحیح آنها، راهی دیگر برای اعتماد به نفس آنان است.

۸۲ـ ترساندن کودکان از مسائل ذهنی، به تدریج اعتماد به نفس کودکان را از بین می‌برد.

۸۳ـ برآورده‌کردن توقّعات معقول کودکان، و توجیه خواسته‌های غیر معقول آنان، در مسیر صحیح امری ضروری است.

۸۴ـ والدین از سرزنش کودکان در حضور جمع خودداری کنند، رفتار بد آنان را در جای خلوت و به صورت خصوصی، تذکّر و آموزش دهند.

۸۵ـ والدین با بچّه‌ها هم‌بازی شوند؛ اما بازی قانون‌مدار، از هر کسی سه خطا سرزد، او را از بازی اخراج کنند.

۸۶ـ والدین بهتر است به رفتارهای غیر اصولی کودکان نخندند، و رفتار مناسب آنان را تحسین کنند.

۸۷ـ اگر والدین در فضای آرام و آشتی، در مورد رفتار نامناسب با کودکان صحبت کنند، بهتر و مؤثرتر است.

۸۸ـ برای پیشگیری از ترس کودکان، اتاق خواب آنان همیشه نور کمی داشته باشد.

۸۹ـ والدین هفته‌ای یکبار به کودکان اجازه بدهند به جای غذایی که دوست ندارند، آنچه را که دوست دارند بخورند.

۹۰ـ والدین کودکان را با توجّه به شرایط سنّی، در امور اجتماعی شرکت دهند، چون این کار سبب رُشد آنان می‌شود.

۹۱ـ والدین، کودکان را در تصمیم‌گیری کمک کنند، و گام به گام تا حصول نتیجه‌ی نهایی در کنارشان باشند.

۹۲ـ والدین پس از هر شکست، به بچه‌ها مجال دهند که آن را بپذیرند، و آنگاه به اتفاق درباره‌ی علل آن بحث و گفتگو کنند. این کار بهتر است، تا برای پیشگیری از شکست روحیه کودکان، آن را پنهان کنند.

۹۳ـ والدین کودکان را نسبت به مسایل حسّاس، به تدریج حسّاسیت‌زدایی کنند. مانند ترس از بلندی که با بردن تدریجی کودکان به ارتفاع بالاتر، ترس کودکان به تدریج از بین می‌رود.

۹۴ـ والدین از دشنام و بدزبانی نسبت به کودکان پرهیز نمایند، زیرا دشنام تیر زهرآلودی است، فقط باید علیه دشمنان از آن استفاده کرد، نه علیه کودکان.

۹۵ـ والدین بهتر است برای کودکان خط و نشان ترسیم نکنند. ترسیم خط و نشان در مقابل رفتار کج کودکان، آنان را دچار استرس و نگرانی می‌کند.

۹۶ـ والدین مالکیت کودکان را محترم بشمارند، و حقوق مادی آنان را ضایع نکنند؛ تا عقده‌های دوران کودکی در بزرگسالی آنان را وادار به تجاوز به حقوق دیگران نکند.

۹۷ـ تنها گذاشتن کودکان کمتر از دوازده سال، ترس‌آور و برای آنان زیان‌آور است. والدین حدالأمکان از تنهاگذاشتن کودکان خودداری نمایند.

۹۸ـ والدین بعد از سن دوازده سالگی، ابتدا کودکان را با فاصله‌ی کم تنها بگذارند و در فاصله‌ی تنهایی با آنان تماس بگیرند.

۹۹ـ اگر کودکان عادت به تنها ماندن گرفتند، والدین باید آموزش‌های لازم را، از جمله شماره تلفن‌های اضطراری برای تماس به آنها بدهند.

۱۰۰ـ والدین محترم باید بدانند، مطلوب‌ترین روش برای روبروشدن با گستاخی نوجوانان گفت‌وگو در فضای آرام و کم‌تنش است. تهاجم متقابل به گستاخی دامن می‌زند.

۱۰۱ـ والدین محترم بدانند، بهترین راه برای کم‌کردن کمرویی کودکان، تشویق آنان به فعالیت‌های عمومی، افزایش تعامل با سایر همسالان و جلوگیری از فعالیت‌های تنهای او، مثل تلویزیون.

منابع و مراجع

۱ـ آپتر، تری، فرزندی نیرومند و متّکی به نفس، نشر هامون

۲ـ ابن خلدون، مقدمه، ترجمه‌ی محمدپروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی،جلداوّل

۳ـ البغا، مصطفی، فقه المنهجی، ترجمه محمدعزیز حسامی و فرزاد پارسا، انتشارات کردستان، ۱۳۸۴، ج۱

۴ـ انطون الیاس، فرهنگ نوین، سیدمصطفی طباطبایی، کتابفروشی و چاپخانه اسلامیه، ۱۳۶۲

۵ـ باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، ج۱، ۱۳۸۶

۶ـ پنتلی، الیزابت، راهنمای کامل تربیت کودک، انتشارات صابرین

۷ـ حجّتی، سیدمحمدباقر، مسائل تربیتی در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۸ـ خرّم دل، مصطفی، تفسیر نور، نشر احسان، ۱۳۸۶

۹ـ خلیل جرّ، فرهنگ لاروس، سیدحمید طبیبیان، انتشارات امیر کبیر، ج۱

۱۰ـ راغب اصفهانی، مفردات، دار الکاتب العربی

۱۱ـ رشید رضا، تفسیر المنار، دار الفکر

۱۲ـ رضائی، موسی، خانواده و نگرشی نو به تعلیم و تربیت فرزندان، نشردانش پرور، ۱۳۸۷

۱۳ـ زیدان، عبدالکریم، اصول الدعوة، دارالفکر

۱۴ـ سادات، علی، راهنمای پدران و مادران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۱۵ـ سبحانی، جعفر، مربی نمونه، نشر دانش اسلامی

۱۶ـ سنن ابن ماجه، دار المعرفة، ج۱

۱۷ـ سنن ابوداود، دار المعرفة

۱۸ـ سنن ترمذی، دارالکتاب العربی، ج۳

۱۹ـ سنن دارقطنی، دارالفکر، ج ۳

۲۰ـ شریعتمداری، علی، تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲

۲۱ـ صاحبی، عرفان، خانواده و شکوفایی رُشد و خرد کودک، ناشر مؤلف، ۱۳۸۴

۲۲ـ صحیح بخاری، دارالکتاب العربی

۲۳ـ صحیح مسلم، دارالکتاب العربی

۲۴ـ طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ج۲۰

۲۵ـ عرسان الکیلانی، ماجد، فلسفه‌ی تعلیم و تربیت در اسلام

۲۶ـ علوان، ناصح، چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم، ترجمه‌ی عبدالله محمدی، نشر احسان، جلد اوّل، ۱۳۸۰
۲۷ـ عمّاره، محمّد، امنیّت اجتماعی در اسلام، ترجمه‌ی مجید احمدی، انتشارات ایلاف
۲۸ـ غزالی، محمّد، احیاء علوم الدین، دار الوعی بحلب
۲۹ـ غزالی، محمّد، اخلاق اسلامی، دکتر محمود ابراهیمی، نشر احسان، ۱۳۷۸
۳۰ـ غزالی، محمّد، خُلق المسلم، دار النهضة
۳۱ـ غزالی، محمد، رساله «أیها الولد»، دار الکتب العلمیه، بیروت
۳۲ـ غزالی، محمّد، میزان‌العمل، ترجمه‌ی دکتر کسمایی، انتشارات سروش
۳۳ـ فصاحت، اعظم، الفبای پدر و مادر، انتشارات مؤسسه‌ی آیندگان
۳۴ـ قائمی، علی، پرورش مذهبی و اخلاقی کودک، ۱۳۶۴
۳۵ـ قائمی، علی، تربیت کودکان، انتشارات امیرکبیر
۳۶ـ قائمی، علی، زمینه ی تربیت، نشر امیری، چاپ چهارم، ۱۳۶۵
۳۷ـ قرضاوی، یوسف، دورنمای جامعه‌ی اسلامی، ترجمه عبدالعزیزسلیمی، نشراحسان، ۱۳۷۸
۳۸ـ قرضاوی، یوسف، عبادت در اسلام، ترجمه‌ی محمّدستار خرقانی، نشر احسان
۳۹ـ قطب، سیّد، اخلاق و تربیت در اسلام، روح الله مازندرانی، انتشارات رسالت قلم، چاپ دوّم، ۱۳۶۱
۴۰ـ قطب، سیّد، فی ظلال القرآن، خرّم دل، نشر احسان، ۱۳۸۷
۴۱ـ قطب، محمّد، روش تربیتی در اسلام، سیّدمحمّد مهدی جعفری، مؤسسه انجام کتاب، چاپ سوّم، ۱۳۶۲
۴۲ـ گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، منوچهر صبوری، نشر نی، ۱۳۸۳
۴۳ـ گینوت، هایم، روابط بین پدر و مادر و کودک، فروزان گنجی زاده، نشر شعبانی
۴۴ـ لسان العرب، ج۵
۴۵ـ ماهروزاده، طیّبه، فلسفه ی تربیتی کانت، انتشارات سروش
۴۶ـ مراغی، مصطفی، تفسیر المراغی، دار الأحیاء التراث العربی
۴۷ـ معین، محمّد، فرهنگ فارسی ۶ جلدی، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۶
۴۸ـ نورسوید، محمّد، تربیت فرزندان از دیدگاه پیامبر ﷺ، محمدصالح سعیدی، ۱۳۷۸

مجلات و روزنامه‌ها:

۱ـ یزدی، ابراهیم، روزنامه‌ی آزادگان، اسفند ۱۳۷۸
۲ـ ضمیران، محمّد، روزنامه اعتماد ملی، دوشنبه ۷ دی ماه ۱۳۸۸
۳ـ مجله‌ی اشاره، انتشارات پیوند
۴ـ مجله‌ی پیوند شماره‌ی ۳۴۹ـ۳۲۶ـ ۳۲۱ـ۳۲۳